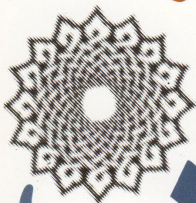


چهارہ حدیث
از ولادت امام زمان
تاریخت ائمہ علیہ السلام



کتاب

رجعت

تالیف: علامہ محمد باقر مجلسی
تحقیق: سید حسن موسوی



کتاب رجعت

چهارده بیت

[از ولادت امام زمان (عجل الله فرجه) تا رجعت ائمه علیهم السلام]

تألیف: علامہ محمد باقر مجلسی (ره)

تحقیق: سید حسن موسوی



@shia_lib



کتاب رجعت

علامه محمد باقر مجلسی

تحقیق: سید حسن موسوی

انتشارات دلیل ما

چاپ پنجم: تابستان ۱۳۹۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: نگارش

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

شابک: ۳-۲۳-۷۹۹۰-۹۶۴-۹۷۸

تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸-۷۷۳۳۴۱۳ (۹۸۲۵۱+)

آدرس: قم، صندوق پستی ۱۱۵۳-۳۷۱۳۵

info@Dalilema.com

WWW.Dalilema.com (خرید از طریق سایت امکان پذیر است)



مراکز پخش:

- ۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، بعد از کوچه شماره ۳۹، پلاک ۷۵۹، طبقه دوم، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۳۷۰۱۱ - ۷۳۷۰۰۱
- ۲) تهران، خیابان انقلاب، خ فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۵-۲۲۳۷۱۱۳

مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق.

رجعت چهارده حدیث [از ولادت امام زمان (عج) تا رجعت ائمه ع] تألیف محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ تحقیق حسن موسوی. - قم: دلیل ما ۱۳۸۲.

ص ۲۳۶

ISBN: 978 - 964 - 7990 - 23 - 3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: کتاب رجعت چهارده حدیث [از ولادت امام زمان (عج) تا رجعت ائمه ع]

۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۲. مهدویت - انتظار - ۳. چهارده معصوم -

احادیث. الف. موسوی، حسن، محقق. ب. عنوان.

۲۹۷ / ۹۵۹

BP ۵۱ / م ۳ ر ۳

م ۸۱ - ۴۹۱۴۶

کتابخانه ملی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سدیر صیرفی گوید: «من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر مبارک امام صادق صلوات الله علیه شرفیاب شدیم. دیدیم حضرت بر روی خاک نشسته‌اند و عبا بی یقه پوشیده‌اند که آستین‌هایش کوتاه بود و در آن حال مانند پدر فرزند مرده جگر سوخته گریه می‌کردند و آثار حزن از رخسار مبارکشان پیدا بود؛ به طوری که رنگشان تغییر کرده و در حالی که کاسه چشمشان پر از اشک بود می‌فرمودند:

سَيِّدِي! غَيْبُكَ نَفَثَ رُقَادِي وَ صَيَّحَتْ عَلَيَّ
 مِهَادِي وَ أَبْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي
 سَيِّدِي! غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبْدِ
 وَ فَقَدِ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ، يَفْتَى الْجَمْعَ
 وَ الْعَدَدَ....

آقای من! غیبت تو خواب را از من ربوده و
 بستر آرامش را بر من تنگ نموده و آرامش
 جانم را سلب کرده.
 سرورم! غیبت تو مرا به فاجعه‌ای همیشگی
 کشانده است که ما را یکی بعد از دیگری
 می‌ریاید و جمع ما را بر هم می‌زند...»^۱

۱. غیبت طوسی / ۱۶۷ و کمال‌الدین ۲ / ۳۵۲ و منتخب‌الانوار المضيئه / ۱۷۹ و بحارالانوار

آقای من!

شما خود بهتر می‌دانی که در این روزگار بی‌برکت

با کوتاه دستی از دامان اقدست

چه احوالی داریم!

چرا که

ما - مثنوی شیعه - را به موجب حدیث غربال کرده

و به محک امتحان درآورده‌اند.

لذا مشق محبت شما را نموده

و فریاد دوستی و انتظار سر می‌دهیم

تا شاید قبول درگاه ملکوتیت افتد.

عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَكَ وَ سَهَّلَ مَخْرَجَكَ

بِحَقِّ جَدَّتِكَ الصِّدِيقَةِ الزَّهْرَاءِ ع!



دلا بسوز که سوزت اثر کند آخر

شراره تو شب هجران سحر کند آخر

دلا بسوز که خاکسترت به همره باد

ز کوی مهدی زهرا ع گذر کند آخر



مقدمه محقق



صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاصَالِحِ الْمَهْدِيِّ

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَكَ الشَّرِيفِ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا التَّنَاقُ
وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَوَرِّقُنَا
بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۱

تشیع و انتظار

پوشیده نیست اعتقاد به ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه آرمانی است که امید می آفریند و نشاط و تلاش ایجاد می کند. سستی و کسالت را از بین می برد و جانهای پژمرده را روحی با طراوت می بخشد.

تاریخ نشان داده که در نظامهای بشری انسان سرگردان و خسته امروز هرگز گمشده خود را پیدا نکرده و نخواهد کرد؛ بلکه این دولتها و مکتبهای غیر الهی برای انسان امروز، دست آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات و افزودنی فحشا و فساد و منکرات نداشته است.

ترس، هراس، وحشت همه را ناراحت و در فشار قرار داده فساد اخلاقی و بی عفتی و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه درآورده و به جهنم و انحطاط انسانیت سوق می دهد.

۱. خدایا ما مایل هستیم بسوی تو، برای دولتی محترم که عزیز کنی بدان اسلام را و اهل اسلام را و خوار نمایی بدان نفاق و اهلش را، و قرار بدهی ما را در آن دولت از داعیان برای اطاعت تو و رهبران به سوی دینت، و روزی کنی ما را بدان کرامت دنیا و آخرت را. (فقرانی از دعای افتتاح)

در جهانی با این اوضاع وخیم تنها امری که آدمی را امیدوار به حیات و زندگی می‌سازد این است که سرانجام محکوم به انقراض و سقوط در ظلمات صفات حیوانی نشود و به درکات جهنم بی‌ایمانی و بدبختی فرو نرود، همان بشارات انبیاء و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش بین کرده و نور امید و انتظار را در دلهای امیدواران زنده کرده است.

همه افراد جامعه - اعم از منتظران موعود الهی و غیره - در حال انتظارند، انتظار فردائی روشن، انتظار روزی که این ابرهای تیره کفر و بی‌عدالتی از افق عالم به سوئی رفته و خورشید فروزان برادری و آزادی واقعی و دین داری در آسمان این کرهٔ خاکی تابان شود و تمام سرزمین‌های دور و نزدیک را منور سازد.

زمینی ساخته شود که انسانها با آسودگی خاطر همانند برادر در کنار هم به حیات خود ادامه دهند.

دین اسلام نیز هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و وعدهٔ خداوند به پیامبرش جامهٔ تحقق نپوشیده پس ناگزیر باید روزی فرا رسد که اسلام عزیز بر همه گیتی حکم فرما باشد.

مرگ جاهلیت

مجموعهٔ تعالیم و برخوردهای اجتماعی و اخلاقی بشر در طول قرون و اعصار در حال تغییر و تحوّل است؛ چنانکه روشن است زندگی به جهت داشتن ساختار ویژه خود ثابت و یکنواخت است اما از نظر مقتضیات مکانی و زمانی پیوسته در حال تحوّل و تکامل است.

با وجود این دگرگونیها که شکل جامعه را هرگز چندگاهی عوض می‌کنند جزماً نیاز به مقرّرات نو و جدیدی احساس می‌شود.

به همین جهت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با تعیین جانشینان خود به فرمان خداوند متعال، زنده بودن و تحرّک این آخرین دین را تا پایان جهان



تضمین کردند^۱ و با این کار خود دو گره کور قانون متغیر بشر را باز فرمودند یعنی «انسان» و «زمان».

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله با معرفی انسانی کامل و متخلّق به اخلاق الهی و فردی معصوم به نام «امام» در زمانهای مختلف او را الگو و شاخص برای جمیع خلق قرار دادند تا راه تکامل انسان را در زمانهای مختلف در سایه قوانین جدید الهی میسر بسازند.

تا حدّی که «امام» در نصوص وارده تنها حلقه اتصال میان خالق و مخلوق خوانده شده؛ چنانچه امام صادق صلوات الله علیه می فرمایند:

«لَوْلَا نَا مَا عُبِدَ اللهُ»

اگر ما اهل بیت نبودیم خدا پرستیده نمی شد.^۲

پس شناخت مقام علمی و معنوی «امام» بر هر شخصی واجب است؛ زیرا باید در امور زندگی مادی و معنوی خود، امام را مرجع خود قرار دهد و تابع امام زمان خود باشد، که لازمه این تبعیت شناخت صحیح و درست از مقام «امام» است. به همین جهت این کلام بارها و بارها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده شد که:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

۱. روایات فراوانی درباره اسامی و تعداد خلفای پیامبر در کتب عامّه وارد شده برای تحقیق می توانید به کتاب «تنبیح الموده» و یا به کتاب «طرائف» سید بن طاووس مراجعه فرمائید. اما بطور نمونه در کتاب «فرائد التّسطين» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

«أَنَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْهَدْيِي»

«من سرور انبیاء هستم و علی سرور وصیاء است و جانشینان بعد از من دوازده نفرند، اول ایشان علی و آخر ایشان مهدی صلوات الله علیه است.»

(فرائد التّسطين ۲ / ۳۱۳)

آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد چون نادانان عصر جاهلیت مرده است.^۱

در توضیح بیشتر از این حدیث باید گفت که از بعض روایات استفاده می‌شود که «معرفت الله» بدون معرفت امام حاصل نخواهد شد.

چنانچه در حدیث است که از حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه سؤال شد:

«فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟»

پس معرفت خدا چیست؟

حضرت فرمودند:

«مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»

معرفت اهل هر زمان امامشان را که اطاعت آن امام برایشان واجب است.^۲

همچنین فرمودند:

«لَوْلَا اللَّهُ مَا عَرَفْنَا وَ لَوْلَا نَحْنُ مَا عَرَفَ اللَّهُ»

اگر دلالتها و عنایتها و هدایت‌های الهی نبود ما شناخته نمی‌شدیم و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد.^۳

۱. کمال الدین ۲ / ۴۹، و اقبال سید بن طاووس / ۴۶۰، و صراط المستقیم ۱ / ۱۱۱، و کشف

الغته ۲ / ۵۲۸، و احقاق الحق ۱۳ / ۸۵، و مستدرک الصحیحین نیشابوری ۸ / ۱۰۷.

۲. حلال الشرایع ۱ / ۹، و بحارالانوار ۵ / ۳۱۲، «شیخ صدوق» علیه الزحمة در شرح و تفسیر این

جمله می‌فرماید: «یعنی اهل هر زمانی بدانند که خدا آن کسی است که آنها را در هر زمان بدون

امام معصوم نخواهد گذارد، پس کسی که خدائی را پرستش نماید که بر خلق بوسیله نصب امام

معصوم علیه السلام اقامه حجت ننماید، پس عبادت و پرستش خدائی غیر خدای عزوجل را

نموده است.»

«علامة مجلسی» قدس سزه در «بحار» می‌فرماید: «شاید تفسیر معرفت خدا به معرفت امام برای

بیان این نکته باشد که معرفت خدا حاصل نمی‌شود مگر از جهت امام و یا برای بیان اینکه

انتفاع از معرفت خدا مشروط است به معرفت امام صلوات الله علیه.» (بحارالانوار ۲۳ / ۸۳) و در

جایی دیگر نیز از «کراجکی» علیه الزحمة این بیان را به طور وافی نقل فرموده است. (۲۳ / ۸۳)

۳. توحید شیخ صدوق / ۲۹۰.



لهذا باید گفت یکی از مصادیق این رویکرد به سوی پروردگار متعال، و حرکت در جهت شناخت «اولی الامر» زحمات طاقت فرسایی است که گاه به صورت تألیف و تصنیف کتب دینی در رابطه با شناخت امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین توسط علما صورت گرفته که نتیجه آن هزاران هزار کتاب در این زمینه است.

در میان این عالمان «علامه مجلسی» رحمه الله علیه از بارزترین اشخاصی است که به توفیق الهی گامهای بسیار ارزنده‌ای در این زمینه برداشته است. بی تناسب نیست که کمی بیشتر با شخصیت و تلاشهای آن عالم بزرگوار آشنا شویم.

جایگاه و منزلت «علامه مجلسی» در تاریخ

در میان مرزداران ایمان و مرزبانان اسلام که در عصر غیبت امام و حیرت انام، طی قرون و اعصار برای حفظ و حراست از حدود و ثغور اسلام و ایمان تلاش بی‌امان و کوشش فراوان انجام داده‌اند «علامه مجلسی» جایگاه ویژه و رفیعی دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص اینگونه علما که از حریم تشیع دفاع می‌کنند - در حالی که ولی و حجّت خدا در پس پرده غیبت نهان بوده و دست مردم از دامان آن بزرگوار کوتاه است - میفرماید:

«أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَيْبِهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ، وَ لَا يَذَرِي عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ، وَ لَا يَذَرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَبْتَلِي بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ؛ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا غَالِمًا يَغْلُو مِنَّا .. هَذَاهُ وَ أَرْشَدُهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»

«بد حال‌تر از یتیمی که پدر و مادرش را از دست داده یتیمی است که دستش از دامان امامش کوتاه شده است و برای پرسش از مسائل مورد

نیازش از محضر امامش دور افتاده، اگر یکی از شیعیان ما آگاه به احکام ما باشد .. دست او را بگیرد و او را با معارف ما آشنا سازد در فردوس اعلیٰ همراه ما خواهد بود.»^۱

با توجه به این فرمایش نورانی می توان به مقام و عظمت «علامه مجلسی» رحمه الله علیه در پیشگاه خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین پی برد. در حدود بیش از سیصد سال که از رحلت این شخصیت برجسته می گذرد، هنوز صحبت از این عالم نامی بر سر زبانهاست، و تشیع و امداد زحمات طاقت فرسای این فقیه نامدار می باشد.

در فضل و مقام این علامه فهامه همین بس که دوست و دشمن به مقام علمی و زحمات فراوانی که ایشان در ترویج مذهب کشیدند اعتراف دارند. «عبدالعزیز دهلوی» در کتاب «تحفه اثنی عشریه» که آن را در ردّ شیعه به فارسی نوشته و در هند به طبع رسانیده، درباره مقام «علامه مجلسی» نوشته:

«باقر مجلسی صاحب بحارالانوار و او خاتم مؤلفان این فرقه است معتمد الیه این طایفه است که آنچه از روایات سابقه بر محک امتحان زده و کامل العیار ساخته و نزد ایشان حکم وحی مُنزل مِنَ السَّمَاء دارد، بلکه بالفعل مذهب ایشان را مذهب باقر مجلسی گفته شود راست تر باشد از آن که به قدمات سابقین نسبت کرده آید.»^۲

شیعه، قبل و بعد از علامه مجلسی هزاران محدث و مفسر و عالم و فقیه و حکیم و فیلسوف و ادیب... داشته است، اما از این میان کسی که همچون کوهی استوار در مقابل دزدان عقاید ایستادگی کرد و کشتی ایمان را در غیبت امام ناخدا بود و از جان گذشته از خطر محافظت نمود، نام «علامه مجلسی» است که بر تارک قرون و اعصار چونان خورشید تابانی درخشان است.

۱. احتجاج شیخ طبرسی ۱ / ۷.

۲. مرآة الاحوال جهان نما ۸۰ / ۱ و زندگی علامه مجلسی ۹۹ / ۱ به نقل از تحفه اثنی عشریه / ۱۰۸.

اما متأسفانه گاه‌آشخاصی پیدا می‌شوند که نیک نظر نکرده و از رهگذر بی‌خبری یا بعضاً بی‌خردی و غرض‌آلودگی با انحراف از مسیر انصاف به این تلاش‌های بی‌امان به دیده اعتصاف می‌نگرند و در امور تاریخی و مذهبی همواره حمله‌های خویش را متوجه علما، خصوصاً محدثان عظیم‌الشأن و عالی‌نبار کرده‌اند، در میان این عالمان «علامه مجلسی» بیشتر هدف این نارواگوئی‌ها قرار گرفته که در فصول آتی به گوشه‌ای از این اعتراضات اشاره می‌کنیم.

تألیفات علامه مجلسی

از بهترین راه‌های شناخت این عالم جلیل‌القدر مطالعه آثار علمی و تألیفات اوست که به خوبی بیان‌کننده وسعت علمی و احاطه او در علوم گوناگون است. تاحدی که تألیفات این عالم عظیم‌الشأن با اقتباس از بحار انوار الهی گوئی‌ا رنگ خلود پذیرفته و جاودانی شده‌اند.

چنانچه پس از این خواهد آمد، دولت صفویّه بعد از روی کار آمدن با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه، مردم ایران را - به هر دلیلی - به تشیّع دعوت نمودند؛ اما در این دعوت نیازمند به قدرت و نیروی علمای شیعه بودند، لذا ایشان از علما درخواست کمک کردند، علما نیز که منتظر چنین فرصتی برای ترویج مذهب بودند از جان و دل پذیرفتند.

از جمله این کمک‌ها ترجمه و تألیف کتب دینی به فارسی بود، تا مردم فارسی‌زبان با معارف دینی بهتر آشنا شوند، به همین دلیل «علامه مجلسی» از جمله دانشمندانی بود که در این راه تلاش بسیار کرد و کتابهای زیادی به فارسی نگاشت و یا از عربی به فارسی ترجمه کرد.

امتیاز ترجمه‌ها و کتابهای فارسی این عالم بزرگ بر کتب سایر علما، سلاست و روانی عبارات و ساده نویسی آنها است.

«محدث نوری» علیه‌الرحمه در کتاب «الفیض القدسی» می‌گوید:

«ترویج مذهب از طریق تألیفات علامه مجلسی بیشتر و کامل تر از ترویج به وسیله کتابها و تألیفات علامه حلی است.»^۱

او پس از نقل این مطلب سه دلیل بر صحت ادعایش می آورد.
همچنین «محدّث نوری» می نویسد:

«یکی از اساتید بزرگ به واسطه شخص موقّعی از گفتار علامه حاج سیدمهدی طباطبائی بحرالعلوم نقل نموده که ایشان آرزو داشته تا تمام تألیفات و تصنیفات او را در نامه عمل علامه مجلسی بنویسد و خداوند متعال در برابر، یکی از کتب فارسی علامه مجلسی را که در ترجمه اخبار است و مانند قرآن مجید در بین مردم فارسی زبان شیوع و رواج دارد در نامه اعمال او ثبت کند.»^۲

نام کتاب حاضر

یکی از آثار فارسی مرحوم علامه کتاب حاضر می باشد. این عالم متبّع از میان تمام احادیث و اخبار ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین که در باب مسائل مهدویّت وارد شده است، چهارده حدیث یا به عبارت دیگر چهارده باب از مسائل مهدودیت را جدا نموده است.

این کتاب به نامهای مختلف خوانده شده از آن جمله «اثبات الرجعه»^۳ و «رسالة فی الرجعة»^۴ و «کتاب رجعت»^۵ و «ترجمه چهارده حدیث»^۶ می باشد اما از بین این اسامی، نام آخر با مسمی تر به نظر می رسد به دو دلیل: اول آنکه قاعده در تصنیف و تألیف کتب آن است که مصنف نام کتاب خود را صراحتاً یا

۱. الفیض القدسی محدّث نوری / ۹۲.

۲. الفیض القدسی / ۹۳.

۳. الذریعة ۱ / ۹۰.

۴. الفیض القدسی / ۱۳۴.

۵. فهرست کتابخانه خطی آیه الله مرعشی (ره) و مسجد اعظم قم.

۶. فهرست کتابخانه خطی آستان قدس رضوی علیه السلام و فهرست کتابخانه خطی مسجد اعظم.



اشارتاً در مقدمه کتاب می آورد. با مراجعه به مقدمه این کتاب دیده می شود که مرحوم علامه، این نام را به طور ضمنی به آن اشاره کرده است، آنجا که میفرماید: «این چهارده در شاهوار را که از دریای...». و نیز سند دیگری موجود است که یکی از شاگردان مرحوم علامه مجلسی به نام «مجید بن محمد صادق حسینی» در ۲۲ ربیع الاوّل سال ۱۱۰۹ از روی این کتاب استنساخ نموده و نام این کتاب را «چهارده حدیث» ضبط نموده است.^۱

اما چون در این کتاب در حدیث هشتم که ترجمه روایت مفضل است مقدار زیادی درباره رجعت سخن رفته، و در حدیث دوازدهم و سیزدهم به طور کلی از رجعت سخن می گوید، احتمال می رود نام دیگر این کتاب «رجعت» بوده باشد. آنچه این گمان را قوت می دهد این است که «مسأله رجعت» از جمله مباحثی است که غالباً در وقایع بعد از ظهور وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می شود، لذا یک مقدمه از مسایل مهدویت را نیاز دارد، از این رو مرحوم علامه مقدمتاً به مسائل مهدویت می پردازد و در آخر درباره رجعت که بعد از ظهور به وقوع می پیوندد سخن می گوید. و نیز نسخه های فراوانی از این کتاب در کتابخانه های خطی به نام «رجعت» تحریر و ثبت شده است. و همچنین آنچه بیشتر این گمان را قوت می بخشد آن است که در زمان مرحوم علامه از او درباره این رساله سؤال شده که در سؤال، از این رساله به «رجعت» یاد می شود، این سؤال در فصل آتی ذکر خواهد شد.

سؤال از علامه درباره کتاب حاضر

درباره این رساله از مرحوم علامه سؤال شده است که: نسخه «رجعت» که به فارسی نوشته شده بعضی از مردم می گویند که بعد از انتشار تأمل فرموده اند که احادیث آنها معتمد علیها نیست، آیا این سخن اصلی دارد یا خیر؟
جواب: بسمه تعالی در نقل احادیث که از کتب علما و محدثین استخراج

۱. تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه / ۱۵۲.

شده باشد کسی را ندامتی نمی باشد، اما چون رساله مختصری است توضیح و جمع بین الاخبار را حواله به کتاب «بحار الانوار» کرده ام، واللّه الموفق.^۱

سبب تألیف

اما سبب تألیف این کتاب را خود مرحوم علامه در مقدمه کتاب می فرماید در «أدای شکر نعمت سلسله علیّه صفیّه صفویه» است و اینکه چون او توانسته با کمک این دولت شیعی اخبار و احادیث حضرات ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین را در ضمن بیست و پنج مجلد از کتاب «بحار الانوار» جمع نماید و این دائرة المعارف بزرگ احادیث شیعه را با زحمات و مشقات طاقت فرسائی تألیف کند، لذا این رساله را به نام این دولت تألیف نموده است.

اعتراض و پاسخها

چنانکه گفته شد افرادی با دخالت‌های بی جا به قضاوت‌هایی بی اساس دست زده و به مفاخر دینی توهین نموده و به علمای اسلام نسبت ناروا می دهند، شاید نمی دانند که این باورها ممکن است کم کم افراد جامعه را به علمای راستین بدبین کند و این بدبینی آخر الامر به سستی در اعتقادات و مبانی مذهبی و مقام شامخ ولایت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین منجر گردد! از جمله اعتراضاتی که از سوی این دسته به علما خصوصاً به «علامه مجلسی» رحمه الله علیه می شود، این است که:

اولاً: چرا ایشان با دستگاه‌های حکومتی در رابطه بوده، و روی خوش به سلاطین زمان خود نشان می داده‌اند؟

ثانیاً: اینکه چرا نام بعضی از پادشاهان و حکام را در مقدمه کتب خویش می برده و از آنها تمجید و ستایش می کردند؟

علت تأیید بعضی حکومتها توسط علما

۱) علما مدافع مظلومان

علمای بزرگوار شیعه در طول تاریخ پرافتخارشان همیشه به عنوان مدافع مظلومان و دشمن ستمکاران شناخته شده، و به نظر آنها تنها اساسی که می‌تواند در بُعد قدرت سیاسی مشروعیت داشته باشد مسأله «نص و نصب از جانب خداوند متعال» است. بنابراین حاکمیتی که فاقد این اساس باشد از نظر آنها غیر مشروع بوده و عنوان غضب را به خود خواهد گرفت. آنان بر این باورند که منحصرأ جانشین یا خلیفه پیامبر باید بر آنان حکومت کند.^۱

اما گاهی اوقات در سیره و زندگانی علما دیده می‌شود که با حکومتهای جائر در زمان خود مماشاتی داشته و آنها را تا حدی تأیید می‌کردند و زمانی نیز - بر حسب اقتضاء و شرایط حاکم در آن وقت - برخوردشان به صورت مبارزه منفی یا کناره‌گیری کلی از دستگاههای حکومتی بوده است.

لذا علما برای آنکه بتوانند، به موجب وصیت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به فرزند عزیزشان:

«كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۲

برای آنکه بتوانند نفعی برای شیعیان و کمکی برای فقرا و نیازمندان باشند^۳،

۱. ادوارد پولاک که در اواخر قرن سیزدهم هجری می‌زیسته در سفرنامه خود می‌گوید:

«در این کشور طبقاتی از روحانیون وجود دارد که شاه را فرمانروای برحق نمی‌شمارد؛ به دلیل آنکه وی از سلالة پیغمبر [یعنی یکی از ائمه اثنی عشر] نیست. به اعتقاد آنان فقط اعقاب پیغمبر مستحق رسیدن به خلافتند.»

(سفرنامه پولاک / ۲۹۴)

۲. نهج البلاغه.

۳. سرجان مَلْکَم انگلیسی در کتابی که درباره «تاریخ ایران» نگاشته می‌گوید:



و نیز برای آنکه بتوانند تا حدّ ممکن مجال تبلیغاتی پیدا کنند و از این رهگذر عقائد شیعه را در میان مردم رواج دهند - از باب «الْأَنْسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» - هر حاکم و سلطانی را که با ظاهر تشیع و احکام اسلام بیشتر سر و کار داشته و از دستورات علما پیروی و متابعت می‌نموده می‌ستودند، اما در کنار آن ستایش‌ها آنها را در اموری که منافات با شرع مقدّس نداشته کمک کرده و از آنچه که با دین مبین اسلام مخالفت داشته برحذر می‌داشتند.^۱

→ «علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین است، همیشه مرجع رعایای بی دست و پا و حامی فقرا و ضعیفای بیچاره‌اند. اعظام این طایفه به حدّی محترمند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت مخالف شریعت و عدالت حادث شود خلق رجوع به ایشان و احکام ایشان کنند و احکام عموماً جاری است.»

وی حتّی دربارهٔ نفوذ احکام ایشان در دربار و احترام ایشان در برابر پادشاهان می‌نویسد:
 «پادشاه را یاری آن نیست که ردّ احکام ایشان کند. خانهٔ ایشان پناهگاه مظلومان است و بعضی اوقات شهری را به واسطهٔ وجود شخصی از این طایفه بخشیده و معاف داشته‌اند.»
 (تاریخ ایران ۲ / ۵۵۱)

ادوارد هولاک نیز در این رابطه می‌گوید:

«ملاها در بین محرومین و فرودستان طرفداران بسیاری دارند، اما دولتیان از ملاها می‌ترسند؛ زیرا می‌توانند قیام بر پا کنند. به هر روی این را نمی‌توان منکر شد که ترس از آنها وسیله‌ای است که استبداد و ظلم گویان را به اندازه‌ای محدود و تعدیل می‌کند.»
 (سفرنامه هولاک / ۲۲۵)

۱. یکی از اقدامات مهم «علامه مجلسی» پس از روی کار آمدن شاه سلطان حسین اقدام او و سایر علما برای احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر برای جامعه فاسد شده و به ویژه درباریان است که از جملهٔ این تلاشها می‌توان از این چند کار نام برد:
 (۱) صاحب کتاب «ریحانة الادب» از «سید نعمت الله جزایری» شاگرد علامه نقل می‌کند که:

«روزی [علامه مجلسی] مسموعش افتاد که جماعتی از کفار هند در پنهانی بتی که در آن بلده [است را] می‌پرستند، پس حکم شرعی به شکستن آن بت صادر و سعی و تلاش کفار نیز مؤثر نیفتاد و هر چه از اموال عظیمه تقدیم دربار همایونی [شاه سلیمان] نمودند که بلکه وسیلهٔ آن داهیه را از معبود خودشان دفع کرده باشند سودی نبخشید و حسب الحکم آن عالم زتانی آن بت را شکستند.»
 (ریحانة الادب ۳ / ۴۵۸)

(۲) نقل کرده‌اند که:

۲) دولت صفویّه و رسمی کردن تشیع

«شاه اسماعیل» در سال ۹۰۷ پس از شکست «میرزا الوند آق قویونلو» رسماً به تخت سلطنت نشست و مذهب شیعه امامیه را در مملکت ایران رسمیت داد و امر کرد خطبای اسامی ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین را در خطبه‌هایشان ذکر نمایند.

شاه اسماعیل مردم ایران را به شیعه شدن دعوت کرد؛ لکن تربیت این دسته از مردم تازه شیعه، مستلزم قدرت علمی دانشمندان و علما بود، آنان بودند که باید از جنبه علمی و عملی مردم را رهبری کنند و الحقّ والانصاف به خوبی از عهده بر آمدند.^۱

→ «سلطان حسین هنگام مراسم تاج‌گذاری اجازه نداد کسی از صوفیان به رسم معمول شمشیر سلطنت را زیب پیکر وی سازد و در عوض انجام آن را از شیخ الاسلام [یعنی علامه مجلسی] خواست. شاه پس از مراسم از علامه پرسید که در ازای این خدمت چه انتظاری دارد؟ علامه پاسخ داد که تمّای وی آن است که شاه باده نوشی و جنگ طوایف و دستجات [حیدری و نعمتی که پیوسته منجر به کشته شدن عده زیادی بی گناه می‌شده] و کیبوتر بازی، تفریحی علی الظّاهر بی زیان را، با صدور فرمان ممنوع سازد. شاه به طیب خاطر موافقت خود را با این تقاضا نیز اعلام داشت... به موجب فرمان «منع باده‌گساری» کلیه باده‌فروشی‌ها منهدم گردیدند و تمامی غرابه‌ها و سیوهای باده معلوم شدند» (انقراض سلسله صفویه لکهارت / ۴۳)

۱. میرزا «عبدالله افندی اصفهانی» در کتاب «فیروزیه» درباره مذهب مردم اصفهان و تعصّب ایشان نوشته است که:

«احوال مردم اصفهان از آن غریب‌تر بوده چه کار ایشان از مذهب تسنّن نیز گذشته بوده؛ بلکه همگی از قدیم الایام ناصبی واقعی گشته بودماند، حتّی قضا غایت نصب و عداوت ایشان با اهل بیت رسالت به نوعی بر همگی [روشن] بوده که ساکنان آن ضرب المثل در میان اهل علم در این باب گردیده‌اند» (مقالات تاریخی دفتر هفتم / ۳۸؛ به نقل از نسخه مخطوط کتاب فیروزیه)

حتّی در کتاب «الخرائج والجرائج»، «محدّث راوندی» مذکور است که:

شخصی اصفهانی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که چه کسی مرا به آموختن علم راهنمایی می‌کند؟ ابن مسعود - راوی حدیث - که در کنار امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نشسته بود به او گفت: مگر قول پیامبر را نشنیده‌ای که فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ بَابُهَا؟!» او در جواب گفت: بلی. ابن مسعود گفت: پس کجا می‌روی در حالی که این شخص

←



لذا «شاردن» در سفرنامه خود در رابطه با قدرت علما در بین مردم می نویسد:

«در نظر ایرانیان بیشتر از آنچه مفتی در عثمانی اختیار و قدرت دارد صدر^۱ توانمند و مقتدر است و وی را پادشاه و حاکم امور مذهبی و حقوقی، شیخ، قبله گاه واقعی، قائم مقام پیغمبر و نایب امامان - خلفای نخستین - می دانند.»^۲

«کمپفر» آلمانی نیز در کتاب سفرنامه خود درباره موقعیت مجتهدین و قدرت مستقل آنان می نویسد:

«شگفت آنکه متألّهین و عالمین به کتاب نیز در اعتقاد به مجتهد با مردم ساده دل شریکند و پندارند که طبق آئین خداوند پیشوائی روحانی مردم و قیادت مسلمین به عهده مجتهد گذاشته شده است، در حالی که فرمانروا تنها وظیفه دارد به حفظ و اجرای نظرات وی همت گمارد.»^۳

چنانچه از مطالب گذشته استفاده می شود سلاطین صفویّه به هر دلیلی اغلب خود را مجری احکام اسلام و تابع علما و مجتهدان معرفی می نمودند و تا حدّ زیادی نیز به این گفته خود جامه عمل می پوشاندند و دست ارادت به سینه می گذاشتند تا جائی که مرحوم «میرزا محمد باقر خوانساری» در کتاب

→ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است!

پس آن مرد از رفتن منصرف شده و در مقابل آن حضرت زانو زد. حضرت از او سؤال کردند از کدام بلاد خداوندی؟ آن مرد گفت: از لاهل اصفهان.

حضرت به او فرمودند بنویس: «املاء نمود مرا علی بن ابی طالب [علیه السلام]: پنج خصلت در بین اهالی اصفهان نمی باشد؛ سخاوت، شجاعت، امانت، غیرت و حبّ ما اهل بیت.

(الخرائج و الجرائح / ۲ / ۵۴۵)

با این اوصاف زمانی که به اصفهان با این وضعیت در دوره صفویّه نظر می کنیم؛ به قول میرزا عبدالله شخصی سنی در همین اصفهان و بلوکات و توابع و نواحی آن یافت نمی شود. (مقالات تاریخی دفتر هفتم / ۴۱؛ به نقل از نسخه مخطوط کتاب فیروزیه)

۱. مجتهد، شیخ الاسلام.

۲. سفرنامه شاردن ترجمه اقبال یغمایی / ۴ / ۱۳۳۵.

۳. سفرنامه کمپفر ترجمه کیکاووس جهاننداری / ۱۲۵.

«روضات الجنّات» از «شاه طهماسب» نقل می‌کند که او خطاب به «محقّق کرکی» چنین گفته است:

«أَنْتَ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ لِأَنَّكَ الْثَانِي عَنِ الْإِمَامِ [عَلَيْهِ السَّلَام] وَ إِنَّمَا أَكُونُ مِنْ عُمَّالِكَ، أَقَوْمُ بِأَوْامِرِكَ وَ نَوَاهِيكَ»

تو شایسته‌تر از من به سلطنتی؛ زیرا تو نایب امام (ع) هستی و من از کارگزاران بوده و به اوامر و نواهی تو عمل می‌کنم.^۱

وی نیز در حکمی که شاه طهماسب برای «محقّق کرکی» علیه الزمه صادر کرده چنین نقل می‌کند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، چون از مؤذای حقیقت انتمای^۲ امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: [أَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَانْضَوَاهِ حَكْمًا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ فَمَنْ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ، فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَحَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدُّهُ وَ هُوَ زَائِدٌ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ،^۳ لایح و واضح است که مخالف مجتهدین که حافظان شرع سید المرسلین اند با شرک در یک درجه است، پس هر که مخالفت خاتم المجتهدین، وارث علوم سید المرسلین، نایب الائمه المعصومین... کند و در مقام متابعت نباشد، بی شائبه ملعون و مردود در این آستان ملک آشیان مطرود است و به سیاسات عظیمه و تأدیبات بلیغه مؤاخذه خواهد شد.....»^۴

۱. روضات الجنّات ۴ / ۳۶۱.

۲. انتماء: بلند و بالا.

۳. ترجمه حدیث: «بنگرید به کسی از میان خود که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را می‌شناسد، پس او را حکم خود قرار دهید که من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس زمانی که او حکمی بدهد اگر کسی از او قبول ننماید، پس همانا حکم خداوند را خفیف و پست شمرده و احکام ما را ردّ نموده است و او خداوند را ردّ کرده است و او (در حقیقت) در حدّ شرک می‌باشد.»

۴. روضات الجنّات ۴ / ۳۴۹.

۳) علما و ترویج تشیع

نکته قابل توجه دیگر که بدان اشاره شد آنکه علمای بزرگوار شیعه که چندین قرن تجربه تلخ دشمنی دولتها و پادشاهان سنی را با تشیع در تاریخ اسلام لمس کرده بودند، به اندازه‌ای از وضعیت پدید آمده خشنود بودند و آن را ستایش می‌کردند که امروزه برای ما که در راحتی و امنیت به سر می‌بریم قدری ناخوشایند و نامأنوس به نظر می‌آید.

علما از اینکه شیعه از آن حالت تقیه و فشار و قتل و غارت خارج شده و یک فضای آزاد برای نشر آثار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین پیدا کرده بودند بسیار خرسند بودند.

«میرزا عبدالله اصفهانی» - که از شاگردان «علامه مجلسی» است - در کتاب خود با اشاره به تلاش «سلطان محمد خدابنده» و نیز «سربداران» در ترویج تشیع و از بین رفتن آنها به دست «تیمور» و فشار مجدد بر شیعیان می‌نویسد:

«و به همین تقریب ظهور سلطنت تیمور سنی و سلسله‌اش به جهت تسلط پادشاهان سنتیان باز اهل سنت و جماعت در ولایات ایران به غایه الغایه قوی و شیعیان ایران بی‌نهایت عاجز و ضعیف شده‌اند و مؤمنان بی‌پر و بال سالهای دراز بر آن منوال می‌بوده‌اند؛ تا به حدی که همه ولایات ایران مملو از کفر و ضلالت و مثل ازمنه سابقه اعدای دین بر همگی مؤمنین تسلط، به نوعی به هم رسانیده بود که کسی از شیعیان اظهار مذهب خود در ایران نمی‌توانست نمود.»

او پس از نقل فشارها و اذیت‌های شیعیان در طول تاریخ با ظهور دولت صفویه می‌نویسد:

«تا آن که آخر آفتاب عالم تاب دولت ملوک صفویه - شکرالله مساعیهم - از افق آسمان ایمان طلوع و ظهور کرده و نورشان عالم گیر شده و پادشاه سکندر جاه شاه اسماعیل - انار الله برهانه - در آذربایجان خروج و بر ولایت ایران و اکثر توران و بر بعضی از دیار روم نیز مسلط گردیده، در آن وقت



جماعت شیعه از هر گوشه وکناری از بابت آهوان رم دیده بر دور آن معین مؤمنان؛ بل پدر و مادر مهربان شیعیان، از همه مکان خصوصاً بلاد ایران گرد آمدند و یکه یکه علمای شیعه در ایران به هم رسیدند و بعد از آن که نجل سعادت‌مند او به عرصه آمد و نجل برومندش پادشاه جنت مکان شاه طهماسب صفوی - انارالله برهانه - نیز جانشینی پدر خود که گردیدند و هر یک از ایشان همت بر دفع اعدای دین مبین و رفع مرتبه شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام گماردند، آن وقت اوضاع شیعیان اهل ایران کما هو حقه منتظم گردیده.^۱

علما که در تمام این ایام ناظر بر این موضوع بودند که پادشاهان صفویه با دل و جان از تشیع دفاع کرده و حتی در شرایطی که هر دو طرف ایران را دو دولت متعصب سنی احاطه کرده بود «شاه اسماعیل» مؤسس دولت صفویه و به تبعیت از او باقی سلاطین صفوی قصد پی ریزی یک دولت شیعی اثنی عشری بر مبنای تولای آل محمد صلوات الله علیهم و تبرّای از دشمنان ایشان کرده بود.

که در کتاب «تاریخ جهان آرا» آمده است:

«مقرر شد... که بعد از اتمام اذان، تبرّی و لعن و طعن بر اعدای دین محمّدی و تولّی بر آل او نمایند و به تبرّاتیان مقرر فرمودند که در کوچه‌ها و بازارها می‌گشته، لعن و طعن بر خلفای ثلاث و بر ستیان و اعدای حضرات دوازده امام و بر قاتلان ایشان می‌نموده باشند و مستمعان به بانگ بلند کلمه (بیش باد و کم مباد) گفته، هر یک از معنا تکاهل و تغافل ورزد تبرداران و قورچیان به قتل ایشان پردازند.»^۲

لذا علما نیز از هر گونه کمک و قوت دادن به این دولت نوپا و پر دشمن کوتاهی نکرده و ایشان را در امور شرعی تحسین و تأیید می‌نمودند و شاهان

۱. مقالات تاریخی دفتر هفتم / ۴۱؛ به نقل از نسخهٔ مخلوط کتاب فیروزیه.

۲. صفویه از ظهور تا زوال / ۳۹.

نیز در عوض، خود را انجام دهندهٔ اوامر علما و مجتهدین می‌نامیدند، چنانچه گذشت.

۴) دولت نوپای صفویّه و دشمنانش

در مقابل دولت تازه نفس صفویّه، در اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری در دو سمت ایران دو حکومت تازه نفس سنی متعصب روی کار آمد، که هر کدام چشم طمع به خاک ایران دوخته بودند: «ازبکها» و «عثمانی‌ها». از سمت شمال شرقی - یعنی ناحیهٔ ترکستان (ماوراء النهر) - ازبکها دست به کشورگشایی زدند و در سال ۹۱۲ به خراسان حمله نموده، همان بلایی را بر سر علوم و معارف آوردند که چنگیز و تیمور آورده بودند، هر جا وارد شدند خانه‌ها را غارت کردند و مردم شیعه مذهب را کشتند و شهرها را سوزاندند.

در تاریخ «روملو» نقل شده:

«زمانی که تیمور سلطان، پسر شیبک خان بر هرات تسلط یافت بسیاری از تیزائیان [شیعیان] را به قتل رساند.»^۱

در سمت شمال غربی ایران ترکان «آق قویونلو» و «قراقویونلو» به جان هم دیگر افتاده و با جنگ و جدال مداوم، مردم این مملکت را در رنج و عذاب می‌داشتند.

از همهٔ اینها خطرناک‌تر - به قول ملک الشعراء بهار - قفس شیر؛ یعنی دولت عثمانی بود که اروپا را به لرزه درآورده بود و با شتاب امپراطوری وسیع خود را گسترش می‌داد و به ایران، خاصه آذربایجان تا حدود همدان چشم طمع دوخته بود و چنانچه تاریخ نویسان نگاهشسته‌اند تمام جنگها و کشتارهای دولت عثمانی برای تصرف خاکهای ایران به بهانهٔ رافضی بودن ایرانیان انجام می‌شده

۱. صفویّه از ظهور تا زوال / ۴۸؛ به نقل از تاریخ روملو.



است تا جائی که در نامه «سلطان سلیمان عثمانی» به «شاه طهماسب» نقل شده که او گفته:

«برای از بین بردن تشیع و رافضی‌گری حرکت کرده است»^۱

که در برابر طهماسب در پاسخ وی نامه بلندی در سی و هفت صفحه نوشت که ضمن آن می‌توان به ابعاد مذهبی جنگهای ایران و عثمانی پی برد، این نامه که در اصل ردّ بر رساله «سلطان سلیمان عثمانی» در متهم کردن مذهب تشیع به عنوان یک بدعت و رفض است می‌تواند دیدگاههای مذهبی شیعی رایج در آن دوره را به خوبی نشان دهد.

و نیز «شاه سلیمان عثمانی» - که خود را خلیفه مسلمانان می‌نامیده - از شماری عالمان آن دیار حکم تکفیر شیعیان را گرفت وی در تمامی نامه‌ها و اسناد بر جای مانده‌اش درباره این جنگ نبرد خود را با دولت صفویّه در دفاع از تسنّن و از میان برداشتن مذهب شیعه عنوان کرده و بر آن بود تا برای دفاع از مذهبش، ریشه تشیع را در این منطقه بخشکاند.

واز سوی دیگر در سال خروج «شاه اسماعیل صفوی» حکمرانانی که در ممالک و ولایات ایران دعوی استقلال داشتند در حدود پانزده نفر نام برده شده‌اند.

با این وضعیت زمانی و هرج و مرج، به وجود آمدن حکومتی مانند دولت صفویّه که با اقتدار توانست دولت عثمانی را که بزرگترین دشمن شیعه در آن زمان بوده بر سر جای خود بنشانند و هرج و مرج را آرام کند و یک فضای آرام و علمی در کشور ایجاد نماید، شبهه‌ای برای تعریف و تمجید علما و قوت دادن ایشان به این دولت باقی می‌گذارد؟!

در آخر این مطلب را خاطر نشان می‌کنیم که قضاوت در مورد افراد یا حکم نمودن در قضایا، بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی زمان و پیشینه سیاسی دوران، کاری بس ناروا است.

۱. صفویّه از ظهور تا زوال.

۵) جانشینان پیامبر و حکومت‌های جور

چنانکه گفته شد شیعیان بر این اعتقادند که «حکومت‌های غیر الهی» در دوران غیبت غاصب و پادشاهان آنها از سلاطین جور می‌باشند، اما به هر حال نباید این مسأله را از یاد برد که به جهت حکومت کردن، نهایتاً سرنوشت جوامع اسلامی در دست آنها بوده و قدرت آنها بر آن جوامع اسلامی غلبه دارد و طبعاً آنها نقش بسیار مهمی در شکل دادن به جامعه مؤمنین (شیعه) داشته‌اند و لذا حتی اگر شیعیان با آنان کاری نداشته باشند، چون پادشاهان با شیعیان به عنوان بخشی از ملت خود در ارتباط بوده‌اند، شیعه وظیفه‌مند بوده و هست که تکلیف خود را در مقابل این گروه بدانند.

در همین راستا فشرده‌ای از میراث فقهی شیعه که برگرفته شده از سیره و گفتار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین است را در اینگونه مسائل یادآور می‌شویم.

پایمال شدن حقوق مسلم ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین از جمله حکومت الهی ایشان در زمان حیاتشان - که این تصور به یغما رفتن حق مسلم ایشان در دوران غیبت بیشتر متجلی می‌باشد - هرگز دلیل بر این نیست که امامان ما در گوشه خانه‌های خود نشسته بودند و با کناره‌گیری کلی از مردم جامعه که در زیر سلطه حکومتها بوده‌اند علوم و معارفشان خود را به زیر خاک برده‌اند و نسلهای آینده را در معرض خطر انحراف و بی‌دینی گذاشته باشند.

چراکه می‌بینیم بعد از گذشت دهها قرن با وجود گسترش همه جانبه علوم مختلف در تمام زمینه‌ها، نه تنها این علوم بشری چیزی از فروغ علوم الهی نکاسته‌اند؛ بلکه با پی بردن بیشتر به اسرار عالم، روزه‌های بیشتری به آفتاب عالم تاب علوم الهی اهل بیت صلوات الله علیهم باز می‌شود؛ تا حدی که هر روز بیش از پیش نظر علمای غیر الهی را به خود جلب می‌کند.

لذا با این مقدمات مطرح کردن مسأله لزوم تحقیق و تفحص و دقت فراوان در حیات و سیره عملی ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین به عنوان یک وظیفه و فریضه، کاملاً به دور از بزرگنمایی است.



یکی از موارد سیره عملی بزرگان ما، توصیه به مبارزه منفی علیه حاکمان جور بوده، تا حدّی که این روش به وضوح در رفتار امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منعکس است.

از سویی دیگر چنانچه شرایط مختلف، عملکردهای متفاوت را می طلبد، جاهایی از زندگانی این بزرگان که موهم مماشات و تسامح با حکومتهای جور است بیش از پیش در خور توجه است که البته موارد چنین عملکردی در تاریخ متعدّد است.

امامان شیعه زمانی به جهت مصلحت و گاهی نیز از روی ضرورت برای عمل نمودن به وظایف دینی و اسلامی خود و یا در شرایط دیگر به جهت تقیّه، برای حفظ جان و مال خود و اطرافیان و منسوبین به خود تا جایی که به قتل و خونریزی و افساد منجر نشود تن به همکاری می دادند. لذا فتاوی و بعضاً عملکرد علمای شیعه بر حسب همین سیره های عملی رسول اکرم و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین است، بحثهای فقهی گسترده ای در طول تاریخ غیبت کبری تحت عنوان حدود همکاری با حکومتهای غیر معصوم شکل گرفته است که ما در اینجا تنها نظر بعضی از علمای بزرگ شیعه - پیرامون حد و اندازه و شرایط همکاری با سلاطین و حکومتهای جور - را برای خوانندگان گرامی مرقوم می نماییم.

«شیخ طوسی» علیه الزحمة در کتاب «النهایه» می فرماید:

«پذیرفتن ولایت از طرف سلطان عادل که امر به معروف و ناهی از منکر بوده، و هر چیزی را در جای خود می نهد جایز و بجاست، و گاه ممکن است به حدّ وجوب برسد؛ به خاطر آنکه امکان امر به معروف و نهی از منکر و قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خود فراهم می شود. اما سلطان جائر اگر انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با وی ممکن است بتواند اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر نموده و خمس و زکات را برای مصارف صاحبان و مستحقان آن و در راه پیوند برادران مصرف کند، و همینطور بداند که در این صورت در امر واجبی خللی وارد نکرده و مجبور

به ارتکاب کار زشتی نخواهد شد، مستحب است که خود را برای پذیرفتن ولایت از طرف آنها عرضه کند.»^۱

و نیز «شیخ مفید» در رساله «اوائل المقالات» در باب معاونت سلاطین جور می فرماید:

«إِنَّ مُعَاوَنَةَ الظَّالِمِينَ عَلَى الْحَقِّ وَ تَنَاوُلَ الْوَاجِبِ لَهُمْ جَائِزٌ وَ مِنْ أَحْوَالٍ وَاجِبٌ وَ أَمَّا مَعُونَتُهُمْ عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَمَحْظُورٌ لَا يَجُوزُ مَعَ الْإِخْتِيَارِ»

معاونت ستمکاران، بر حق (یعنی در کارهای حق و صحیح) و رسیدن به امور واجبه جایز است و حتی در بعضی اوقات واجب می شود؛ لکن یاری کردن به آنان در ظلم و عدوان با اختیار، جائز نمی باشد.^۲

سید مرتضی - علیه الزحمة - رساله مستقلى در باب پذیرش ولایت از سلاطین جور نگاشته، سید مرتضی تحت عنوان «مسألة فى العمل مع السلطان» مسأله را چنین آغاز می کند:

«سلطان یا عادل است و یا ظالم، پذیرفتن ولایت از طرف سلطان عادل روا؛ بلکه گاهی واجب است؛ اما از طرف حاکم ظالم چند صورت دارد: واجب، الجاء، مباح، قبیح و محظور.»

آنگاه «سید مرتضی» برای بعضی از موارد یاد شده، این چنین مثال می زند:

«واجب در مواردی است که بتوان اقامه حق یا امر به معروف و نهی از منکر کرد، و الجاء در مورد تقیه است و آن وقتی است که اگر از قبول همکاری سرباز زند کشته می شود، در این صورت ترس بر جان و مالش، پذیرش ولایت را برای او مباح می کند.»^۳

۱. التهایه شیخ طوسی / ۳۵۶.

۲. رساله اوائل المقالات / ۱۲۰.

۳. رسائل الشریف المرتضی ۲ / ۸۹.

وی برای دو مورد باقی مانده مثالی نزنده است.

سبب تحقیق

در میان نامهای علمای بزرگ شیعه نام «علامه مجلسی» رحمه الله علیه، یک حس تعظیم و تکریم به آن بزرگوار را در وجود انسان ایجاد می‌کند و با مطالعه و مداقه بیشتر در کتب ایشان به خدمات و فداکاریهای ایشان در نشر آثار و اخبار ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین پی می‌بریم.

اما متأسفانه نه تنها تاکنون تمامی آثار این عالم گرانقدر به طور صحیح و دقیق مورد تحقیق و بررسی برای نشر و پخش قرار نگرفته، بلکه گاهاً نوشته‌های ایشان توسط بعضی - به هر دلیل - مورد حمله یا تحریف و یا تضعیف مطالب قرار گرفته است، که البته کتاب حاضر نیز در چاپهای اخیر از این مسیل بی بهره نبوده است.^۱

لذا راقم سطور در صدد بر آمد تا این کتاب بسیار زیبا را که این عالم بزرگوار به طور مختصر ولی از حیث معنی جامع که در باب مسائل مهدویت و رجعت اهل بیت صلوات الله عليهم اجمعین به رشته تحریر در آورده است به قدر میسر مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و در اختیار علاقه‌مندان آثار آن علامه فقید بگذارد.

و در پایان امیدورم که آثار فارسی و اعتقادی بر جای مانده از این حدیث شناس و مؤلف بزرگ به طور مجزا و جداگانه و در خور شأن مورد تحقیق و تدقیق قرارگیرد و در دسترس علاقه‌مندان آن عالم گرامی و تشنگان به معارف خاندان وحی قرار داده شود، تقبل منه و متی بأحسن قبوله.

۱. کتاب حاضر یک بار تحت عنوان «چهارده حدیث» چاپ آستان قدس، و بار دیگر با عنوان «رجعت» توسط آقای ابوذر بیدار در تهران به چاپ رسیده است که در هر دو چاپ تحریفاتی واقع شده است.

معرفی نسخ خطی

خوشبختانه از این کتاب نسخ متعدّد و فراوانی وجود دارد که در فهارس مختلف کتابخانه‌های خطی بدانها اشاره شده است. تصحیح حاضر با بررسی پنج نسخه خطی فراهم آمده که مشخصات آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱- نسخه شماره ۱۱ کتابخانه مسجد اعظم قم: این نسخه به خط نستعلیق و به تحریر «محمد سلمان بن عبدالباقی گلپایگانی» در ۵۵ برگ، ۲۳ سطری با جلد چرمی است.

این نسخه ضمن یک مجموعه از کتب «علامه مجلسی» در یک مجلد می‌باشد و تاریخ تحریر آن همانطور که در صفحه پایانی ضبط شده در سال ۱۰۸۲ هجری قمری است. این نسخه اولاً به علت قدمت - که چهار سال بعد از تحریر رساله و در حیات مرحوم علامه تحریر شده چرا که علامه در پایان حدیث سوّم تاریخ تحریر رساله را سال ۱۰۷۸ اعلام می‌کند - و ثانیاً به خاطر صحت و کم غلط بودن نسبت به سایر نسخ، اساس کار تصحیح قرار گرفت.

۲- نسخه شماره ۱۸۷ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی: این نسخه به خط نسخ در ۶۴ برگ، ۲۳ سطری است. این نسخه ضمن یک مجموعه از کتب «علامه مجلسی» می‌باشد. تاریخ تحریر این نسخه در صفحه پایانی آن اینگونه ضبط شده است: چهار شنبه چهارم شوال در سال ۱۱۲۵ هجری قمری، رمز این نسخه را در کتاب «م» قرار داده شده است.

۳- نسخه شماره ۱۵۲۳۷ کتابخانه آستان قدس رضوی صلوات الله علیه: این نسخه به خط نستعلیق در ۳۶ برگ، ۱۹ سطری است. نسخه مذکور با کتاب «تحفة الابرار» نوشته «عماد طبری» - که از علمای قرن هفتم هجری قمری است - تحریر شده و مجموع صفحات این نسخه ۹۹ برگ می‌باشد و تاریخ تحریر آن همانگونه که در صفحه پایانی آن مذکور است در سال ۱۱۲۱ هجری قمری است. رمز این نسخه را در کتاب حاضر «آ» قرار دادیم.

۴- نسخه شماره ۶۴۹ کتابخانه مسجد اعظم قم: این نسخه به خط نسخ در

۶۸ برگ ۱۷ سطری است این نسخه در جمادی الاول سال ۱۲۳۴ هجری قمری تحریر شده. رمز این نسخه در پاورقی «ع» گذارده شده.

۵- نسخه شماره ۱۵/۱۸۱ کتابخانه حضرت آیه الله گلپایگانی: هر صفحه این نسخه چهارده سطر است. آنچه از قضیه مذکوره در انتهای نسخه بر می آید این است که این نسخه توسط یکی از علما تحریر شده است. تاریخ تحریر رساله، روز سه شنبه ۱۳۵۷ هجری قمری ثبت شده است. رمز این نسخه را در کتاب «گ» قرار دادیم.

روش تصحیح

در تصحیح کتاب حاضر، کوشش بر آن بوده تا به منظور حفظ امانت از بهترین نسخ موجود از این کتاب استفاده شود. در بین این نسخ یک نسخه که بر دیگر نسخ حائز مزیت‌های خاصی است، به عنوان اصل قرار داده شده، ضمن اینکه به اختلاف نسخ دیگر در پاورقی اشاره شده است. تلاش ما بر آن بوده تا چیزی از متن اصلی کاسته و یا بر آن افزوده نگردد؛ از این رو چنانچه کاتبان نسخ، پاره‌ای کلمات و اسامی را به غلط ضبط کرده بودند و یا کلماتی به اشتباه تکرار گردیده بود، ضمن تصحیح در متن، عین آن سهو و خطا در پاورقی توضیح داده شده است.

همچنین با توجه به تفاوت سبک نگارش عصر مؤلف و شیوه نوشتاری آن دوران، به منظور ایجاد یکنواختی و روانی قرائت و سهولت در فهم مطالب، تغییراتی بدین شرح در متن ایجاد شده است:

۱- حروفی مانند: «پ» و «چ» و «گ» به صورت «ب» و «ج» و «ک» به کار رفته بود که به صورت اول نوشته شده است مانند: هیچ ← هیچ، بیشتر ← پیشتر، گذاریم ← گذاریم.

۲- پاره‌ای از کلمات جدا از هم نوشته شده بود که به صورت پیوسته آمده و بالعکس. مانند: ترا ← تورا، جامه‌های ← جامه‌های، دبه‌ها ← دبه‌ها، سیم ← سوم.

۳- هر جا که همزه «ای» خوانده می شود مانند «نطفه» به صورت «نطفه [ای]» آمده.

نحوه مقابله نسخ خطی به این صورت است که با عرضه نسخه اصل بر نسخ فرع، اختلاف نسخ فرع را در پاورقی درج نمودیم و آنچه که در نسخ فرع موجود بود، ولی در نسخه اصل یافت نشد؛ اگر در تمام نسخ فرع، آن کلمه یا عبارت وجود داشت، آن را در بین دو قلاب [] بدون هیچ گونه اشاره در پاورقی در متن کتاب جای دادیم، اما اگر در تمام نسخ فرع آن کلمه نبود؛ بلکه مثلاً در یک نسخه و یا در دو نسخه فرعی یک کلمه یا عبارت وجود داشت و در باقی نسخ نبود، آن کلمه یا عبارت در بین دو قلاب [] در متن قرار داده شده با اشاره در پاورقی که در چه نسخی وجود داشته است. همچنین اگر در موردی متن به علت نحوه نگارش سابق الذکر مغلق بود و نیاز به یک کلمه کوچک دارد که در فهم عبارت به خواننده گرامی کمک کند، آن کلمه را در بین دو قلاب با اشاره در پاورقی ذکر کرده ایم.

قابل ذکر است تمام روایات موجود در کتاب با مصدر آنها مقابله گردیده است تا آنجا که اگر در موردی افتادگی در عبارت حدیث باشد، آن را در بین دو قلاب با اشاره در پاورقی ذکر نموده ایم.

در ضمن، مطالب سرفصل که داخل قلاب می باشد تمامی از مصحح می باشد.

اعتذار و سپاس

راقم سطور با علم به قلت بضاعت خویش به یقین می داند کاستیهای فراوانی در مقدمه و تصحیح متن موجود می باشد؛ لذا از ارباب بصیرت درخواست می نمایم هر سهو و خطایی در این اثر یافتند با بزرگواری تذکر دهند تا ضمن اصلاح این بنده را رهین منت خویش گردانند و هر حسن و کمالی در آن دیدند، آن را از توفیقات حضرت باری تعالی که شامل مؤلف



دانشمند کتاب مرحوم «علامه مجلسی» گردیده است بدانند و آن خدمتگزار
آستان حضرت بقیة الله الاعظم اروحا لتراب مقدمه الفداء را مشمول دعای خیر
خویش قرار دهند.

در پایان لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خویش را از الطاف و
ارشادات همه دوستانی که در به سامان رسیدن این اثر گرانسنگ یاریگر بنده
بوده‌اند ابراز نمایم، به ویژه از لطف استادگرامی جناب مستطاب حجة الاسلام
و المسلمین آقای شیخ محمدرضا مامقانی، کمال تشکر را دارم.
و بالاترین سپاس را نثار پدرگرامی و مادر عزیز و بزرگوارم که با بردباری
و ایثار خویش در تمامی مراحل شکل‌گیری این اثر همراه و همگام بودند
می‌نمایم، مَنْ رَبِّي عَلَيَّ بِرِضَاهُمَا وَ دُعَائِهِمَا لِي.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در ماه رجب المرجب به سال ۱۴۲۲ هجری قمری

در حوزه علمیه مشهد مقدس به اتمام رسید

خاک اقدام خادمان آستان رضوی

صلوات الله علیه

سید حسن موسوی

کتاب رجعت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على اشرف الانبياء والمرسلين محمد و آله الصالحين من بعدك
 خاکی محترمی درین محله می ترسید ما اندر مع الامر که اگر که چون برکات و آریاب خلقت و دوکا و عجا
 بصیرت و اعلا طافه و غیره نیست که ادا می نکند لغت مسلک و لغت صغیر و انوار انوار با هم و شکر که انتم
 که اساطین زمین بنین احمد و علی آخرین ایشان صلوات الله علیهم جمیع برکات و امیادت این سواد
 تو این شریعت منوره و باقی این دو حدت مطهره نبوی علی آیه علی و آله سببی علی این در دست گرفت
 مؤمنان محترم و دای حامی علم و این دولت ابدی بود بر عاده فرق و ناجیه شیعیان لازم است و چون از بر تو
 خورشید باین سلطنت روز افزون این دره سیم قدر تو قیامت که اجازت حضرت این با اهلها صلوات
 الله علیهم جمیع را در ضمن پیست و پنج مجلد از کتاب بحار الانوار جمع نمود و جمیع طلبه علم و دین را در کتاب
 فرود استماع عظیم حاصل گردید و در آنجا جمع احادیث و حدیث بطور قاصر رسیده که از بعضی اهل علم
 بظن این دولت علیه خبر داده اند و باقی این سلطنت همیشه بدولت قایل گشته صلوات بر علیهم
 شیعیان را بسیار فرموده اند بخاطر فائز رسیده که زجر این دو حدیث تشریف با دو دره حدیث دیگر که
 مشتمل بر احوال شریف حضرت قائم او صیبا و نقاد و از کجا و منبع روز جزا و سخن از رسیده این امر
 صاحب الزمان و علیه الرحمن علیه و علی باب الصلوة و السلام بوده باشد بر وقت عرض نواز کاین فکر که
 خورشید حجاب اصفی شهر یارها و کمال از کج گردان بر کاه ملک است ماه فکده است که همان مصطفوی نبی بوده
 بوستان و تقوی شکر شجره برون رسالت حضرت دو حدت امامت و ولایت تلاطم احصاء نیست
 نقاد اولاد و آیه طاهرین صلوات الله علیهم جمیع با سطر همادین و امان ران لوی عدل انسانی
 مبانی حروف و انصاف حاجی در کم جود و انصاف قاصم ظهور قیام در دوران که در صفای اکابر
 زمان سلطان سلطان و حاکمان کی مستان السلطان بن السلطان ابوالمظفر السلطان سلیمان انور

مِنْ حَصَنَةِ مَنْ يَأْسُ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 بِرَأْفَتِكَ وَمِنْ بَعْدِهِ عَلَى دَعْوَانِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَامًا بَعْدَ اللَّهُمَّ الشَّفِيعَ
 هَذَا الْقَدَمِ عَنِ الْأَمَةِ لِحَضْرَتِهِ وَعَجَلْنَا لَهَا طَهْرًا وَأَتَمَّ مِنْ وَنَهْ بَعْدًا وَمَرَّةً

هَذِهِ

وَرَبِّهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس دست راست را بر آن برآورد

حود سه بار بر سر بی و سه بار

بگوید الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مُؤَيَّزُ

صَاحِبِ الزَّمَانِ

سَبَّحَ الرَّسُولَ الرَّحْمَةَ
الْمُهَيَّبَةَ كَرَّمَ

این مختصر است و در کتابخانه مسجد اعظم
 از کتابخانه جامع مسجد اعظم



وقف کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی
« قسم »

برایان الفاظ و بیانات و مرایات ایشان را با علاقه بسیار رسانا چنانچه از طریق انبیا کلام ظاهر میشود که
 اولاً ایشان را تکلیف تکلم بکلمتین میکردند و عبادات تعلیم ایشان مینمودند و بتدریج ایشان را مهرد و حکم که
 قابل بودند از رجا ایمان میرسانیدند بچگونگی آنکه مراد از معرفت کمال معرفت باشد و مراد بجهل مقابل آن
 یعنی مردم را در تکبیر هماره و عباد اختیار نیست و کمال معرفت و ایمان از یقین بتوفیق و تائید الهی است
 مینماید و این معنی را از احادیث دینی از صحیحین بسیار معلوم است مثلاً آنکه مراد از معرفت دانستن
 احکام شرعی است و عرض در جاهل است ما شد که ایشان را اعتقاد آفت که احکام دین را ندانند
 اخذ از آنکه هدی بعضی مخلوط بهوی استوانی است و این معنی صید است یعنی آنکه از اجاد
 چون مواضحتی تا مذهب اشاعره دارد مجبور بر تفسیر باشد و آنرا از سابق بعید تر است و تفصیل
 کلام و ایضا چون غلام درین حدیث شریف که لغز شکاه انضمام است محتاج بسط طویل از برای است
 که مجال آن وفا نمیکند و از آنکه هدی عمده ای از تفریح در فروع مسلک قضا و فقه که این از جمله آنهاست
 رساله ۱۲ رجعت رسالة الرجوع الیه و غیره


الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی اشرف الانبیاء و المرسلین و عذریة المعصومین اما بعد
 چنین که بدین حق کسار محمد باقر بن محمد تقی حشرها الله مع الائمة الاربار که چون بر کافه ارباب
 فطنت و ذکا و غامه اصحاب بصیرت و اعتدلا ظاهر و هویدا است که ادای شکر نسبت سلمه
 علیه صفیة صفویة انار الله برهانهم و ششدار کانه که اساطیر دین مبین اجداد ظاهر
 ایشان صلوات الله علیهم اجمعین بر کانه تا سیدات ایشان استوار و قوا این شریف منوره
 و فائین دو حشر ملت مطهره نبوی ص لیسو جمیل ایشان مایه دار است بر کافه مؤمنان
 مستقیم و دعای خلود این دولت ابد پیوند بر غامه فرقه ناحیه شیعیان لازم است و چون
 از بر تو این سلطنت روز افزون این ذره بمیقدا توفیق یافت که اخبار حضرات ائمه
 اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را در ضمن بیت و بیخ مجالد از کتاب تجار الانوار فرغ
 نمود و عموم طلبه دینیة را از کتاب مزبور انتفاع عظیم حاصل کرد بدو در انشاء
 جمع الحادیت و وحدیت بنظر فرصت رسید که ائمه اهل بیت علیهم السلام بنظر و این دولت
 خرد اده اند و بانصال این سلطنت بهیمة بدولت فایم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین
 شیعیان را بشمارش فرموده اند بخاطر فائز رسیده که ترجمه این دو حدیث شریفند

هَذِهِ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي ضَعْفِ حَوَائِجِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنَّهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى ارَادَتِهِ
وَالْمُسْتَقْبَلِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَئِي وَتَبِيَّةَ أَمْرِي الَّذِي جَعَلْتَهُ
فِي عِبَادِكَ حَمًا فَأَجْرِي مِنْ قَرْبَى وَنُورًا كَفَيْ شَاهِرًا سَيْفِي مَجْرَدًا أَقَاتِي
مَلِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي وَالْحَاضِرَةَ الْمَأْمُومَةَ فِي الطَّلَعَةِ الرَّشِيدَةَ وَ
الْعُرَّةَ الْمُجْتَمِعَةَ وَالْحَمْدَ نَاطِقِي بِسُطْرَةِ مَنِيَّ إِلَيْهِ وَتَحْمِلَ فَرْجَهُ وَسَهْلَ مَجْرَحَهُ
وَأَوْسِعَ مَنَهِجَهُ وَاسْأَلْكَ فِي مَحَبَّتِهِ وَانْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزُوقَهُ وَأَعْمُرْ أَلْهَمْ
بِهِ بَرَكَةً وَأَخِي بِعِبَادِكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ لِنَاسِكَ فِي النَّبِيِّ
الْحَرَامِ كَتَبَ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِئِنَّكَ وَأَبْنُ بَيْتِكَ الْمَسْمُومِ
بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يُظْفَرُ شَيْءٌ مِنَ الْبَاطِلِ الْأَمْرَ فَهُوَ وَبِحُجِّي الْحَقِّ وَبِحَقِّقَتِهِ
وَأَجْعَلْ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَنَا صِرَاعًا تَعْبُرَكَ
وَمُجِدَّةً لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسَيِّدًا
تَبِيَّتِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ حَصْنَتِهِ مِنْ أَسْسِ الْمُعْتَدِينَ
اللَّهُمَّ وَسُورَتَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيِيهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ
وَأَزْهِمِ اسْتِكَانَتَنَا لِعَبْدِكَ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنِ الْأَمَةِ بِمُحْضُورِهِ وَ
تَحْمِلِ كُنَاظَهُ وَرُؤْيَاهُمْ بِرُؤْيَاهُمْ بِعِيدًا وَتَرْبَةً قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ رَأْسُ رَأْسِ خُودِ سَمْرَيْنِهِ مِيزَانِ وَسَمْرَيْنِهِ مِيزَانِ الْعَمَلِ الْعَمَلِ

يا معلمي يا صاحب الزمان انما شد برسالة متكم
شابدا رايه وكان ذلك في يوم الاربعاء
الاربعاء الرابع شهر شوال سنة الحامس
الاربعاء العشرون ومانا عبد الله
من الهجرة المفلة
في النبوة

وقف كتابخانه عومى آيت الله مرعشى نجلى
« قسم »

قد فخرتني من قري موثر الكوفي شاه اسيفي مجود واقاينه ليد وسوسه الله في القلوب
 العبد ابي الطغلة الرشيد والوزن الحية والكل كافي بغيره من اليه والجله وسهل
 واسع سجد اسلكه بخت فافعه امره واشد وازروه واعر اللهم بلاك واجبي
 برك فانك قلت وتوكلت الحق ثم الفاني بره برك يا كسب ابي انك سقم
 اللهم لنا وليك وابن بنت برك الله يا كسب لا يضر شيئا من الباطل
 الا نرتد ونحن الحق بخته واجعل اللهم مغزنا المظلم وبارك وامن من لا يجلد امر برك ومحمد
 اعطى من الحكيم كباك مشيد الماور ومن اهدم ونيك سب وبن برك عجا اهد عليه سلم
 والواله اجل من تعنت من باس المعتدين اللهم برك محمد صل الله عليه وآله وسلم بروية
 ومن تبعه يلد وتوالتهم استخافنا بعدة اللهم اكنف جرد الزند عن الازم كينوره
 على الظهور واهم يرونه بعد اوزر قريبا برك يا ارحم الراحمين ليس وسر برك
 رست خوسر برتبه برك وسر مرتبه برك في العجل العجل يا امراي يا صاحب الزمان

نام مست وقت تمام	
	بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب كنفه الابار جميع العلم العامل النافع الحق الحسن بن علي بن محمد بن علي بن
 ابي رسي خاب اهد ترا و سئل بلن مشاوه و ابن كسب ست مقدمه و ده باب
 مقدمه مستنبت بر شش فضل بعد من كسب فرض از امي انك ان سبست و ان سبست
 بحد ككسان سبست و ايه است و انك اختلف در بيان است محمد و اهد صبه و

کتاب رجعت چهار حده بیت

[از ولادت امام زمان علیه السلام تا رجعت ائمه علیہم السلام]

تألیف: علامہ محمد باقر مجلسی (ره)

تحقیق: سید حسن موسوی

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة على أشرف الأنبياء و المرسلين
محمد و عترته [الطاهرين] المعصومين.

اما بعد، چنین گوید فقیر خاکسار؛

محمد باقر بن محمد تقی [مجلسی]

حشرهما الله مع الأئمة الأبرار

که چون بر کافهٔ ارباب فطنت و ذکاء و عامهٔ اصحاب بصیرت و اعتلاء
ظاهر و هویداست که ادای شکر نعمت سلسلهٔ علیّهٔ صفیّهٔ صفویّه^۲ - انارالله برهانهم
و شیدانهٔ ارکانهم - که اساطین دین مبین اجداد طاهرین ایشان صلوات الله علیهم أجمعین
به برکات تأییدات ایشان استوار و قوانین شریعت منوره و افانین دوحهٔ ملّت
مطهرهٔ نبوی صلی الله علیه و آله و سلم به سعی جمیل^۳ ایشان مایه دار است، بر کافهٔ
مؤمنان متحتم و دعای خلود این دولت ابد پیوند بر عامهٔ فرقهٔ ناجیهٔ شیعیان
لازم است.

و چون از پرتو خورشید^۴ این سلطنت روز افزون، این ذرهٔ بی مقدار توفیق
یافت که اخبار حضرات ائمهٔ اطهار صلوات الله علیهم أجمعین را در ضمن بیست و پنج

۱. زیاده از مصحح.

۲. دربارهٔ دولت صفویّه و به طور کلی چگونگی ارتباط علما و دانشمندان با حکومتها و پادشاهان
زمان خود به مقدمهٔ کتاب مراجعه شود.

۳. در نسخه (آ): جمال

۴. کلمه خورشید در نسخه (م) و (ع) ندارد.

مجلد از کتاب «بحارالانوار»^۱ جمع نموده و جمیع^۲ طلبه علوم دینیّه را از کتاب مزبور انتفاع عظیم حاصل گردید.

و در اثناء جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین به ظهور این دولت علیّه خبر داده اند و به اتصال این سلطنت بیهیّه به دولت «قائم آل محمد» صلوات الله علیهم اجمعین شیعیان را بشارت فرموده اند،^۳ به خاطر فاطر رسید که ترجمه این دو حدیث شریف را با دوازده حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف حضرت خاتم الأوصیاء و نقاوه ازکیاء و شفیع روز جزاء و مخزن اسرار سیّد انبیاء؛^۴ اعنی:

«صاحب الزّمان و خلیفة الرّحمن»

علیه و علی آياته الصلاة والسلام

بوده باشد، به موقف عرض نواب کامیاب فلک قباب خورشید حجاب، اعنی: شهریار عادل کامل باذل، گردون بارگاه ملایک سپاه، گلدسته گلستان مصطفوی، نوباوه بوستان مرتضوی، ثمره شجره نبوت و رسالت، غصن دوحه امامت ولایت، خلاصه احفاد سیّد المرسلین، نقاوه اولاد ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین، باسط مهاده امن و امان، رافع لوائ عدل و احسان، بانی مبانی مروّت و انصاف، ماحی مراسم جور و اعتساف، قاصم ظهور قیاصره

۱. مرحوم علامه مجلسی - رحمة الله علیه - کتاب شریف «بحارالانوار الجامعة لدرر اخبارالائمة الاطهار» را - که بزرگترین دائرة المعارف حدیثی شیعی است - در ۲۵ مجلد رحلی تألیف نموده و به همین شکل نیز چاپ سنگی شده است. ولی چاپ حروفچینی آن در تهران در ۱۱۰ مجلد وزیری چاپ شده است.

مرحوم علامه مجلسی در حاشیه جلد اول «بحارالانوار» می فرماید:
«از غریب اتفاق آن که یکی از علمای اخبار این جمله را (جامع کتاب بحارالانوار) ماده تاریخ ولادت من یافته است.» (زندگی نامه علامه مجلسی ۷۵/۱)

و مؤلف ریحانة الادب می فرماید:

«گویا خلقت او برای این خدمت دینی بوده است.» (ریحانة الادب ۳/۴۶۰)

۲. در نسخه (ع): عموم.

۳. رجوع شود به حدیث اول و دوم.

۴. در نسخه (آ): یعنی.

دوران، کاسر اعناق اکاسره زمان، سلطان سلطان نشان و خاقان گیتی ستان، السّلطان بن السّلطان ابو المظفر السّلطان سلیمان الصّفوی الموسوی بهادرخان^۱ - خدّ الله تعالی ملکه و اجری فی بحر الظفر و الثّصرة فلکه - برسانند، و این «چهارده درّ شاهوار» را که از دریای علوم اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین استخراج نموده^۲ حمایل بر دوش شاهد دولت ابد توأمان گرداند.

امید که اطّاب این سلطنت عظمی به اوتاد خیام سعادت فرجام خاتم اوصیاء پیوند یابد و صبح صادق این دولت کبریٰ تا طلوع خورشید عالم افروز قائم آل محمّد علیهم السلام از آسیب ظلمت فتنه‌های زمانی تیرگی نیابد، بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ.

مَنْ قَالَ آمِينَ أَبْقَى اللَّهُ مُهْجَتَهُ فَإِنَّ هَذَا دُعَاءَ يَشْمَلُ النَّبَسْرَا^۳

۱. شاه اسماعیل صفوی، اولین پادشاه صفویّه است که با تشکیل دولت در ایران سه خدمت بزرگ اساسی انجام داد:

۱- ایجاد ایرانی متحد و بزرگ: از بین بردن هرج و مرج و ملوک الطوائفی را در ایران و ایستادن در مقابل سلاطین عثمانی - که اروپا را به لرزه در آورده بودند - و سرکوبی ترکان آق‌قویونلو و قراقویونلو - که موجب مخاطره مرزهای ایران شده بودند.

۲- رسمیت دادن به مذهب شیعه: با از بین بردن آثار شوم تبلیغاتی ضد ولایتی که از زمان خلفا شروع شده و در عهد بنی امیه و بنی عباس به ثمر رسیده بود تبلیغاتی که نتیجه آن دور ماندن عموم مردم از خاندان پیغمبر اکرم صلوات الله علیهم و دشمنی با آنان بود. او با از بین بردن این تبلیغات موجب ایجاد دوستی و محبت خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دل مردم شد.

۳- ایجاد یک نهضت علمی: شاه اسماعیل پس از فتح کامل ایران به سبب زور و شمشیر به این نتیجه رسیده بود که تصرف در قلوب جز از راه علم و منطق علما ممکن نیست. مردمی را که در طول نه قرن مطالبی به آنان گفته شده که تا سر حد امکان از علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین دور و یا منحرف شده‌اند جز علما و دانشمندان شیعه نمی‌توانند رهبری کنند، از این رو از جمله کارهای مهمی که او انجام داد، دعوت علما و دانشمندان شیعه از ممالک مجاور به خصوص بحرین و جبل عامل - دو کانون فروزنده تشیع - به داخل ایران بوده است.

۲. در نسخه (م) و (ع): نموده‌ام.

۳. ترجمه شعر: «هر که آمین گوید، خداوند او را زنده بدارد، پس همانا این دعائی است که شامل

تمام مردم می‌شود.»

حدیث اول
طالبان حق در آخر الزمان

[خروج عده‌ای از مشرق]

شیخ عالی مقدار «محمد بن ابراهیم نعمانی»^۱ - که از اعظام محدثین است - در کتاب غیبت - به سند معتبر از ابو خالد کابلی - روایت کرده است که حضرت امام همام محمد بن علی، باقر علوم الأنبياء و المرسلین صلوات الله علیه فرمود:

«كَأَنِّي يَوْمٌ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَيَّ عَوَاتِقِهِمْ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ، فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى ضَاحِكِكُمْ، قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ [أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لاسْتَبَقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ]»^۲.

یعنی: «گویا می‌بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب دین حق از مردم^۴ کنند و مردم را به آن دعوت نمایند، پس از ایشان قبول نکنند،

۱. نام او محمد و نام پدرش ابراهیم، کنیه‌اش ابوعبدالله و ملقب به کاتب نعمانی و به ابن ابی زینب نیز معروف است. وی از بزرگان محدثین امامیه در اوائل قرن چهارم (در زمان غیبت صغری) و از مشایخ اصحاب، عظیم القدر، شریف المنزله، صحیح العقیده، کثیرالحدیث، صاحب کتاب «غیبت» است، وی در بغداد می‌زیست، سپس به شام رفته و در همانجا دار فانی را وداع گفته است. (رجال نجاشی/ ۳۸۳)

۲. زیاده از مصدر است.

۳. غیبت نعمانی ۲۷۳/ح ۵۰، و بحارالانوار ۵۲/۲۴۲، ح ۱۱۶.

۴. کلمه: (از مردم)، در نسخه (آ) ندارد.



پس بار دیگر طلب کنند و قبول نکنند، پس چون این آیه را ببینند شمشیرهای خود را بر دوش‌ها بگذارند و جهاد کنند، پس مردم به دین حق درآیند.

پس ایشان به این راضی نشوند تا آن که بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی در میان ایشان بماند و به کسی ندهند مگر به صاحب شما - یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه - و هر که با ایشان کشته شود در جنگ شهید شده است و ثواب شهیدان دارد [همانا من اگر درک کنم آن زمان را هر آینه نگهداری می‌کنم جانم را برای صاحب این امر].»

مترجم گوید که: بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را به دین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت به غیر از سلسله علیّه صفویه - خلفه ملکهم - نبود و در این حدیث شریف، جمیع شیعیان، خصوصاً انصار و اعوان این دولت ابد توأمان را بشارتهاست که بر عاقل پوشیده نیست.^۱

۱. در بیانی که علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در مورد این حدیث شریف و حدیث بعد دارند، شاید برای خوانندگان گرمی از دو جهت توهم ایجاد شود: اول: اینکه تعیین مصداق در زمان ظهور نوعی توقیت است، در حالی که وقت معین نمودن در احادیث منع شده و فرموده‌اند:

«كَذِبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلٌ بِتَيْبٍ لَا تَوْقُتُ.» (کافی ۱/۳۶۸)

ثانیاً: این بیان علامه از قبیل توجیه کردن یک امر عام، به امر خاص می‌باشد؛ توضیح اینکه احادیثی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم به ما رسیده که در آنها فرد یا گروه خاصی معین نشده است ولی توهم ایجاد می‌شود که مرحوم علامه این حدیث و حدیث بعدی را که یک حدیث عام می‌باشد تفسیر به یک گروه خاص کرده است!

اما جواب از این دو اشکال این است که این توهمات زمانی وارد میشود که این توقیت و تفسیر امر عام به خاص از روی قطع و جزم گفته شود، ولی آنچنان که ظاهر و هویداست مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در مقدمه کتاب خود بعد از توضیح اینکه در دو حدیث، ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم خبر داده‌اند به اتصال این دولت به دولت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در پایان گفتار خود می‌فرماید: (امید که اطناب این دولت عظمی به اوتاد خیم، سعادت فرجام اوصیاء بیوند یابد...) چنانچه واضح است مرحوم علامه کلام خود را با دعاء به اتمام

→ رسانیده، پس اخبار نیست بلکه انشاء می‌باشد.

و شارع مقدس امید به فرج را امر مطلوبی به حساب آورده است و فرموده:

«أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.» (تحف العقول / ۳۷)

و حتی درذیل همین حدیث شریف مرحوم علامه در کتاب خود بحارالانوار، کلامش را با امیدواری و بعید نبودن آغاز می‌کند، و می‌فرماید:

«لَا يَتَعَدُّ أَنْ يَكُونَ إِشَارَةً إِلَى الدَّوْلَةِ الصَّفَوِيَّةِ شَيْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ وَضَلُّهَا بِدَوْلَةِ الْقَائِمِ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»

و در بیان حدیث دوم (صفحه ۶۳ و ۶۴) می‌فرماید: «ظاهر این چنین باشد»، و اضافه می‌کند که

«به گمان حقیر این چنین است» پس مرحوم علامه به طور قطع و جزم سخنی نفرموده است.

و چنانچه خواهد آمد در پایان حدیث سوم (صفحه ۷۲) مرحوم علامه بعد از بیان حدیث و حتی به ظاهر معین نمودن وقت ظهور می‌فرماید که: «این سخنی است بر حسب احتمال در حل این

حدیث... شاید به این نحو جمع میان احادیث توان کرد، که اگر کسی بر سبیل حتم خیر دهد کاذب باشد، و اگر بر وجهی خیر دهد که احتمال بداء و تغییر در آن باشد مجوز باشد.» و موارد

دیگر نیز وجود دارد ولی بخاطر طولانی نشدن کلام به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

اما با بررسی احادیث مربوط به اینکه آیا چه کسی از مشرق قیام می‌کند و طلب دین حق می‌نماید و این دین حق را تا زمان ظهور حفظ می‌کند و نیز قیام او مورد تحسین و تصدیق ائمه

صلوات الله عليهم باشد برمی‌آید که او به احتمال قوی شاید سید خراسانی باشد؛ چنانچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

«يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِي بِلَاءَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَأْيَةً مِنَ الْمَشْرِقِ سُوْدَاءَ، مَنْ نَصَرَهَا نَصَرَ اللَّهُ
وَ مَنْ خَدَلَهَا خَدَلَهُ اللَّهُ حَتَّى يَأْتُوا رَجُلًا إِسْمُهُ كَإِسْمِي فَيُؤَلِّمُونَهُ أَمْرَهُمْ فَيُؤَيِّدُهُ اللَّهُ
بِنَصْرِهِ.»

یعنی: «اهل بیت من به سختی و بلاها و گرفتاریها دچار می‌شوند و آنگاه خداوند

پرمجهای سیاهی را از طرف مشرق می‌فرستد، هر کس آنها را یاری کند خدا را یاری

کرده است و هر کس آنها را زبون سازد خدا را زبون ساخته است. این پرجمها به اهتزاز

خواهند ماند تا با مردی که همنام من است بیعت کنند و او را به رهبری خود انتخاب

کنند و خدایش او را تأیید می‌کنند» (یوم الخلاص / ۶۴۱)

در این حدیث منظور از پرجمهای سیاه پرجم سید خراسانی می‌باشد. از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله سَم روایت شده که فرمودند:

«ما خاندانی هستیم که خداوند به جای دنیا آخرت را برای ما برگزیده است. اهل بیت

من بعد از من دچار بلاها، گرفتاریها، تبمینها و جلای وطن‌ها می‌شوند، تا گروهی از

خراسان با پرجمهای سیاه حرکت کنند و خیر و صلاح را مطالبه نمایند، پس به آنها داده

←

→ نمی‌شود، آنها نبرد می‌کنند و پیروز می‌شوند و به آنچه می‌خواستند دست می‌یابند ولی آن را نمی‌پذیرند بلکه به مردی از عترت من تقدیم می‌کنند که او جهان را پر از عدل و داد نماید؛ آنچنانکه مملو از جور و ستم شده است. آگاه باشید هرکس آن را درک کند به سوی آنها بشتابد اگر چه با سینه خیز رفتن بر روی برفها باشد، که او مهدی است.»

(کشف الغمه ۲۶۸/۳)

منظور این است که این سپاه به سوی حضرت مهدی صلوات الله علیه می‌رود و رضای او را می‌طلبد و دین حق را به محضر آن حضرت تقدیم می‌نماید، تا حضرت این دین را در تمام دنیا منتشر سازد.

چنانچه ظاهر است شبیه این فرمایشات حضرت در این حدیث، در حدیثی که مرحوم علامه نقل فرموده موجود می‌باشد و این به خوبی ظاهر و هویدا است.

حدیث دوم
قیام های آخرالزمان

[وقایع آخر الزمان از لسان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه]

باز «شیخ نعمانی» در کتاب مذکور - به سند معتبر - از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمود که روزی حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه خبر می دادند از وقایعی که بعد از آن حضرت به ظهور آید تا ظاهر شدن قائم آل محمد صلوات الله علیه.

پس حضرت سید الشهداء حسین بن علی صلی الله علیه عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین! چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از [لوث]^۱ ظالمان پاک خواهد کرد؟»

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که:

«خدای تعالی زمین را از لوث کافران پاک نخواهد کرد، تا خون حرام بسیاری^۲ بر زمین ریخته شود.»

بعد از آن پادشاهان بنی امیه و بنی عباس علیهم اللعنة را به تفصیل بیان نمود در حدیث طولانی که راوی اختصار کرده است، پس فرمود که :

۱. زیاده از نسخه (ع).

۲. در نسخه (م) و (ع) و (آ): بسیار.



«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ، وَعَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ^١ وَالْمُتَانِ
وَجَارَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ، وَقَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ، وَأَجَابَتْهُ الْأَبْرُ
وَالدَّيْلِمُ، وَظَهَرَتْ لَوْلَدِي رَايَاتُ التُّرُكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ
وَالْحُرْمَاتِ،^٢ وَكَانُوا بَيْنَ هُنَاتٍ [وَهُنَاتٍ] إِذَا خَرَبَتِ الْبَصْرَةَ،
وَقَامَ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ [بِمِصْر]^٣».

فَحَكِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِكَايَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ قَالَ: إِذَا جُهِزَتِ الْأَلُوفُ،
وَصُفَّتِ الصُّفُوفُ، وَقَتَلَ الْكَبْشُ الْخُرُوفَ، هُنَالِكَ^٤ يَقُومُ الْآخَرُ،
وَيَتَوَرَّ الشَّاكِرُ، وَيُهْلِكُ الْكَافِرُ.

ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ، وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ، لَهُ الشَّرْفُ
وَالْفَضْلُ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنِ! لَا آيْنَ مِثْلُهُ^٥.

يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكُوتَيْنِ فِي ذَرٍّ يَسِيرٍ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ، وَلَا يَتْرُكُ
فِي الْأَرْضِ الْأَذْنِينَ،^٦ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ وَلَحِقَ أَوَانَهُ وَ
شَهِدَ أَيَّامَهُ»^٨.

١. در بعضی از نسخ کتاب غیبت بجای کوفه، کرمان ضبط شده.

٢. در مصدر الجُنَّاتِ، و در بحار الحرامات.

٣. زیاده از مصدر.

٤. در مصدر و نسخه (م) و (ع): هناك.

٥. در مصدر و بحار و نسخه (آ): لا این مثل.

٦. در مصدر: فی ذَرِّیْنِیْنِ بِاللَّیْنِ، به معنای دو جامه ساده و مندرس. (شاید منظور از دو جامه ساده و مندرس جامه زهد و تقوی باشد که در نبرد حق و باطل سلاحی برنده و سبری نگاهدارنده است).

٧. در مصدر: (دَمَیْنِ) است، بنابراین معنای عبارت اینگونه می شود: دو خون را روی زمین فروگذار نمی کند (به نظر می رسد که منظور از دو خون، یکی خون حضرت سیدالشهداء علیه السلام و دیگری خون نخستین شهید آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین، محسن بن علی صلوات الله علیهما باشد که بر اساس روایات نقل شده نخستین دادگاهی که در دولت حقه تشکیل می شود برای محاکمه عاملان خون به ناحق ریخته شده حضرت سیدالشهداء و محسن فرزند حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیهما است).

٨. غیبت نعمانی / ٢٧٤، ح ٥٥ و بحار الانوار / ٥٢ / ٢٣٥.

یعنی: «هرگاه خروج کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین کوفه و ملتان،^۱ و بگذرد از جزیره بنی کاوان - که در حوالی بصره است - و خروج کند از ما پادشاهی در گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل اَبَر - که در حوالی استرآباد^۲ است - و دیلم - که قزوین و حوالی آن است -^۳ و ظاهر شود از برای فرزند من علمهای ترکان و متفرق شوند در اطراف عالم و در مکانهای شریف، و جنگها و فتنه‌های عظیم ایشان را روی دهد در وقتی که جنگ کنند در بصره، و برخیزد پادشاه پادشاهان [در مصر].»

پس حکایت طولانی بیان فرمودند - که راوی از میان انداخته است.

پس فرمودند که: «آنگاه تهیّه کرده شود چندین هزار لشکر، و برکشیده شود صف‌ها، و بکشد قوچ فرزند خود را، در آن هنگام دیگری پادشاه شود و طلب خون آن کشته بکند و کافران را هلاک گرداند. پس بعد از زمانی قائم آل محمّد که عالمیان در آرزوی اویند ظاهر شود، امامی که مردم قدرش را ندانند یا پی به مکانش نبرند، مر او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان توست یا حسین، وصف او نمی‌توان کرد، مثل او کجا به هم می‌رسد. ظاهر شود در میان دو رکن کعبه معظّمه با جماعتی اندک، و بر جنّ و انس غالب گردد، و مردم دون - یعنی کافران و ظالمان - را از زمین براندازد و خوشا حال کسی که زمان او را دریابد و به روزگار دولت او برسد و در خدمتش حاضر گردد.»

مترجم گوید که: ظاهر است خروج کننده خراسان اشاره است به امرای ترکان - مثل چنگیزخان و هلاکو خان - و خروج کننده در گیلان اشاره است به شاه دین پناه، رضوان مکان،^۴ شاه اسماعیل - حشره الله مع الائمة الطاهرین - لهذا

۱. شهری است در پنجاب پاکستان که در ۳۱ کیلومتری جنوب غربی لاهور و ۵۸۲ کیلومتری

شمال غربی دهلی قرار دارد (دهخدا)، و اهالی آن از قدیم مسلمان بوده‌اند. (معجم البلدان)

۲. استرآباد، اکنون گرگان نامیده می‌شود.

۳. دیلم یا دیلمان امروزه جزو گیلان محسوب می‌شود، اما در روزگار قدیم گیلان جزئی از دیلم به حساب می‌آمده.

۴. در نسخه (ع): آرامگاه.



حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند باد کرد و در میان خسروان روزگار به این نسب عالی مقدار همین سلسله علیّه ممتاز و سرافرازند و پادشاه پادشاهان یا مراد همان خسرو خلدآشیان است یا دیگری از سلاطین عظام اولاد کرام او، و چون راوی بسیاری از آن حدیث انداخته است، به خصوص حکم نمیتوان کرد، و کشتن فوج فرزند خود را، به گمان این حقیر اشاره است به شهادت شاه زاده عالی تبار صفی میرزا^۱ - نوره مضجع - و پادشاه دیگر که طلب خون نمایند اشاره است بسلطنت سلطان علّیین آشیان شاه صفی اول^۲ - افاض الله علیه شایب الغفران.

و چون حدیث را اختصار کرده بعضی از وقایع بعد افتاده است اما بشارت به تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلاة والسلام و اتصال این دولت دین پرور به دولت حقّ امام البشر از آخر حدیث ظاهر است.^۳

۱. محمّد باقر میرزا ملقب به صفی میرزا، فرزند بزرگ شاه عباس اول بوده، وی تا سال ۱۰۲۲ هـ ق به عنوان ولیعهد و جانشین رسمی شاه شناخته می شد، اما در سال ۱۰۲۳ هـ ق در رشت کشته شد.

۲. نام وی سام میرزا است که فرزند صفی میرزا بوده و تنها باقی مانده از نسل پسری شاه عباس بوده که شاه عباس می توانسته به سلطنت او دل ببندد. او پس از رسیدن به حکومت نام پدرش را روی خود گذاشته و به شاه صفی شهرت یافت. وی که در آستانه هیجده سالگی بود که برای نزدیک به چهارده سال زمام امور ایران را در اختیار خود گرفت. آغاز سلطنت در جمادی الثانی سال ۱۰۲۸ قمری و مرگ وی در صفر سال ۱۰۵۲ در کاشان روی داد.

۳. توجه: درباره بیان مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله علیه - درباره این حدیث، به پاورقی صفحه (۵۶) مراجعه فرمائید.

و اما احتمال دیگری را که می توان در حلّ این حدیث شریف داد این است که: شاید منظور از خروج کننده خراسان، سید خراسانی باشد؛ به دلیل اینکه در روایات آمده که او غالب می شود بر کوفه و روایات زیادی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به ما رسیده که سید خراسانی بر زمین کوفه غالب خواهد شد چنانکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند:

«تَنْزِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ. فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ إِلَيْهِ بِالْبَيْتَةِ.»

یعنی: «پرچمهای سیاهی که از خراسان در می آید و در کوفه فرود می آید هنگامی که

→ مهدی علیه السلام ظهور کند، این پرچمها برای بیعت به حضور آن حضرت گسیل می‌شوند.» (الخراج و الجرائح ۱۱۵۸/۳)

و از روایات بسیاری استفاده می‌شود که صاحب پرچمهای سیاه کسی نیست جز سید خراسانی. و احتمالاً منظور از خروج کننده گیلان - آنگونه که در روایت می‌فرماید که او از ما می‌باشد و خراب می‌کند بصره را - سید هاشمی باشد. در روایت دیگری از امیرمؤمنان صلوات الله علیه وارد شده که فرمودند:

«يَقُومُ قَبْلَ السُّفْيَانِي وَاجِدُ هَاشِمِيَّ بِجِيلَانَ، وَ يُعِينُهُ الْمَشْرِقِيُّ. وَ يَأْتِي إِلَى الْبَصْرَةِ فَيَخْرِبُهَا وَ يَأْتِي إِلَى الْكُوفَةِ فَيَعْمُرُهَا. فَيَغْزِمُ السُّفْيَانِيَّ عَلَى قِتَالِهِ وَ يَهْمُ مَعَ عَسَاكِرِهِ بِاسْتِئْضَالِهِ.»

یعنی: «پیش از قیام سفیانی یک سید هاشمی از گیلان خروج می‌کند و سید مشرقی (که شاید سید خراسانی باشد) او را یاری می‌کند، پس به سوی بصره می‌تازد و آن را ویران می‌کند و به سوی کوفه عزیمت می‌کند و آن را آباد می‌کند و آنگاه سفیانی برای نبرد با او آماده می‌شود و با سپاهیان برای نابودی او حرکت می‌کند.»

(الزمام التامص / ۱۸۸)

و اما قیام پادشاه پادشاهان در مصر، در نسخه‌ای که مرحوم علامه مجلسی داشته کلمه (بمصر) ضبط نشده بوده، برای همین مطلب مرحوم علامه تفسیر به پادشاهان صوفیه نموده است. ولی آنچه از روایات به دست می‌آید شاید منظور از پادشاه در مصر و برکشیدن صفها و سپاهیان و آن کسی که انتقام خون ناحق ریخته را می‌گیرد، قیام اهل مصر و جنگ سفیانی با سید هاشمی و اهل مصر باشد، که بعد از آن سید خراسانی قیام نموده و طلب خون کشتگان را می‌کند؛ چنانکه روایت شده:

«إِذَا مَلَكَ رَجُلُ الشَّامِ، وَ آخَرُ مِصْرَ، فَاقْتَتَلَ الشَّامِيُّ وَ الْمِصْرِيُّ وَ سَبَى أَهْلَ الشَّامِ قِبَائِلَ مِنْ مِصْرَ وَ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنَ الْمَشْرِقِ بِرِأْيَابِ سُودٍ صِغَارٍ قَبْلَ ضَاحِبِ الشَّامِ فَهُوَ الَّذِي يُؤَدِّي الطَّاعَةَ لِلْمَهْدِيِّ.»

یعنی: «هنگامی که مردی حکومت شام را به دست آورد و دیگری بر مصر دست یابد، آنگاه شامی و مصری با یکدیگر به جنگ پردازند و مردم شام قبیله‌هایی از مصر را به اسارت بگیرند و مردی از خراسان (که احتمالاً سید خراسانی است) با پرچمهای سیاه کوچکی به سوی شام حرکت کند و او همان شخصی است که زمینه را برای اطاعت حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌آورد.» (الملاحم و الفتن سید بن طاووس /

(۱۲۱)

و شاید منظور از قوج، سفیانی و منظور از حروف برّه (که بجه قوج است) یا سید هاشمی یا نفس زکیه باشد که هر دوی آنها توسط سفیانی به قتل می‌رسند و سرهای آنها از بدن جدا می‌شود؛ چنانچه در علامات ظهور از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت شده که آن حضرت فرمودند:

←



«وَقَتْلُ رَجُلٍ هَاشِمِيٍّ يَظْهَرُ الْكُوفَةَ فِي سَبْعِينَ مِنْ الصَّالِحِينَ وَ ذَبْحِ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ
بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.»

یعنی: «مردی هاشمی با هفتاد نفر از بندگان شایسته خدا در پشت کوفه کشته می‌شود و
نفس زکیه در میان رکن و مقام ذبح خواهد شد.»

(بحار الانوار ۵۲/۲۲۰ و ۲۷۳)

و منظور از قیامهای دیگر، نهضت‌ها و خیزشهایی است که در گوشه و کنار به وقوع خواهد
پیوست و منظور از انتقام گیرنده، افرادی باشند که از وضع متشنج استفاده کرده به خونخواهی بر
می‌خیزند.

(یوم الخلاص)



حدیث سوم
حروف مقطعه و امام زمان (عج)

[خروج بنی هاشم در حروف مقطعه قرآن]

«شیخ محمد بن مسعود عیاشی»^۱ که از ثقات محدثین است در تفسیر خود روایت کرده است از ابی لبید مخزومی، که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از آن که مدت ملک شقاوت اساس بنی عباس را بیان فرمود، گفت:

«يَا أَبَا لُبَيْدٍ إِنَّ فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقَطَّعَةِ لَعِلْمًا جَمًّا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ ﴿آلَم﴾ ذَلِكَ الْكِتَابِ ﴿﴾ فَقَامَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ وَتَبَيَّنَتْ كَلِمَتُهُ، وَوُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ وَقَدْ مَضَى مِنْ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِائَةَ سِنَةٍ وَثَلَاثَ سِنِينَ، ثُمَّ قَالَ: وَتَبَيَّنَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي الْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرٍ، وَلَيْسَ مِنْ حُرُوفٍ مُقَطَّعَةٍ حَرْفٌ يَنْقُضِي إِلَّا وَقِيَامٍ قَائِمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ.»

۱. نام او محمد، پسر مسعود، سمرقندی، معروف به عیاشی، شیخ محدث، مفسر، فقه، صدوق، از عیون این طایفه و جلیل القدر و کثیر الاخبار و بصیر به روایت (وی از اعلام غیبت صغری می باشد) و زیاده از دوست کتاب تصنیف کرده که از جمله آنها است تفسیر عیاشی. وی در اول امر به مذهب عامه بوده و احادیث بسیار از ایشان استماع نموده پس هدایت یافته و از علمای شیعه شده.



ثُمَّ قَالَ: الْأَلِفُ وَاحِدٌ، وَاللَّامُ ثَلَاثُونَ، وَالْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَالصَّادُ
تِسْعُونَ، فَذَلِكَ مِائَةٌ وَاحِدٌ وَ سِتُّونَ، ثُمَّ كَانَ بَدْؤُ خُرُوجِ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ﴿آلِمٌ * اللَّهُ﴾ فَلَمَّا بَلَغَتْ مُدَّتُهُ فَامٌ
فَائِمٌ وَوَلِدِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ ﴿الْمَصِّ﴾ وَ يَقُومُ فَائِمُنَا عِنْدَ إِنْقِضَائِهَا بِ
﴿الرِّ﴾ فَافْتَهُمَ ذَلِكَ وَ عِهُ [وَ أَكْتَمَهُ]»^۱

یعنی «به تحقیق که در حروف مقطعه - که در اول سوره‌های قرآنی است -
علم بسیار هست، بدرستی که الله تعالی فرو فرستاد ﴿آلِمٌ ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾^۲ را
پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله اظهار پیغمبری خود نمود، تا آن که نور
حقیقت او هویدا شد و کلمه حق اسلام او، ثابت و محقق و محکم شد، و در
روزی که متولد شد از هزار هفتم از خلق آدم صدو سه سال گذشته بود. پس
گفت که بیان این در کتاب خدا هست در حروف‌های مقطعه - اول سوره‌ها -
هرگاه بشمارای بی تکرار، و هیچ حرفی از حروف مقطعه نیست مگر آن که
نزد منتهی شدن آن، یکی از بنی هاشم خروج می‌کند. پس فرمود که الف،
یکی است و لام سی است و میم چهل است و صاد نود است پس این صد و
شصت و یک می‌شود، پس بود [ابتدای]^۳ خروج امام حسین بن علی علیهما
السلام در ﴿آلِمٌ اللَّهُ﴾^۴ پس چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان
بنی عباس نزد ﴿الْمَصِّ﴾^۵ و خروج می‌کند قائم اهل بیت صلوات الله علیهم
أجمعین نزد منقضی شدن این حروف به ﴿الرِّ﴾^۶ پس بفهم و نگاه دار [و
پنهان دار].»

مترجم گوید: که این حدیث از جمله احادیث مشکله است و چندین
وجه از اشکال دارد، و تا حال نشنیده‌ام که کسی حلّ این حدیث کرده باشد،

۱. تفسیر عتاشی ۱۳۶/۲، ح ۳، و بحارالانوار ۱۰۶/۵۲، ح ۱۵ و ۳۸۳/۹۲، ح ۱۸، و برهان ۳/۲.

۲. بقره: ۱ و ۲.

۳. زیاده از متن حدیث.

۴. آل عمران: ۱ و ۲.

۵. اعراف: ۱.

۶. یونس: ۱.

و این حقیر را وجهی چند به خاطر قاصر رسیده که در کتاب «بحار الأنوار» ذکر کرده‌ام^۱، و یک و جهش را در این رساله ایراد می‌نمایم.

اول باید دانست که حساب ابجد^۲ چنانچه در کتب معتبره حساب معلوم می‌شود به چند^۳ وجه در زمان سابق مقرر بوده، و بنای این حدیث بر حساب ابجد اهل مغرب است که سابقاً در میان عرب شایع بوده است و ابجد ایشان چنین است: (صعفض، قرست، ثخذ، ظغش)؛ یعنی صاد را شصت می‌گیرند و ضاد را نود می‌گیرند و سین را سیصد می‌گیرند و ظاء را هشتصد می‌گیرند و غین را نهصد و شین را هزار و در باقی حروف با مشهور موافقتند. پس بدان که اول تاریخ ولادت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله را از جمیع فواتح بیرون آوردند^۴، به آن که مکررها را بیاندازی؛ [یعنی^۵ «الم» و «الر» و «حم»^۶ و غیر اینها که مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی و حروف مبسوطه را با زبر و بیّنات حساب کنی، مثل آن که الف را سه حرف بگیری و لام را سه حرف و همچنین.

[پس الف لام میم]،^۷ الف لام میم صاد، الف لام را، الف لام میم را، کاف ها یا عین صاد، طاه، طاسین، [یا سین]، صاد، حا میم، حا میم عین سین قاف، قاف، نون، حرفهای ایشان را که می‌شماری صد و سه می‌شود. و از خلق حضرت آدم علیه السلام تا ولادت شریف حضرت سید البشر

۱. بحار الأنوار ۵۲ / ۱۰۶ ح ۱۸.

۲. ابجد، ترتیب و ترکیب قدیم حروف الفبائی عربی است که از این حروف هشت کلمه مصنوعی ساخته‌اند که به این شکل تلفظ می‌شود: (ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفض، قرشت، ثخذ، ظغش)، برای هر یک از این حروف عددی معین کرده‌اند که از همزه تا یاء از یک تا ۱۰ می‌باشد، و از کاف تا ص ده تا ده تا می‌شمارند و از ق تا آخر صد تا صد تا می‌شمارند.

۳. در نسخه (م) و (ع): چندین.

۴. در نسخه (م) و (ع): آورند.

۵. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۶. غافر: ۱.

۷. زیاده از نسخه (م) و (ع).



موافق این حدیث معتبر، شش هزار و صد و سه سال گذشته بود و اوّل هر هزار سال مبدأ تاریخ است و از اوّل هزار و هفتم، صد و سه گذشته بود و عدد این حروف نیز صد و سه سال است چنانچه دانستی.

پس فرمود که «الم» که در اوّل سورة بقره است اشاره است به بعثت حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله و چون حضرت فرمود که نزد انقضای هر یک از فواتح سور، خروج یکی از بنی هاشم می شود و اوّل دولت بنی هاشم از حضرت عبدالمطلب بود، پس از اوّل ظهور دولت عبدالمطلب تا ظهور دولت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نزدیک به هفتاد و یک است که عدد «الم» است به حساب ابجد و به حساب ترتیب قرآن.

بعد از «الم» البقره «الم» آل عمران است، و آن اشاره به خروج حضرت امام حسین صلوات الله علیه است؛ زیرا که از ابتدای رواج امر رسالت تا خروج آن حضرت قریب به هفتاد و یک بود.

و دیگر به حسب^۱ ترتیب سور قرآنی ﴿المص﴾ است و آن اشاره است به خروج بنی عبّاس که باز از بنی هاشم بودند - هر چند خروجشان به باطل بود - و به حسب^۲ ابجد مغاریه صد و سی و یک سال است و از اوائل بعثت تا اوائل ظهور دولت ایشان صد و سی و یک بود هر چند تا بیعت ایشان بیشتر بود و احتمال دارد که ابتدای این تاریخ از نزول سورة اعراف باشد، پس با بیعت ایشان نیز موافق می آید.

و توضیح این که بنای حساب «المص» بر ابجد مغاریه است، در ضمن حدیثی که در «بحار الأنوار» از «معانی الأخبار»^۳ نقل شده است حاصل می شود.

۱. در نسخه (ع): جهت.

۲. در نسخه (م) و (آ) و (ع): حساب.

۳. شیخ صدوق - علیه الرحمه - روایت می کند از ابو جعّمة، که مردی بی دین و زندق از بنی امیه محضر امام صادق صلوات الله علیه رسید و از آن حضرت سؤال کرد:

«چه چیزی از آیه (المص) اراده شده؟ و چه چیزی در او از حلال و حرام است؟ و چه

و اما آن که قیام قائم آل محمد صلوات الله علیه نزد «الر» است، فقیر را چنین به خاطر می‌رسد که مراد این باشد که پنج «الر» را که در قرآن مجید است^۱ همه را حساب باید کرد، به قرینه آن که در «الم» که یکی مراد بود جزء آیه بعد را ضم فرمود در هر دو موضع و در «الر» چون مراد همه بود بیان نفرمود و مجموع هزار و صد و پنجاه و پنج می‌شود، که تقریباً از سنه تحریر این رساله که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است شصت و پنج سال مانده باشد، چون مبدأ آن تواریخ^۲ از اوائل بعثت بود.

[این سخنی است بر حسب احتمال در حلّ این حدیث و تعیین وقت ظهور آن حضرت به غیر از جناب مقدّس نبوی الهی و محرمان اسرار حضرت رسالت پناهی، کسی نمی‌داند.

و چند حدیث دیگر مثل این حدیث واقع شده است که تعیین وقت

→ چیزی در او می‌باشد که نافع برای مردم باشد؟

راوی می‌گوید که حضرت از کلام آن مرد زندیق بسیار خشمگین شد و فرمودند: بنا به حالت ساکت شو! الف یکی است و لام سی و میم چهل و صاد نود جمعیان چقدر می‌شود؟ مرد زندیق گفت: صد و سی و یک.

حضرت فرمودند: هنگامی که منقضی شد سنه صد و سی و یک، پادشاهی اصحاب تو نیز از بین خواهد رفت.

راوی می‌گوید که من دیدم که چون آن سال منقضی شد در روز دهم کوفه توسط بنی‌عیاس تصرف شد و ملک بنی‌امیه منقرض گردید.

(معانی الاخبار / ۲۸، ح ۱۲۵، و بحار الانوار ۳۷۶/۹۲، ح ۷)

قابل توجه است چنانچه مشاهده می‌فرمائید در عبارت حدیث حساب صد بنا بر ابجد اهل مغرب نیامده چون بنا بر ابجد مغاربه ۶۰ می‌باشد و بنا بر ابجد کبیر مرسوم ۹۰ می‌شود، ولی وقتی شما صد را شصت بگیرید و اعداد را جمع کنید ۱۶۱ می‌شود، در حالی که در عبارت حدیث ۱۳۱ می‌باشد که این عدد بنا بر آن است که صد را ۶۰ و بنا بر ابجد مغاربه بگیرید. شاید بتوان جواب این اشکال را این گونه داد که چون حضرت به حساب ابجد اهل مغرب حساب می‌کردند ۶۰ فرموده بودند ولی راویان حدیث یا نسخا که اطلاعی از ابجد مغاربه نداشتند به گمان اینکه اشتباهی از راوی صادر شده عبارت حدیث را تصحیح کردند، از این رو در کتاب معانی الاخبار ۹۰ ضبط شده است.

۱. سوره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵، آیات ۱.

۲. در نسخه (م) و (ع): تاریخ.

مجملاً در آنجا شده است چنانکه در کتاب «کافی» و غیر آن مذکور است و احادیث دیگر وارد شده است که:

«دروغ می‌گویند آنها که تعیین وقت برای ظهور آن دولت می‌نماید.»^۱

و شاید به این نحو جمع میان احادیث توان کرد، که اگر کسی بر سبیل حتم خبر دهد کاذب باشد و اگر بر وجهی خبر دهد که احتمال بداء و تغییر در آن باشد مجوز باشد^۲ و تفسیر این کلام موضع دیگر می‌طلبد و این رساله گنجایش ذکر آن ندارد.^۳

امید که حق تعالی در این زودی دیده جمیع مؤمنان را به غبار موکب همایون آن حضرت صلوات الله علیه منور گرداند، بمحمد و آله الطاهرين.

۱. کافی ۱ / ۳۶۸، و غیبت نعمانی / ۲۹۸، ح ۴، و بحار الانوار ۵۲ / ۱۱۷، ح ۴۴.

۲. چنانچه از بیان مرحوم علامه در حلّ حدیث اول و دوم عرضه داشتیم برخی از نشانه‌ها و روایات در مورد ظهور قطعی و تردیدناپذیر است و برخی دیگر مشروط و آنگونه که از کلام مرحوم علامه برمی‌آید، این روایت از روایاتی است که مشروط گردیده به شرط بداء و تحقق پیدا نکرده به خاطر اینکه شرط او که «بداء» باشد متحقق شده و نیز خود مرحوم علامه در کتاب «بحار الانوار» در وجه اول از حلّ این حدیث این مطلب را متذکر شده است.

۳. زیاده از نسخه (گ).

حدیث چہارم
نہجس خاتون مادر امام زمان (عج)

[خبر بشر بن سلیمان برده فروش]

دو شیخ بزرگوار «شیخ محمد بن بابویه قمی»^۱ و «شیخ طوسی»^۲ رحمه الله علیهما در کتابهای غیبت - به سند معتبر - روایت کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوب انصاری بوده و از شیعیان خاص امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و همسایه ایشان بوده در شهر «سُرَّ من رأی» گفت که روزی کافور - خادم حضرت امام علی نقی علیه السلام به نزد من آمد و مرا طلب نمود، چون به خدمت آن حضرت رفتم و نشستم فرمود

۱. نام او محمد فرزند علی فرزند حسن فرزند بابویه، کنیه او ابوجعفر، ولقبش صدوق، جلیل القدر، بصیر به فقه و اخبار و رجال است، و برای او مصنفات فراوانی می باشد که از مهتمات آنها می توان از من لا یحضره الفقیه و امالی و توحید و خصال و... نام برد.

وی به دعای حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه به دنیا آمده، و از حفاظ حدیث بوده به حدی که در میان قریین مانند او در حفظ و کثرت علم دیده نشده و به التماس شیعیان شهر ری آنجا اقامت فرموده و در سال ۳۸۱ هجری قمری همان جا نیز دار فانی را وداع گفته. (رجال طوسی / ۴۳۹، و فوائد روضیه / ۵۶۰)

۲. نام او محمد فرزند حسن فرزند علی، کنیه او ابوجعفر و معروف به شیخ طوسی، شیخ الامامیه، رئیس الطائفة، جلیل القدر، عظیم المنزله، عارف به اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادب و در هر فنی از فنون اسلام کتابی را تصنیف نموده.

وی از تلامذه شیخ مفید بوده، از کتب او می توان از تهذیب، استبصار، امالی، غیبت... نام برد. در سال ۳۸۵ هجری قمری در ماه مبارک رمضان به دنیا آمده و در سال ۴۰۸ داخل عراق شده و در سال ۴۶۰ فوت کرده و در نجف اشرف در منزل خود مدفون گشته است. (منتهی المقال ۲۰/۶)



که تو از فرزندان انصاری و ولایت و محبت ما اهل بیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا حال و پیوسته محل اعتماد ما بوده‌اید و من تو را اختیار می‌کنم و مشرف می‌کنم^۱ به فضیلتی که به سبب آن بر شیعیان سبقت‌گیری در ولایت ما و تو را بر رازی [پنهان] مطلع می‌گردانم و به خریدن کنیزی می‌فرستم.

پس نامه پاکیزه نوشتند به خط فرنگی و لغت فرنگی^۲ و مهر شریف خود را بر آن زدند و کیسه زری بیرون آوردند که در آن دو بیست و بیست اشرفی بود، فرمودند که بگیر این نامه و زر را و متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز بر سر جسر^۳ [فرات]^۴ حاضر شو، پس چون کشتی‌های اسیران به ساحل رسید، جمعی از کنیزان در آن کشتی‌ها خواهی دید و جمعی از مشتریان از وکیلان امرای بنی عبّاس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد، پس از دور نظر کن به برده فروشی که عمر بن یزید [نخّاس]^۵ نام دارد و در تمام روز تا هنگامی که از برای مشتریان ظاهر سازد کنیزی که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمود و دو جامه حریرکنده پوشیده است و ابا و امتناع خواهد نمود آن کنیز از نظر کردن مشتریان و دست گذاشتن بر آن و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از او ظاهر می‌شود، پس بدان که به زبان رومی می‌گوید که وای پرده عفتم دریده شد!

پس یکی از مشتریان خواهد گفت که من سیصد اشرفی می‌دهم به قیمت این کنیز و عفت او مرا در خریدن راغب تر گردانیده، پس آن کنیز به لغت

۱. در (م) و (آ) و (ع): می‌گردانم.

۲. در مصدر: به خط رومی و لغت رومی.

۳. جسر: پل، گذرگاه.

۴. زیاده از مصدر. تردیدی نیست که این خطای نساخ است یا اشتباه چاپی؛ زیرا مسلم است نهری که در بغداد جاری است دجله است نه فرات.

۵. زیاده از مصدر.

عربی به آن شخص خواهد گفت که اگر [به ذی^۱] حضرت سلیمان بن داوود ظاهر شوی^۲ و پادشاهی او را بیایی که من به تو رغبت [کنم]^۳، نخواهم کرد، مال خود را ضایع مکن و به قیمت من مده.

پس آن برده فروش گوید که من برای تو چه چاره کنم که به هیچ مشتری راضی نمی شوی و آخر از فروختن تو چاره نیست! پس آن کنیزک گوید که چه تعجیل می کنی و البته باید که مشتری به هم رسد که دل من به او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

پس در این وقت تو برو به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه ای با من است که یکی از اشراف و بزرگان از روی ملاحظت نوشته است به لغت فرنگی و خط^۴ فرنگی^۴ و در آن نامه، کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را وصف کرده است و این نامه را به آن کنیز بده که بخواند، اگر به صاحب این نامه راضی شود، من وکیلیم از جانب آن بزرگ که این کنیز را از برای او خریداری نمایم.

[مادر امام زمان صلوات الله علیها کیست؟]

بشر بن سلیمان گفت که آنچه حضرت خیر داده بود همه واقع شد و آن چه فرمود همه را به عمل آوردم. پس چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار گریست و گفت به عمر بن یزید که مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا به او نفروشی خود را هلاک کنم! پس با او در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آن که به همان قیمت راضی شد که حضرت امام علی^۵ نقی علیه السلام به من داده بود. پس زر دادم و کنیزک را گرفتم و کنیز خندان و شاد شد و با من آمد به حجره [ای] که در

۱. زیاده از نسخه (آ).

۲. در نسخه اصل: شود و در باقی نسخ مثل آنچه که ضبط شده می باشد.

۳. زیاده از مصحح.

۴. در مصدر: به لغت رومی و خط رومی.

۵. در نسخه (م) و (آ) و (ع): بودند.

بغداد گرفته بودم و تا [به] ^۱حجره آمد نامهٔ امام علیه السلام را بیرون آورد و می‌بوسید و بر دیده‌ها می‌چسباند ^۲ و بر سر و روی می‌گذاشت و بر بدن می‌مالید.

پس من از روی تعجب گفتم، که می‌بوسی نامه [ای] را که صاحبش را نمی‌شناسی؟! ^۱

کنیز گفت: که ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران! گوش خود به من سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح کنم.

من ملیکه، دختر یسوعای فرزند قیصر - پادشاه روم - و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون الصفا؛ وصی حضرت عیسی علیهما السلام است، تو را خبر دهم به امری عجیب.

[آنچه که باعث آشنایی حضرت نرجس علیها السلام با خاندان عصمت گشت]

بدان که جدّم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد در هنگامی که من سیزده ساله بودم، پس جمع کرد در قصر خود از نسل حواریان عیسی علیه السلام از علمای نصاری و عبّاد ایشان سیصد نفر و از صاحبان قدر و منزلت هفتصد کس و از امرای لشگر و سرداران عسگر و بزرگان سپاه، سرکرده‌های قبائل چهار هزار نفر و تختی فرمود که حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود به انواع جواهر مرصع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند و بتها و چلیپاهای خود را بر بلندیاها قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد.

پس چون کشیشان انجیلها بر دست گرفتند که بخوانند، بتها و چلیپاها همگی سرنگون بر زمین افتاد و پایه‌های تخت خراب شد و تخت بر زمین

۱. زیاده از مصحح.

۲. در نسخه (آ): می‌نهاد.



افتاد و پسر برادر ملک از تخت در افتاد و بیهوش شد. در آن حال رنگهای کیشیشان متغیر شد و اعضای ایشان بلرزید، پس بزرگ ایشان به جَدَم گفت که ای پادشاه ما را معاف دار از چنین امری که به سبب آن نحوستها روی نمود؛ که دلالت می‌کند بر این که دین مسیحی [و مذهب ملکائی]^۱ به زودی زایل گردد.

پس جَدَم این امر را به فال بد دانست و گفت به علما و کیشیشان که این تخت را بار دیگر بر پا کنید و چلیپاها^۲ را به جای خود قرار دهید و حاضر گردانید برادر این برگشته روزگار بدبخت را که این دختر را به او تزویج نمایم، تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند. پس چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند، همین که شروع به خواندن انجیل کردند همان حالت اولی روی نمود و نحوست این برادر برابر^۳ نحوست آن برادر بود و سر این کار را ندانستند؛ که این از سعادت دیگر است نه از نحوست دو برادر. پس مردم متفرق شدند و جَدَم غمناک به حرم سرا بازگشت و پرده‌های خجالت درآویخت. پس چون شب شد و به خواب رفتم در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریان در قصر جَدَم جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سربلندی می‌نمود و در همان موضع تعبیه کردند که جَدَم تخت را گذاشته بود.

پس حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله با وصی و دامادش علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما و جمعی از امامان فرزندان بزرگوار ایشان قصر را به نور قدوم خویش منور ساختند. پس حضرت مسیح به قدم ادب به استقبال حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله شتافت و دست در گردن مبارک آن حضرت درآورد. پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که یا روح الله! آمده‌ام که ملیکه، فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادت‌مند

۱. زیاده از مصدر.

۲. در نسخه (آ): بتها.

۳. در نسخه (آ): زیاده بر، و در نسخه (ع): مثل.



خود خواستگاری نمایم و اشاره فرمود به ماه برج امامت و خلافت امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند آن کسی که تو نامه‌اش را به من دادی.

پس حضرت عیسی علیه السلام نظر افکند به سوی شمعون و گفت که شرف دو جهانی به تو روی آورده! پیوند کن رحم خود را به رحم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شمعون گفت: که کردم.

پس همگی بر آن منبر برآمدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه‌ای انشاء فرمود و با حضرت مسیح علیه السلام مرا به امام حسن عسکری علیه السلام عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت با حواریان گواه شدند.

پس چون از آن خواب سعادت مآب بیدار شدم از بیم کشتن، آن خواب را برای پدر و جدّ خود نقل نکردم و این گنج رایگان^۱ را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روز به روز در کانون سینه‌ام مشتعل می‌شد و سرمایه صبر و قرار مرا بر باد فنا می‌داد؛ تا به حدّی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره‌کاهی می‌شد و بدن می‌کاهید و آثار عشق نهانی در بیرون ظاهر می‌گردید. پس در شهرهای روم طبیعی نماند مگر آن که جدّم برای معالجه من حاضر کرد و از دوی درد من از او سؤال نمود و هیچ سود نمی‌داد.

پس چون از علاج درد من مأیوس گردید روزی به من گفت: ای نور چشم من! آیا در خاطرت هیچ آرزویی در دنیا هست که برای تو به عمل آورم؟

گفتم: ای جدّم! درهای فرج را بر روی خود بسته می‌بینم که اگر شکنجه و آزار از اسیران مسلمانان که در زندان تواند رفع نماید و بندها و زنجیرها از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی امید دارم که حضرت مسیح و مادرش به من عافیتی ببخشند. پس چون چنین کرد اندک صحتی از خود ظاهر ساختم، و اندک طعامی تناول نمودم، پس خوشحال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمانان را عزیز و گرامی داشت.



[ایمان آوردن حضرت نرجس خاتون علیها السلام]

پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام به دیدن من آمده و حضرت مریم با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت اند. پس مریم به من گفت که این خاتون بهترین زنان و مادر شوهر توست - امام حسن عسکری علیه السلام.

پس من به دامن مبارکش درآویختم و گریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن علیه السلام به من جفا می‌کند و از دیدن من ابا می‌نماید، پس آن حضرت فرمود که فرزند من چگونه به دیدن تو آید و حال آن که به خدا شرک می‌آوری و بر مذهب ترسایانی^۱؟ و اینک خواهرم [مریم]^۲ - دختر عمران - بیزاری می‌جوید به سوی خدا از دین تو. اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح^۳ و مریم علیهما السلام از تو خشنود گردند و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به دیدن تو بیاید، پس بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أُمَّيْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»

پس چون به این کلمه طیبیه تلفظ نمودم، حضرت سیدة النساء مرا به سینه خود چسبانید و دلداری فرمود و گفت اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من او را به سوی تو می‌فرستم.

پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبیه را بر زبان می‌راندم و انتظار ملاقات گرامی آن حضرت می‌بردم. چون شب آینده درآمد و به خواب رفتم، خورشید جمال آن حضرت طالع گردید. گفتم: ای دوست من! بعد از آن که دلم را اسیر محبت خود گردانیدی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی؟

۱. ترسایان، گروهی از مدعیان پیروی دین مسیح علیه السلام هستند که گویند صانع از یکی بیشتر است.

۲. زیاده از نسخه: (م) و (ع).

۳. در نسخه (م)، کلمه (مسیح) را ندارد.



فرمود که دیر آمدن من به نزد تو نبود مگر آن که تو مشرک بودی، اکنون که مسلمان شدی هر شب به نزد تو خواهم بود تا آن زمان که حق تعالی ما و تو را به ظاهر به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند. پس از آن شب تا حال یک شب نگذشته است که درد هجران مرا به شربت وصال دوا نفرماید.

[اسیری وصال فرجام حضرت نرجس سلام الله علیها]

بشر بن سلیمان گفت: که چگونه در میان اسیران افتادی؟

گفت: مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در شبی از شبها که در فلان روز جدت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد، پس خود از عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز به هیأتی که تو را نشناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو! چنان کردم، طلیعه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی به غیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مرد پیری که در غنیمت، من به حصه او افتادم از نام من سؤال کرد، گفتم نرجس نام دارم.^۱

گفت: این نام کنیزان است!

بشر گفت که این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی [نیک] می دانی!

۱. محدثان برای مادر امام زمان صلوات الله علیه هشت نام ذکر نموده اند؛ به این ترتیب: «نرجس»، «سوسن»، «صیقل»، «صقیل»، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خبط». ولی

مشهورترین نام ایشان «نرجس» و کنیه ایسان «امّ محمد» است.

اما این مطلب واضح و آشکار است که تعدد و تنوع اسامی دلیل بر تعدد مسما نیست و آن از شأن و منزلت بزرگان است؛ به طوری که اسامی متعدده برای شخصی بیانگر صفات گوناگون و جوانب خاصی است که در وجود شخص می باشد. فی المثل این تعدد اسماء برای خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در قرآن کریم و انجیل یافت می شود؛ مثل «محمد»، «احمد»، «طاهاه»، «یاسین»، «بشیر» و «نذیر» و در انجیل این گونه از ایشان نام برده شده است «فارقلیطا» به زبان سریانی، و «برکلوتوس» به لغت یونانی.

گفت که بلی، از بسیاری محبتی که جدم نسبت به من داشت و می‌خواست که مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه [مزین]^۱ بدارد، زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو می‌دانست مقرر کرده بود که هر صبح و شام می‌آمد و لغت عربی به من آموخت، تا آن که زبانم به این لغت جاری شد. بشر گوید که چون او را به «سرمن رای» بردم و به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رسانیدم، حضرت به کنیزک خطاب فرمود که چگونه حق سبحانه و تعالی به تو [اشکار]^۲ نمود عزت دین اسلام را و مذلت دین نصاری و شرف و بزرگواری محمد و اهل بیت او را علیهم السلام؟

او گفت که چگونه وصف کنم برای تو ای فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر می‌دانی از من؟ پس حضرت فرمود که می‌خواهم تو را گرامی دارم، کدام [یک] بهتر است نزد تو، این که ده هزار اشرفی به تو بدهم یا تو را بشارتی بدهم به شرف ابدی؟

گفت: بلکه بشارت به شرف [ابدی]^۳ را می‌خواهم و مال را نمی‌خواهم. حضرت فرمود که بشارت باد تو را به فرزندگی که پادشاه مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پراز عدل و داد کند بعد از آن که پراز ظلم و جور شده باشد.

گفت که این فرزند از کی به عمل خواهد آمد؟ فرمود: از آن کسی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله تو را برای او خطبه کرد. پس از او پرسید که حضرت مسیح و وصی او تو را به عقد کی درآوردند؟

گفت: به عقد فرزند تو امام حسن علیه السلام. حضرت فرمود که آیا او را می‌شناسی؟ گفت که مگر از آن شبی که به

۱. زیاده از مصحح.

۲. زیاده از مصحح.

۳. زیاده از نسخه: (آ).

دست بهترین زنان مسلمان شده‌ام شبی گذشته است که او به دیدن من نیاید! پس حضرت، کافور خادم را طلبید و فرمود که برو و خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن! چون حکیمه داخل شد حضرت فرمود که این آن کنیزی است که می‌گفتم. حکیمه خاتون او را در برگرفت و بسیار نوازش کرد و شاد شد.

پس حضرت فرمود که ای دختر رسول خدا! ببر او را به خانه خود و واجبات و سنتها را به او بیاموز که او زن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهما است!

۱. کمال الدین ۱/ ۴۱۸، و غیبت طوسی / ۲۰۸، و دلائل الامامه / ۴۸۹، و منتخب الانوار المضية / ۵۳، و روضة الواعظین / ۲۵۲، و مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۴۴۰ مختصراً، و بحار الانوار ۵۱/ ۶، ح ۱۲ و ص ۱۰، ح ۱۳.

حدیث پنجم
ولادت امام زمان (ع)

[کیفیت تولد امام زمان از لسان حکیمه خاتون صلوات الله علیهما]

مشایخ عظام ذوی الاحترام «محمد بن یعقوب کلینی»^۱ و «محمد بن بابویه قمی» و «شیخ ابوجعفر طوسی» و «سید مرتضی»^۲ و غیر ایشان از محدثین عالی شأن - به سندهای معتبر - روایت کرده‌اند از حکیمه خاتون رضی الله عنها^۳ که روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه من

۱. شیخ المحدثین، و رئیس شیعه، و اوثق و اثبت ایشان است در حدیث و صاحب کتاب شریف «کافی» است که ملاذ و مرجع فقهاء و محدثین و روشنی چشم شیعه است و به شهادت شیخ مفید - رحمه الله علیه - اجل کتب اسلامیه و اعظم مصنفات امامیه است.

و حکایت شکافتن قبر او به دستور والی بغداد و یافتن جسدش تازه و بدون تغییر با کفن خود مشهور است. وی در سنه ۳۲۹ هجری قمری که اول غیبت کبری می‌باشد وفات کرده و در بغداد مدفون گشته. (فوائد رضویه / ۶۵۷)

۲. نام او علی فرزند حسین از فرزندان امام موسی کاظم صلوات الله علیه می‌باشد کنیه او ابوالقاسم معروف به سید مرتضی علم الهدی می‌باشد. وی یگانه روزگار در علوم بسیاری مانند: علم کلام، فقه، اصول فقه، ادب از نحو و شعر و لغت و... بود و مصنفات بسیاری دارد مانند: مجازات النبویه، الشافی فی الامامة، الذریعة فی اصول الشیعة، تنزیه الانبیاء، و...

او در سال ۳۵۵ هجری قمری در ماه رجب به دنیا آمده و در سال ۴۳۶ در ماه ربیع الاول از دنیا رفته و برادرش سید رضی (ره) بر او نماز خواند و در منزلش او را دفن نمود. (مستهای المقال ۳۹۷/۴)

۳. از بانوان مجلله خاندان وحی است و دختر امام جواد صلوات الله علیه بوده که در سامراء در ضریح مطهر عسکریین صلوات الله علیهما قبر او ظاهر و مشهور است. در سنه ۲۷۴ وفات آن

تشریف آوردند و نگاه تندی به نرجس خاتون کردند، پس عرض کردم که اگر شما را خواهش او هست به خدمت شما بفرستم.

فرمود که ای عمّه! این نگاه از روی تعجب بود؛ زیرا که در این زودی حق سبحانه و تعالی از او فرزند بزرگواری بیرون آورد که عالم را پر از عدالت کند بعد از آن که پر از جور و ستم شده باشد. گفتم که پس بفرستم او را به نزد شما فرمود که از پدر بزرگواریم رخصت بطلب در این باب.

حکیمه گوید که جامه های خود را پوشیدم و به خانه برادرم امام علی نقی علیه السلام رفتم و چون سلام کردم و نشستم بی آنکه من سخنی بگویم حضرت از باب اعجاز ابتدا فرمود و گفت: ای حکیمه! نرجس را بفرست از برای فرزندم. گفتم: ای سید من! از برای همین مطلب به خدمت تو آمده بودم که در این امر رخصت بگیرم. فرمود که ای بزرگوار صاحب برکت، خدا می خواست که تو را در چنین ثواب شریک گرداند و بهره عظیم از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید که تو را واسطه چنین امری گردانید.

حکیمه گفت که به زودی به خانه خود برگشتم و زفاف آن معدن فتوت و عفاف را^۱ در خانه خود واقع ساختم و بعد از چند روز آن سعد اکبر را با آن زهره منظر، به خانه خورشید انور؛ یعنی والد مطهر بردم و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در مغرب عالم بقا غروب نمود و ماه برج خلافت امام حسن عسکری علیه السلام در امامت جانشین او گردید و من پیوسته به عادت مقرر زمان پدر به خدمت آن امام البشر می رسیدم.

پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت: ای خاتون من! پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم. گفتم: تویی خاتون و صاحب من! هرگز نگذارم که تو کفش

→ مخدّره بوده و او عالمه فاضله جلیله، واسطه بین امام و رعیت بوده.

مجلسی در «بحارالانوار» تعجب می کند که چرا کسی از علما برای این سیده جلیله زیارتی نقل نکرده، با اینکه عظمت و منزلت و قدر و جلالت او کالتور علی شاهره الطور است.

(ریاحین الشریعه ۱۵۰/۴، و بحارالانوار ۷۹/۱۰۲)

از پای من بکشی و مرا خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می‌کنم و منت بر دیده خود می‌نهم.

چون حضرت امام علیه السلام این سخن از من شنید گفت: خدای تو را جزای نیکو دهد ای عمّه! پس در خدمت آن حضرت نشستم تا وقت غروب آفتاب. پس صدا زدم به کنیز خود که بیاور جامه‌های مرا تا بروم.

حضرت فرمود که ای عمّه! امشب نزد ما باش که در این شب متولد می‌شود فرزند گرامی که حق تعالی به او زنده می‌گرداند زمین را به علم و ایمان و هدایت، بعد از آنکه مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت.

گفتم: از کجا به هم می‌رسد ای سید من و من در نرجس هیچ اثر حمل نمی‌بینم!^۱ فرمود که از نرجس به هم می‌رسد نه از دیگری پس برجستم و شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم هیچ گونه اثری نیافتم برگشتم و عرض کردم، تبسم فرمود و گفت: چون صبح می‌شود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید؛ زیرا که فرعون شکم زنان حامله را می‌شکافت برای طلب حضرت موسی و حال این فرزند نیز در این امر شبیه است به حال موسی.

و در روایت دیگر آن است که حضرت فرمود که حمل ما اوصیای پیغمبران در شکم نمی‌باشد [بلکه]^۲ در پهلو می‌باشد و از رحم بیرون نمی‌آییم بلکه از ران مادران فرود می‌آییم؛ زیرا که ما نورهای حق تعالی ایم و چرک و کثافت و نجاست را از ما دور گردانیده.^۳

حکیمه گفت که به نزد نرجس رفتم و این احوال را به او گفتم، گفت: ای خاتون هیچ اثری در خود مشاهده نمی‌نمایم. پس شب در آن جا ماندم و

۱. در نسخه (م) و (ع) و (آ): نمی‌یابم.

۲. زیاده از مصدر.

۳. بحارالانوار ۵۱ / ۲۶.

افطار کردم [و]^۱ نزدیک^۲ نرجس خوابیدم و در هر ساعت از او خبر می‌گرفتم و او به حال خود خوابیده بود و هر ساعت حیرتم زیاده می‌شد و در این شب پیش از شب‌های دیگر به نماز تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم و چون به نماز وتر رسیدم نرجس [بر]^۳ جست و وضو ساخت و نماز شب بجا آورد.

چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود، نزدیک شد که در دلم شکمی پدید آید از وعده [ای] که حضرت فرموده بود، ناگاه حضرت امام حسن علیه‌السلام از حجره خود صدا زدند که شک مکن که وقتش رسیده است!

در این حال در نرجس اضطرابی مشاهده کردم، او را در بر گرفتم و نام^۴ الهی بر او خواندم.

حضرت آواز دادند که سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۵ بر او بخوان! پس از او پرسیدم که چه حال داری؟ گفت ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرموده. پس من شروع کردم به خواندن سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ شنیدم که آن طفل در شکم با من همراهی می‌کرد در خواندن و بر من سلام کرد، من ترسیدم حضرت صدا زدند که تعجب مکن از قدرت الهی که حق تعالی خردان ما را به حکمت گویا میگرداند و ما را در بزرگی حجت خود ساخته در زمین.

پس چون کلام حضرت امام علیه‌السلام تمام شد^۶ نرجس از دیده من غایب شد، گویا پرده [ای] میان من و او حائل گردید، پس دویدم به سوی حضرت امام حسن علیه‌السلام فریادکنان. فرمود که برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی دید! چون برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که

۱. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۲. در نسخه (م) و (ع): نزد.

۳. زیاده از نسخه (آ).

۴. در نسخه (ع): اسم.

۵. قدر: ۱.

۶. در اصل مصدر: پس هنوز کلامش تمام نشده بود.

دیده‌ام [را] خیره کرد و حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیدم که روی به قبله به سجده افتاده به زانوهای و انگشتان سپابه را به آسمان [بلند] کرده و می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ]¹ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

پس یک یک امامان را شمرد تا به خودش رسید، پس فرمود که :

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي،² وَ اْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبِّتْ وَ طَاطِي وَ اَمَلَاءِ الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا»

یعنی: «خداوندا [به]³ وعده نصرت که به من فرموده [ای] وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، و استیلاء و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد!»

و در روایت دیگر چنان است که چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه متولد شد نوری از او ساطع گردید و به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید [ی را]⁴ دیدم که از آسمان به زیر می آمدند و بالهای خود را بر سر و رو بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند.^۵

[و در روایت دیگری نیز می فرماید]⁶ پس حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد که ای عمه فرزند مرا در برگیر و به سوی من بیاور! پس چون [بر] گرفتم او را، ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته بود که:

۱. زیاده از مصدر.

۲. در مصدر: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»

۳. زیاده از مصحح.

۴. زیاده از مصحح.

۵. کمال الدین ۲ / ۴۳۱ ح ۷.

۶. زیاده از مصحح.

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱

یعنی: «حق آمد و باطل مضمحل شد و محو گردید، به درستی که باطل مضمحل شدنی است و ثبات و بقا ندارد.»

حکیمه گفت که چون آن فرزند سعادت‌مند را به نزد پدر بزرگوار بردم، همین که نظرش^۲ بر پدر افتاد سلام کرد، پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر هر [دو] دیده‌اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و بر کف دست چپ او را نشانید و دست مطهر بر سر آن سرور مالید و گفت: ای فرزند سخن بگو به قدرت الهی!

پس حضرت صاحب علیه السلام استعاذه فرمود و گفت:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
أَسْتَضِعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ
نُتَمِّكُنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمْ
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۳

و این آیه کریمه موافق احادیث معتبره در شأن آن حضرت و آباء بزرگوار او نازل شده است^۴ و ترجمه ظاهر لفظش این است که:

«می‌خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین

۱. اسراء: ۸۱

۲. در نسخه (م) و (ع): نظر مبارکش.

۳. قصص: ۵.

۴. شیخ طوسی رحمة الله علیه روایت کرده از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درباره این آیه شریفه که آن حضرت فرمودند: «اینان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند که بعد از سختی‌هایشان خداوند متعال حضرت مهدی صلوات الله علیه را که از آل محمد می‌باشد برمی‌انگیزد، پس به آل محمد عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند.» (غیبت طوسی / ۱۸۴، و بحار الانوار ۵۴/۵۱، ح ۳۵)

برای تحقیق بیشتر درباره این آیه شریفه به کتابهای کمال‌الدین و غیبت طوسی و غیبت نعمانی و تفسیر مجمع البیان و تفسیر برهان و کتب حدیثی دیگر مراجعه فرمائید.

ضعیف گردانیده‌اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمکین و استیلاء بخشیم ایشان را در زمین و بنماییم به فرعون و هامان - یعنی ابوبکر و عمر علیهما اللّٰنة -^۱ و لشکرهای ایشان از آن امامان، آنچه را حذر می‌کردند.^۲

برگشتیم به ترجمه حدیث: پس حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه صلوات فرستاد بر حضرت رسالت پناه و حضرت امیرالمؤمنین و جمیع امامان علیهم الصّلاة و التّلام تا پدر بزرگوار خود. پس در این حال مرغان بسیار، نزدیک سر مبارک آن حضرت پیدا شدند، پس به یکی از آن مرغان صدا زد که این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه نزد ما بیاور! مرغ آن حضرت را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند، پس حضرت امام حسن علیه التّلام فرمود که سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی به او سپرد موسی را.

پس نرجس خاتون گریان شد، حضرت فرمود که ساکت شو که شیر از غیر پستان تو نخواهد خورد و به زودی به سوی تو اش برمی‌گردانند؛ چنانچه حضرت موسی را به مادرش برگردانیدند، چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که:

«پس برگردانیدیم موسی را به سوی مادرش تا دیده مادرش به او روشن گردد» [و حزن و اندوهش برطرف گردد] ۳، ۴»^۳

حضرت حکیمه پرسید که این چه مرغ بود که صاحب را به او سپردید؟ فرمودند که این روح القدس است و موکل است به ائمه علیهم التّلام، ایشان را موقت می‌گرداند از جانب خدا و از خطا نگاه می‌دارد و ایشان را به علم زینت می‌دهد.

۱. در نسخه (م): اوّل و دوّم.

۲. بحارالانوار ۲۶/۵۱.

۳. زیاده از مصدر.

۴. «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ». (فصص: ۱۳)

حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت به خدمت آن حضرت رفتم دیدم که طفلی در میان خانه راه می‌رود، گفتم: ای سید من این طفل دو ساله است؟ حضرت تبسم نمود و فرمود که اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند برخلاف [اطفال] دیگر^۱ نشو و نما می‌کنند؛ یک ماهه ایشان مانند یک ساله دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن می‌گویند و قرآن می‌خوانند و عبادت پروردگار می‌کنند و در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان می‌برند و هر صبح و شام بر ایشان نازل می‌شوند.

پس حکیمه فرمود که هر چهل روز یک مرتبه به خدمت آن حضرت می‌رسیدم در زمان امام حسن علیه السلام تا آن که چند روزی قبل از وفات آن حضرت او را ملازمت کردم، به صورت مردی کامل مشاهده کردم او را [و]^۲ نشناختم. به فرزند برادر خود گفتم که این مرد کیست که مرا می‌فرمایی نزد او بنشینم؟! فرمود که این فرزند نرجس است و خلیفه من است بعد از من و عن قریب من از میان شما می‌روم باید که سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمایی!

پس بعد از چند روز حضرت امام حسن علیه السلام به عالم قدس ارتحال نمود و من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت می‌نمایم و از هر چه سؤال نمایم مرا خبر می‌دهد و گاه هست که می‌خواهم سؤالی بکنم هنوز سؤال نکرده جواب می‌فرماید^۳.

و در روایت دیگر چنین وارد شده است که حکیمه گفت که بعد از سه روز از ولادت حضرت علیه السلام مشتاق لقای آن حضرت شدم و رفتم به خدمت امام حسن علیه السلام و پرسیدم مولای من کجاست؟

۱. در نسخه (م) و (ع) و (آ): دیگران.

۲. زیاده از مصحح.

۳. کمال الدین ۲/۴۲۶، و غیبت طوسی مختصراً ۲۳۹/ح ۲۰۷، و عیون المعجزات / ۱۳۹ و

اثبات الوصیة / ۲۱۸، و بحار الانوار ۱۱/۵۱، ح ۱۴.

فرمود: که سپردیم او را به آن کس که از ما و تو، به او احق و اولی بود، چون روز هفتم شود بیا به نزد ما! چون روز هفتم رفتیم گهواره [ای] دیدم بر سر گهواره دویدم مولای خود را دیدم، چون ماه شب چهارده و بر روی من می خندید و تبسم می فرمود.

پس حضرت آواز دادند که فرزند مرا بیاور! چون به خدمت آن حضرت بردم زبان در دهانش گردانید و فرمود که سخن بگو ای فرزند! حضرت صاحب علیه السّلام شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سایر ائمه علیهم السّلام فرستاد و بسم الله گفت و آیه [ای] که گذشت تلاوت نمود.

پس حضرت امام حسن علیه السّلام فرمود که بخوان ای فرزند از آن چه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبرانش فرستاده است! پس ابتدا کرد و صحف آدم را به زبان سریانی خواند و کتاب ادریس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داوود و انجیل عیسی و قرآن جدّم محمّد مصطفی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین همه را خواند، پس قصّه های پیغمبران را یاد کرد!

پس حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود که چون حق تعالی مهدی این امت را به من عطا فرمود، دو ملک فرستاد که او را به سرپرده های عرش رحمانی بردند. پس حق تعالی به او خطاب نمود که:

«مرحبا به تو ای بنده من! که تو را خلق کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت کننده^۲ بندگان من! قسم به ذات مقدّس خود می خورم که به اطاعت تو ثواب می دهم و به نافرمانی تو عقاب می کنم مردم را و به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و به مخالفت تو عذاب می کنم ایشان را، ای دو ملک برگردانید او را به سوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگویید که او در پناه حفظ و حمایت من است، او را از شرّ

۱. عبارت (پس قصّه های پیغمبران را یاد کرد) در نسخه (م) ندارد.

۲. در نسخه (م) و (ع): هدایت یافته. و در نسخه (آ): هدایت یافته از بندگان من.

دشمنان حراست و محافظت می‌نمایم، تا هنگامی که او را ظاهر گردانم [و حق را به او بر پا دارم] و باطل را به او سرنگون سازم و دین حق برای من خالص باشد.»^۱

و از نسیم، خادم امام حسن علیه السلام منقول است که در ساعتی که حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد عطسه کرد و فرمود که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»

پس فرمود که: ظالمان گمان می‌کنند که حجّت الهی را باطل و ضایع می‌توانند کرد. وقتی که رخصت فرماید حق تعالی ما را در سخن گفتن، هر آینه شکها برطرف شود و چون یک شب از ولادت آن حضرت گذشت من در خدمت آن حضرت عطسه کردم فرمود: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ»

من خوشحال شدم [پس] فرمود که می‌خواهی که تو را در عطسه بشارتی بدهم؟ گفتم: بلی.

فرمود که: «امان است از مرگ تا سه روز.»^۲

۱. کمال الدین ۲/۴۲۶، و غیبت طوسی / ۲۳۴، و روضة الواعظین / ۲۵۶، و اثبات الوصیه / ۲۵۷، و منتخب الانوار المضيئه / ۶۲، و تفسیر برهان / ۳/۲۱۸، و مدینه المعاجز / ۸/۱۰، و بحار الانوار / ۴/۵۱، و ۲۵/ با اختلاف کمی ذکر نموده‌اند.

۲. غیبت طوسی / ۲۴۴، و اعلام الوری / ۲/۲۱۷، و الخرائج و الجرائع / ۱/۴۵۷، و صراط المستقیم / ۲/۲۱۰، و بحار الانوار / ۵۱/۱۱، ح ۱۴، و ۴/۵۱، ح ۶

حدیث ششم
معرفی و ارادہ امام زمان (عج)

[ایراد یکی از متعصبین مخالف شیعه]^۱

«شیخ صدوق محمد بن بابویه» و غیر او از اکابر محدثین رضوان الله علیهم به سند معتبر از «سعد بن عبد الله قمی» روایت کرده‌اند که او گفت: روزی مبتلا شدم به مباحثه بدترین نواصب و بعد از مناظرات بسیار گفتم: وای بر تو و اصحاب تو! شما گروه روافض مهاجران و انصار را طعن می‌کنید و انکار محبت پیغمبر نسبت به ایشان می‌نمایید، اینک ابوبکر به سبب زود مسلمان شدن از همه صحابه بهتر بود^۲ و از بس که پیغمبر او را دوست

۱. این حدیث توسط مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در اینجا به نحو خلاصه آورده شده ولی نظر به اهتیتی که دارد مرحوم علامه ترجمه این حدیث را به طور مجزی در رساله‌ای مستقل قرار داده‌اند. (زندگینامه علامه مجلسی مصلح الدین مهدوی).

۲. روایات فراوانی از طریق علمای اهل سنت در کتب مختلف نقل شده که همه آنها گویای آن است که «امیرالمؤمنین صلوات الله علیه» اول کسی است که ایمان به پیغمبر آورده و اول کسی بوده است که با آن حضرت نماز خوانده است. از آن جمله است روایت ابن عباس که آورده:

«إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ»

نخستین کسی که اسلام آورد علی بود.

(مستدرک الصحیحین ۳/۴۶۵، و خصائص نسائی ۲/، و طبقات ابن سعد ۳/۱۲، و اسدالغابه ۴/۱۷، و کنز العمال منقح ۶/۴۰، و ابن ابی شیبہ و احمد بن حنبل در مسند چهارم به دو سند یکی را در صفحه ۳۶۸ و دیگری را در صفحه ۳۷۱ نقل نموده‌اند).

می داشت در شب غار، او را با خود برد؛ چون که می دانست که او بعد از آن حضرت خلیفه خواهد بود که مبادا او تلف شود و امور مسلمانان بعد از او معطل شود و حضرت علی ابن ابیطالب را بر جای خود خوابانید برای آن که می دانست که اگر کشته شود ضرری به امور مسلمانان نمی رسد^۱ و من از این

→ و نیز احمد بن حنبل در مسند خود روایت کرده است که:

«إِنَّ عَلِيًّا صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ سَنَعَ بَيْنِي قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ مَعَهُ أَخَذَ»

علی صلوات الله علیه با پیامبر هفت سال نماز گزارد، پیش از آنکه با او کسی نماز بخواند.

(مسند احمد بن حنبل ۱/۱۴۱، و ۳۷/۴ و ۳۶۸ ذخائر العقبی ۶۰/، و بحار الانوار

۲۵۱/۳۸)

روایات زیادی در این باب در کتب اهل سنت رسیده که می توانید برای تحقیق بیشتر به کتاب «طرائف» سید بن طاووس (صفحه ۱۸) مراجعه فرمایید.

۱. دلیل اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام لیلۃ الهجرة در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود بسیار واضح و آشکار است؛ زیرا کارهای مهمتری به امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر عهده آن حضرت بود که باید در مکه معظمه بماند و انجام دهد؛ یکی از آن کارها برگرداندن اماناتی بود که مردم نزد پیغمبر سپرده بودند؛ چرا که برای پیغمبر امین تر از علی علیه السلام کسی نبود تا امانات مردم را به آنها رد نماید (چون به اتفاق دوست و دشمن، آن حضرت امین اهل مکه بود، حتی دشمنان هم امانات خود را به آن حضرت می دادند که از خطر محفوظ بماند به همین جهت آن حضرت در مکه معروف بود به محمد امین).

دیگر وظیفه ای که بر عهده امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود این بود که عیالات آن حضرت و بقیه مسلمین را به مدینه برساند. علاوه بر اینها اگر آن شب علی علیه السلام در غار نبود بالاستقلال مقام بالاتر از آن را درک نمود که خوابیدن در بستر و رختخواب پیغمبر اکرم بود. اگر ابوبکر در لیلۃ الهجرة در غار مصاحب پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده ولی در همان شب برای عمل نیکو و مهم تر از مصاحبت غار استقلالاً آیه

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ زَوْفٌ بِالْعِبَادِ»

(بقره: ۲۰۷)

در مدح آن حضرت نازل گردید.

و علاوه بر این مطالب به شهادت تاریخ رفتن ابوبکر به غار فضیلتی برای وی به حساب نمی آید زیرا ابوبکر برای خیر گرفتن از رسول خدا به خانه پیغمبر رفت حضرت علی علیه السلام به او فرمودند که پیغمبر به طرف غار رفته، اگر کاری داری نزد آن حضرت بشتاب ابوبکر در پی آن حضرت راهی شد و در وسط راه به پیغمبر رسید و ناچار به اتفاق آن حضرت رفتند. (تاریخ

طبری ۱/۵۶۸)

سخن جوابها گفتم و ساکت نشد.

پس گفتم که ای گروه روافض! شما می‌گوئید که عمر و ابابکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و دبه‌ها انداختن را دلیل خود می‌آورید،^۱ بگو که اسلام ایشان از روی طوع و رغبت بود یا از روی اکراه؟!

[با خود]^۲ فکر کردم که اگر گویم که از طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس نفاق چه معنی دارد؟^۳ و اگر گویم که از اکراه و جبر بود خواهد گفت که در مکه جبری نبود و اسلام قوتی نداشت که مردم مجبور شوند. از جواب او ساکت شدم و دل‌گیر برگشتم.

و طوماری نوشتم مشتمل بر زیاده از چهل سؤال از مسائل مشکله و این دو مسأله را درج کردم که به خدمت حضرت «امام حسن عسکری صلوات الله

→ پس معلوم می‌شود که آن حضرت او را با خود نبرده بلکه او بی‌اجازه به حضرت پیوسته و از وسط راه با آن حضرت رفته است.

همچنین در اخبار دیگر از علمای اهل سنت رسیده است که بردن ابوبکر تصادفی و از خوف فتنه و خیر دادن به دشمنان بوده. (مراجعه شود به *النور و البرهان* ابن صباغ)

۱. اکابر علمای فریقین نوشته‌اند که در مراجعت از غزوه تبوک چهارده نفر از منافقین - که بنا بر این حدیث دو نفر از آنها عمر و ابوبکر بوده‌اند - تصمیم محرمانه به قتل رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفتند؛ در محلی در بطن عقبه که آن راه باریکی در دامنه کوه بود به گونه‌ای که فقط یکی یکی باید عبور نمایند.

پیش از آنکه بخواهند تصمیم خود را عملی نمایند، جبرئیل رسول خدا را خبر داد، آن حضرت حذیفه نخعی را فرستادند در دامنه کوه تا پنهان گردد و وقتی آن عده آمدند و با هم حرف زدند، همه را شناخت؛ هفت نفر آنها از بنی امیه بودند. حذیفه خود را به آن حضرت رسانید و آنها را معرفی نمود. حضرت فرمودند: رازدار باش خدا نگهدار ما است.

اول شب حضرت مقدم بر اردو حرکت نمود، عمار یاسر مهار شتر حضرت را گرفت و حذیفه شتر را از عقب می‌راند، وقتی به راه باریک رسیدند آنها دبه‌های خود را پر از ریگ کرده (یا شیشه‌های پر از روغن) با فریاد مقابل شتر پرتاب نمودند تا آنکه شتر پس از رسیدن حضرت را به دره عمیق پرتاب کند، ولی خدای تعالی آن حضرت را حفظ فرمود و آنها متواری شدند و در جمعیت خود را پنهان نمودند. (دلائل النبوة ۲۵۶/۵، و *البدایة و النهایة* ۱۹/۵ از *المصتف* ابن ابی شیبه و نیز احمد بن حنبل در آخر مجلد پنجم مسند خود این مطلب را نقل کرده است)

۲. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۳. در نسخه (م) و (ع) عبارت: (که اگر گویم... چه معنی دارد) ندارد.

علیه» بفرستم با «احمد بن اسحاق»^۱ که وکیل آن حضرت بود در قم.

[خبر دادن امام زمان صلوات الله علیه از تحفه‌های مردم]

چون او را طلب کردم گفتند: متوجه سَرْمَن رَی شد، من از عقب او روان شدم چون به او رسیدم و حقیقت حال گفتم، گفت: خود با من بیا و از حضرت سؤال کن با او رفیق شدم تا به در دولت سرای آن حضرت رسیدیم و رخصت طلبیدیم، رخصت فرمود و داخل شدیم، و احمد ابن اسحاق با خود همیانی داشت که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که هر یک را یکی از شیعیان مهر زده به خدمت حضرت فرستاده بود.

چون نظر به روی مبارک آن حضرت انداختیم روی آن حضرت از بابت ماه شب چهارده بود در حسن و صفا و نور و ضیاء و بر دامن حضرت طفلی نشسته بود مانند مشتری در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و نزد آن حضرت ناری^۲ از طلا بود که به جواهر گرانبها و نگینها مرصع کرده بودند و یکی از بزرگان بصره به هدیه برای آن حضرت فرستاده بود و در دست حضرت نامه [ای] بود و کتابتی می فرمودند و آن طفل مانع می شد، آن انار را می انداختند که آن طفل متوجه آن می شد و خود کتابت می فرمودند. پس احمد همیان خود را گشود و نزد آن حضرت گذاشت حضرت به آن طفل فرمود که اینک هدایا و تحفه‌های شیعیان توست، بگشا و متصرف شو! حضرت صاحب الأمر علیه السلام فرمود که [ای مولای من! آیا جایز است

۱. ابوعلی احمد بن اسحاق بن عبدالله بن مالک احوص اشعری، از اهل قم بود و از جانب اهالی قم خدمت ائمه علیهم السلام می رسید. وی از امام جواد و حضرت هادی علیهما السلام روایت نقل کرده، از خواص اصحاب امام حسن عسکری صلوات الله علیه بود و حضرت ولّی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز ملاقات نموده است. او شیخ اهل قم و فرستاده آنها نزد ائمه بود و مردی صالح و جلیل القدر و مورد اطمینان بود. (جامع التّواریخ ۴۱/۱)

که] من دست طاهر خود را که از جمیع گناهان پاک است دراز کنم به سوی مالهای حرام و هدیه‌های رجس و باطل! پس حضرت صاحب علیه السلام فرمود که ای پسر اسحاق بیرون آور آنچه در همیان است تا ما حلال و حرام را از هم جدا کنیم.^۱

اسحاق یک کیسه را بیرون آورد حضرت صاحب صلوات الله علیه فرمود که این [اشرفی]^۲ از فلان است که در فلان محله قم می‌باشد و شصت و دو اشرفی در این کیسه است، چهل و پنج دینارش از قیمت ملکی است که از پدر به او میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده دینارش قیمت هفت^۳ جامه است که فرستاده^۴ است و از کرایهٔ دکان سه دینار است.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که راست گفתי ای فرزند، بگو که چه چیز در این میان حرام است تا بیرون کند.

فرمود که در این میان یک اشرفی هست به سگهٔ ری، که با تاریخ فلان زده‌اند و تاریخش بر آن نقش است و نصف نقشش محو شده است و یک دینار مقرض شده ناقصی هست که یک دانه و نیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است؛ و وجه حرمتش این است که صاحب این کیسه در فلان سال و در فلان ماه آن را نزد جولایی که از همسایگانش بود مقدار یک من و نیم ریسمان بود^۵ و مدتی برای این گذشت و دزد آن را ربود و آن مرد چون گفت که این را دزد برد تصدیقش نکرد و تاوان از او گرفت ریسمانی باریک تر از آن که دزد برده بود به همان وزن داد که آن را بافتند و فروخت و این دو دینار از قیمت آن جامه^۶ است و حرام است.

۱. در نسخه (م) و (ع): کنم.

۲. زیاده از نسخه (م).

۳. در مصدر: قیمت نه جامه است.

۴. در نسخه (م) و (آ) و (ع): فروخته.

۵. در مصدر: یک من ربع.

۶. در نسخه (ع): دو دینار.

چون کیسه را احمد گشود دو دینار به همان علامتها که حضرت صاحب الامر علیه السلام فرموده بود پیدا شد، برداشت و باقی را تسلیم نمود. پس صرّه دیگر بیرون آورد، حضرت صاحب علیه السلام فرمود که این مال فلان است که در فلان محله قم می باشد و پنجاه اشرفی در این صرّه است و ما دست به این دراز نمی کنیم، پرسید که چرا؟ فرمود که این اشرفیها قیمت گندمی است که در میان او و برزگانش مشترک بود و حصّه خود را زیاده کیل کرد و گرفت و مال آنها در آن میان است.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که راست گفتی ای فرزند. پس به احمد گفت که این کیسه ها را بردار و وصیت کن که به صاحبانش برسانند که نمی خواهیم و اینها حرام است. بعد از آن فرمود که آن جامه [ای] که آن پیرزن برای ما فرستاده بیاور! احمد گفت که آن را در میان خورجین پنهان کرده بودم فراموش کردم و برخاست که بیاورد.

[پاسخ امام زمان (عج) به سؤالات سعد بن عبدالله]

پس حضرت به جانب من التفات نمودند و فرمودند که ای سعد! به چه مطلب آمده [ای]؟ گفتم شوق ملازمت تو مرا آورده است. فرمود که آن مسائلی که داشتی چه شد؟ گفتم حاضر است. فرمود: که از نور چشمم بپرس آن چه می خواهی و اشاره به صاحب الامر فرمود.

[طلاق زنهای پیغمبر]

گفتم: ای مولا و فرزند مولای من! روایت به ما رسیده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله طلاق زنان خود را به اختیار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت، حتی آن که در روز جمل حضرت امیررسولی فرستاد به نزد عایشه و فرمود که اسلام و اهل اسلام را خراب کردی به آن غش و فریبی که از تو

صادر شد و فرزندان خود را به جهالت و ضلالت به هلاکت انداختی، اگر دست از این عمل برمی‌داری [بهتر است]^۱ و الا تو را طلاق می‌گویم. [با اینکه مرگ پیغمبر زنهای پیغمبر را طلاق داده بود. حضرت صاحب پرسید: طلاق به چه معنی است؟ عرض کردم: یعنی رهاکردن زن (که اگر بخواهد شوهر کند آزاد باشد).^۲

فرمود: که اگر رحلت پیغمبر زنهای او را رها کرده بود، پس چرا جائز نبود که آنها بعد از پیغمبر شوهر کنند؟

عرض کردم: زیرا خداوند متعال ازدواج آنها را حرام کرده بود.

فرمود: پس چگونه رحلت پیغمبر آنها را رها گردانید.

عرض کردم: پس خیر بده مرا^۳ این چه طلاق بود که بعد از وفات

[رسول]^۴ به آن حضرت مفوض بود؟

حضرت صاحب علیه السلام فرمود که حَقَّ سبحانه و تعالی شأن زنان پیغمبر را عظیم گردانیده بود و ایشان را به شرف مادر مؤمنان بودن مخصوص ساخته بود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که این شرف برای ایشان باقی است تا مطیع خدا باشند و هر یک از ایشان که بعد از من معصیت خدا کنند و بر تو خروج کنند [تو] او را طلاق بگو و از این شرف بینداز.^۵

۱. زیاده از نسخه (آ).

۲. زیاده از مصحح.

۳. زیاده از مصدر.

۴. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۵. زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی مقام افتخار «امّ المؤمنین» را دارا هستند که متقی و پرهیزکار باشند؛ چنانکه خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ! لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾ (احزاب: ۳۲)

حاصل معنی آنکه: ای زنان پیغمبر! شما مانند یکی از زنان نیستید (یعنی از حیث شرافت و فضیلت برتر از همه هستید) مشروط به اینکه متقی و خدا ترس و پرهیزکار باشید.

تأویل نعلین حضرت موسیٰ در آیه شریفه [

بعد از آن پرسیدم که یابن رسول الله! مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالمیان به حضرت موسیٰ می فرماید که:

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾^۱

که ترجمه ظاهر لفظش این است که:

«بکن نعلین خود را به درستی که تو در وادی پاکیزه [ای هستی]»^۲ که طوی نام دارد.»

به درستی که اتفاق علما است که نعلین آن حضرت از پوست مرده بود؛ لهذا خدا [امر] فرمود که بکنند.

حضرت فرمود که هر که این سخن را می گوید بر موسیٰ افترا بسته است و او را با رتبه نبوت جاهل دانسته؛ زیرا که خالی از این نیست که نماز موسیٰ در

→ حال آیا عایشه نیز زن با تقوا و برهیزکاری بود که برخلاف فرمایش خدا و پیغمبر فریب طلحه و زبیر را خورده و یا از روی بغض و عداوت شخصی با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با آنها به بصره رفته عثمان بن حنیف را که از بزرگان صحابه و والی بصره از جانب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بوده گرفته و موهای سر و صورت و ابروی او را کردند و بعد از ضرب و جرح با تازیانه اخراجش نمودند!

بنابر قول «مسعودی» در «مروج الذهب» هفتاد نفر از خزانه دارهای بی سلاح حافظ بیت المال را کشتند و پنجاه تن از آنان را گردن زدند. و نیز او اضافه می کند که این جماعت اول کشتگانی بودند که در اسلام مظلوم کشته شدند. (مروج الذهب ۳۸۹/۲)

مگر پیغمبر اکرم بارها و بارها به بیانات گوناگون در مکانهای مختلف جنگ با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را جنگ با خود محسوب نکرد! مگر آن حضرت به امیرالمؤمنین فرمودند:

«حَرْبُكَ حَرْبِي وَ دَمُكَ دَمِي وَ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا ظَاهِرُ الْوِلَادَةِ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا حَبِيبُ الْوِلَادَةِ، لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.»

(مراجعه شود به الفصول المهمه)

حال آیا عایشه نیز در شمار آیه مذکور قرار می گیرد و عمل به دستور خدا و پیغمبر کرد، که خداوند به زهای پیغمبر می فرماید: «قَوْنٌ فِي بُيُوتِكُنَّ»، (احزاب: ۳۲) بیارمید در خانه هایتان!

۱. طه: ۱۲.

۲. زیاده از مصحح.

آن نعلین جایز بود یا نه؟ اگر نماز جایز بود پوشیدن در آن بقعه نیز جایز خواهد بود، هر چند که آن مکان، مقدّس و مطهّر باشد و اگر [نماز در آن] جایز نبود پس موسی حلال و حرام را نمی دانست و جاهل بود به چیزی که در آن نماز نمی توان کرد و این قول کفر است.

گفتم: پس شما مطلب الهی را بفرمایید.

فرمود که موسی در وادی مقدّس قرب بود و گفت: خداوندا! من محبّت را برای تو خالص گردانیده‌ام و دل خود را از یاد غیر تو شسته‌ام، و محبّت زن و فرزند هنوز در دلش بود - و آمده بود برای ایشان آتش ببرد - حق تعالی فرمود که محبّت اهل را از دل به در کن اگر محبّت تو از برای ما خالص است و دل تو از خیال دیگران مطهّر است و در وادی [مقدّس] محبّت^۱ ما ثابت قدمی پس نعلین کنایه از این محبّتهاست.

[مترجم گوید]^۲ چنانچه بعضی مؤیّد این نقل کرده‌اند که در عالم خواب که چیزها به مثالها به نظر می آید. کفش مثالی زن است و کسی که خواب می بیند که کفشش را دزد برد زنش می میرد یا از او دور می شود.

[تأویل آیه ﴿کهیص﴾]

سعد گفت: که دیگر پرسیدم از تأویل ﴿کهیص﴾^۳؟

فرمود که این حروف از اخبار غیب است که خدا به «حضرت زکریّا» خبر داده و بعد از آن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرموده است، سببش این بود که حضرت زکریّا از خدا طلب کرد که اسماء مقدّسه آل عبا را به او تعلیم نماید - که در شدائد به آنها پناه برد - جبرئیل آمد و اسماء ایشان را

۱. کلمه (محبّت) را نسخه (م) و (ع) ندارند.

۲. زیاده از مصحّح.

۳. مریم: ۱.



تعلیم آن حضرت کرد^۱. پس چون حضرت زکریّا نام محمّد و علی و فاطمه و حسن صلوات الله علیهم أجمعین را یاد می‌کرد غم او برطرف می‌شد و چون نام مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را یاد می‌کرد گریه بر او مستولی می‌شد و ضبط خود نمی‌توانست کرد.

روزی مناجات کرد که خداوندا! چرا نام آن چهار بزرگوار را که بر زبان می‌رانم غمهای من زایل می‌شود و مسرور می‌گردم و نام آن عالی مقدار را که ذکر می‌کنم غمهای من به هیجان می‌آید و مرا از گریه طاقت نمی‌ماند؟
پس خداوند عالم قصّه شهادت و مظلومیت آن جناب را به زکریّا وحی فرمود و گفت: ﴿کَهِيعَص﴾ :

پس کاف اشاره به نام «کریلاست».

و هاء «هلاک» عترت طیبه^۲ سید انبیاء است.

و یا «یزید» است، که کشنده و ظالم ایشان بود.

و عین «عطش» و تشنگی ایشان است در آن صحرا.

و صاد «صبر» ایشان است.

چون زکریّا این قصّه دردناک را شنید سه روز از مسجد حرکت نکرد، و کسی را نزد خود راه نداد و مشغول گریه و زاری و ناله و بی قراری شد و مرثیه بر مصیبت آن حضرت می‌خواند و می‌گفت:

«الهی! آیا دل بهترین خلقت را به مصیبت فرزندش به درد خواهی آورد؟ آیا بلای چنین مصیبتی را به ساحت عزّت او راه خواهی داد؟ آیا به علی و فاطمه جامه این مصیبت را خواهی پوشانید؟ آیا چنین درد و المی را به منزل رفعت و جلال ایشان در خواهی آورد؟»

بعد از این سخنان می‌گفت که:

۱. در نسخه (م) و (آ) و (ع): نمود.

۲. در نسخه (م) و (آ): عترت طاهره، و در نسخه (ع): عترت سید انبیاء.

«الهی مرا فرزندی کرامت فرما که در پیری دیده من به اوروشن شود و چون چنین فرزندی کرامت فرمایی مرا فریفته محبت او گردان، پس چنین کن که دل من در مصیبت آن فرزند چنان به درد آید که دل محمد حبیب تو برای فرزندش به درد خواهد آمد.»

پس خدا یحیی را [به او]^۱ کرامت فرمود و مانند حضرت امام حسین به شهادت فایز گردید و حضرت یحیی شش ماه در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین صلوات الله علیه نیز شش ماه بود.^۲

۱. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۲. در احادیث وارد شده است که: پادشاهی بود در زمان حضرت یحیی علیه السلام که با زنان بسیاری که داشت، به آنها اکتفا نمی کرد و با زن زناکاری از بنی اسرائیل زنا می کرد تا آن زن پیر شد، و چون آن پیر شد دختر خود را برای پادشاه زینت کرد و به دختر گفت: می خواهم که تو را برای پادشاه بزم زمانی که پادشاه با تو نزدیکی کرد و از تو پرسید: چه حاجت داری؟ بگو: حاجت من آن است که یحیی پسر زکریا را بکشی. چون دختر را به نزد پادشاه برد و با او مقاربت کرد از او پرسید: چه حاجت داری؟ گفت: کشتن یحیی.

تا سه مرتبه از او پرسید و در هر سه مرتبه این جواب را گفت.

پس طشتی از طلا طلبد و یحیی علیه السلام را حاضر کرد و سر مبارکش را میان آن طشت برید و چون خون آن حضرت را بر زمین ریختند به جوش آمد، و هر چند خاک بر آن خون می ریختند خون می جوشید و به روی می آمد تا آنکه تلّ عظیمی شد. و چون آن قرن منقرض شد و بخت النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد، از سبب جوشیدن آن خون پرسید، هیچ کس آن را ندانست و گفتند: مرد پیری هست او می داند، چون او را طلبد و از او پرسید، او از پدر و جدّ خود قصه حضرت یحیی علیه السلام را نقل کرد و گفت: این خون اوست که می جوشد!

پس بخت النصر گفت: هر آینه آنقدر از بنی اسرائیل بکشم که این خون از جوشیدن باز ایستد، پس به انتقام آن خون هفتاد هزار کس را کشت تا خون از جوشیدن ایستاد. (قصص الانبیاء راوندی / ۲۱۷)

و نیز به سند معتبر از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمودند: «با پدرم امام حسین علیه السلام چون به کربلا می رفتیم در هیچ منزل فرود نمی آمدیم و بار نمی کردیم مگر آنکه آن حضرت یادی از حضرت یحیی علیه السلام می کردند، و روزی فرمودند: از پستی و بی قدری دنیا نزد خدا، آن بود که سر یحیی بن زکریا علیه السلام را برای فاحشه ای از فاحشه های بنی اسرائیل به هدیه فرستادند. (ارشاد شیخ مفید ۱۳۲/۲، و مجمع البیان ۵۰۴/۳)

[چرا اَمّت از پیش خود امام اختیار نمی توانند کرد؟]

پس عرض کردم که بفرما دلیل چیست بر این که اَمّت برای خود امام اختیار نمی توانند کرد؟

فرمود که امامی اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا امامی که مفسد احوال ایشان باشد؟
گفتم: امامی که موجب صلاح ایشان باشد.

فرمود که چه می دانند که^۱ باعث صلاح ایشان خواهد بود و حال آن که از ضمیر او خبر ندارند، گاه باشد که گمان کنند که مصلح است و آخر مفسد ظاهر شود و از همین علت است که مردم نمی توانند برای خود امامی معین^۲ نمایند.
پس فرمود که به جهت تأیید این مطلب برای تو برهانی بیان نمایم که عقل [تو]^۳ آن را قبول کند، بگو که پیغمبرانی که خدا به خلق فرستاده و ایشان را [مؤید]^۴ از میان خلق برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاد و ایشان را مؤید به وحی و عصمت گردانیده و علم های هدایت امتند و اختیار جمیع امت را از ایشان بهتر می دانند - موسی و عیسی از جمله ایشانند - آیا جایز است که با وفور عقل و کمال و علم ایشان، یک کسی را از میان امت اختیار کنند به خوبی، به عقل خود و برگزیده ایشان منافق ظاهر شود و ایشان گمان کنند که او مؤمن است؟
گفتم: نه.

فرمود که موسی کلیم خدا با کمال عقل و علم و نزول وحی بر او از اعیان قوم خود و بزرگان لشکر خود هفتاد کس را اختیار کرد که با خود به [کوه]^۵ طور برد، که همه را مؤمن می دانست و مخلص و معتقد می شمرد ایشان را و آخر

۱. یعنی: چه کسی.

۲. در نسخه (م) و (آ) و (ع): امام تعیین.

۳. زیاده از نسخه (آ).

۴. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۵. زیاده از مصحح.

ظاهر شد که ایشان منافق بودند؛ چنانچه خدا حال ایشان را بیان فرمود [که]:

﴿وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا﴾^۱

تا اینکه می فرماید:

﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^۲

پس هرگاه برگزیده خدا کسی را اختیار کند به گمان این که اصلح امت است و افسد امت ظاهر شود، پس چه اعتماد باشد بر مختار و برگزیده عوام ناس که خبر از ما فی الضمیر مردم ندارد و مهاجران و انصار که بر سرائر مردم اطلاع ندارند! پس می باید که امام از جانب کسی منصوب شود که عالم به ضمایر و خفیات امور است.

[جواب از شبهه «یار غار!»]

بعد از آن به اعجاز^۳ فرمود که ای سعد! خصم تو می گفت که حضرت رسول، ابوبکر را برای شفقت به غار برد؛ چون که میدانست که او خلیفه است مبدا کشته شود، چرا در جواب نگفتی که شما روایت کرده اید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال را به عمر چهار خلیفه قسمت کرده اید؛ پس به گمان فاسد شما این هر چهار خلیفه به حق اند پس اگر این معنی باعث بردن به غار بود، بایست که همه را با خود ببرد و بنا بر آن که تو می گویی آن حضرت در باب سه خلیفه دیگر تقصیر کرده و شفقت بر ایشان را ترک کرده و حق ایشان را سبک شمرده.

۱. یعنی: «و موسی هفتاد مرد از قوم خود برای وعده گاه انتخاب کرد.» (اعراف: ۱۵۵)

۲. یعنی: «ایمان نیاریم به تو تا ببینیم خدا را آشکارا، پس بگرفت شما را صاعقه در حالی که می نگرستید.» (بقره: ۵۵)

۳. زیاده از مصدر.

۴. کلمه (به اعجاز)، در مصدر و نسخه (م) ندارد.

و آنچه آن خصم تو^۱ از تو پرسید که اسلام ابوبکر و عمر به طوع بود یا به کراهت، چرا نگفتی که طوعاً^۲ بود اما از برای طمع دنیا، زیرا که ایشان با کفره یهود مخلوط بودند و ایشان از روی تورات و کتابهای خود احوال محمد صلوات الله علیه و آله را بر ایشان می خواندند و می گفتند او بر عرب مستولی خواهد شد و پادشاه خواهد شد و پادشاهی او از بابت پادشاهی بخت النصر خواهد بود، اما دعوی پیغمبری خواهد کرد و از کفر و عناد می گفتند که پیغمبر نیست اما به دروغ دعوی خواهد کرد، چون حضرت دعوی رسالت فرمود، ایشان از روی گفته یهود به ظاهر کلمتین گفتند از برای طمع آن که شاید ولایتی و حکومتی حضرت به ایشان بدهد و در باطن کافر بودند^۳ چون در آخر مایوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و دهانهای خود را بستند که کسی ایشان را نشناسد و دبه ها انداختند که شتر حضرت را رم دهند و حضرت را هلاک کنند، پس خدای تعالی جبرئیل را فرستاد^۴ و پیغمبر خود را از شر ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانستند رسانید و حال ایشان مثل حال طلحه و زبیر بود که با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [از روی طمع به ظاهر] بیعت کردند که حضرت به هر یک از ایشان ولایتی و حکومتی بدهد، چون مایوس شدند بیعت را شکستند و خروج کردند و به

۱. کلمه خصم تو در نسخه (م) و (آ) و (ع) ندارد.

۲. در مصدر: طوع ندارد.

۳. قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «... هُنَا الْكَافِرَانِ عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَاللَّهُ مَا دَخَلَ قَلْبُ أَحَدٍ مِنْهُمَا شَيْءٌ مِنْ الْإِيمَانِ... كَانَا خُدَاعَيْنِ مُؤْتَابَيْنِ مُنَافِقَيْنِ حَتَّى تَوَقَّعْتُمَا مَلَائِكَةَ الْعَذَابِ إِلَى مَحَلِّ الْخِزْيِ فِي دَارِ الْمَقَامِ.» (کافی ۱۲۵/۸، ح ۹۵)

وَعَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَزِيكُهُمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: مَنْ جَحَدَ إِيْمَاناً مِنْ اللَّهِ أَوْ إِدْعَى إِيْمَاناً مِنْ غَيْرِ اللَّهِ أَوْ زَعَمَ أَنَّ لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ فِي الْإِسْلَامِ تَصِيْباً.» (تفسیر عتاشی ۱۷۸/۱)

۴. در مصدر بجای عبارت (و دهانهای خود را بستند... جبرئیل را فرستاد) این عبارت بود: تا به قتل برسانند پیامبر را، ولی خداوند متعال دفع کرد نیرنگ آنها را.

جزای عمل خود در دنیا و آخرت رسیدند.

سعد گفت که چون سخن تمام شد حضرت امام حسن صلوات الله علیه برای نماز برخاستند و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با ایشان برخاستند و من برگشتم. احمد بن اسحاق را در راه دیدم که گریان می آید. گفتم: چرا دیر آمدی؟ و سبب گریه چیست؟ گفت: آن جامه که حضرت فرمود پیدا نشد! گفتم: باکی نیست برو به حضرت عرض کن. پس رفت و خندان برگشت و صلوات بر محمد و آل محمد می فرستاد. و گفت: همان جامه را دیدم در زیر پای حضرت افتاده [بود] و بر رویش نماز می کرد.

سعد گفت: که حمد الهی کردیم.

[خیر دادن امام صلوات الله علیه از فوت احمد بن اسحاق]

و چند روز که در آنجا بودیم هر روز به خدمت حضرت می رفتیم، و حضرت صاحب الامر نزد حضرت ملازمت می کردیم، پس چون روز وداع شد من و احمد با دو مرد پیر از اهل قم به خدمت آن حضرت رفتیم، احمد در خدمت ایستاد و گفت: یا بن رسول الله! رفتن نزدیک شده و محنت مفارقت تو [بسیار] دشوار است، از خدا سؤال می کنم که صلوات فرستد بر جدت [محمد]^۱ مصطفی و بر پدرت [علی]^۲ مرتضی و بر مادرت سیده نساء و بر بهترین جوانان اهل بهشت پدر و عمویت و بر ائمه طاهرين [پدران] و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندت^۳ و از خدا طلب می نمایم که شأن تو را رفیع گرداند و دشمن تو را منکوب سازد^۴ و این آخر دیدن ما نباشد جمال تو را.

چون این را گفت حضرت گریست؛ چندان که قطرات گریه از روی

۱. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۲. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۳. در نسخه (م) و (آ) و (ع): فرزندان، و در مصدر فرزندت.

۴. در نسخه (م) و (آ) و (ع): گرداند.



مبارکش فرو ریخت و فرمود: ای پسر اسحاق! در دعا زیاده مطلب که در این برگشتن، به جوار رحمت الهی خواهی رفت!

احمد چون این را شنید، بیهوش شد و چون به هوش آمد گفت: از تو سؤال می‌نمایم به خدا و به حرمت جدّت که مرا مشرف سازی به جامه [ای] که کفن خود کنم. حضرت دست به زیر بساط خود کرد، سیزده درهم به در آوردند و فرمودند که این را بگیر و از غیر این خرج خود مکن! و کفن که طلبیدی به تو خواهد رسید و مزد نیکوکاران را خدا ضایع نمی‌کند.

سعد گفت که چون برگشتیم و به سه فرسخی منزل حلوان^۱ رسیدیم، احمد تب کرد و بیماری صعبی او را عارض شد که از خود مأیوس شد، چون به حلوان رسیدیم در کاروانسرا فرود آمدیم، احمد شخصی از اهل قم را طلبید که در حلوان می‌بود و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید! ما هر یک به جای خود برگشتیم.

چون نزدیک صبح شد چشم گشودم، کافور - خادم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - را دیدم که می‌گوید که خدا شما را صبر نیکو بدهد در مصیبت احمد بن اسحاق و عاقبت این مصیبت را برای شما خیر گرداند، از غسل و کفن احمد فارغ شدیم، برخیزید و او را دفن کنید که او از همه شما گرامی تر بود نزد امام و پیشوای شما، این را بگفت و از نظر ما غایب شد، پس برخاستیم و با گریه و نوحه او را دفن کردیم رحمه الله تعالی.^۲

۱. عرب به آن شهر حلوان گوید و ایرانیان او را «سرپل ذهاب» نامیده‌اند، شهرستان کوچکی در غرب کرمانشاه و شرق قصر شیرین (مرز ایران و عراق) است و در فاصله سی کیلومتری آن شهر قرار دارد. آستان احمد بن اسحاق که در این شهرستان قرار دارد از گذشته‌های دور مورد توجه شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده است و بر سر مزار وی بنای زیبایی استوار می‌باشد.

۲. کمال‌الدین ۴۵۴/۲، و احتجاج طبرسی ۵۲۳/۲، و الخرائج و الجرائع ۴۸۱/۱ مختصراً، و مدینه المعاجز ۴۹/۸، و بحارالانوار ۷۸/۵۲، و ینابیع الموده ۳۱۹/۳ مختصراً.

در کتب رجالی و روایی ما، احادیثی منقول است که دلالت بر حیات احمد بن اسحاق بعد از امام عسکری صلوات الله علیه دارد و این روایات با روایت مذکور منافات دارد؛ مثلاً در کتاب

«نجم الثاقب»، «حاج میرزا حسین نوری» به نقل از کتاب «دلایل الامام»، «محمد بن جریر طبری» آورده است:

«پس از اینکه امام حسن عسکری علیه السلام رحلت فرمود، احمد بن اسحاق همچنان به وکالت خود از طرف امام زمان علیه السلام باقی ماند. توقیعات حضرتش به وی می‌رسید و اموال شیعیان به سوی او فرستاده می‌شد. پس از مدتی از محضر امام عصر علیه السلام اجازه خواست که به قم برود. توقیع بر قبول این درخواست صادر شد؛ اما نوشته شده بود که وی به قم نمی‌رسد و چنین شد که در راه مریض شده و در خلوان فوت نمود.» (نجم الثاقب / ۲۷۲، طبع مسجد جمکران)

همچنین «جعفر بن معروف کشی» می‌گوید:

«ابو عبدالله بلخی برای من نامه‌ای نوشت و در آن از حسین بن روح قمی یاد کرد که او گفت: احمد بن اسحاق به حضرت ولی عصر علیه السلام نامه‌ای نوشت و اجازه خواست که به حج برود، حضرت به او اجازه داد و نیز پیراهن برای او فرستاد. احمد بن اسحاق گفت: این خبر از مرگ من است. وی گفت که از سفر حج بازگشت، در خلوان درگذشت.» (اختیار معرفة الرجال / ۲ / ۸۳۱)

اما همانگونه که از این دو روایت برمی آید احمد بن اسحاق در سنوات بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام در زمان وکالت حسین بی روح از دنیا رحلت نموده و نیز احمد بن اسحاق در سفر سامرا از امام زمان کفن دریافت نمود و خبر مرگش به او رسید. با در نظر گرفتن این دو روایت و مضمون آنها که مطالب با قسمت آخر روایت سعد بن عبدالله بسیار نزدیکی دارد شاید اشتباه و خلطی از ناحیه کاتب یا راوی روی داده باشد. به این معنی که شاید امام عسکری صلوات الله علیه در آخر به او خبر از مرگ خود را می‌دهد و به او می‌فرمایند که در مراجعت دیگر به لقای من نمی‌رسی؛ زیرا من از دنیا مفارقت کرده‌ام، به همین جهت احمد بن اسحاق بیهوش شده و نقش بر زمین می‌شود؛ این غش کردن به خاطر خبر مرگ خود نبوده و احمد بن اسحاق با آن مقام علمی و معنوی به این خبر از خود بی خود نمی‌شود و روایت در اینجا تمام می‌شود، ولی راوی یا کاتب دنباله آن را به عنوان پایان کار احمد بن اسحاق از راوی دیگر نقل کرده است و به این داستان ملحق ساخته است، والله أعلم.

حدیث، ہفتہم
آغازِ غیبتِ امامِ زمان (ع)

[خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام از امام بعد از خویش]

«محمد بن بابویه قمی» رحمه الله علیه روایت کرده است از «ابوالادیان» که گفت: من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌کردم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم.

پس روزی در کوفتی^۱ که در آن مرض به دار^۲ بقا ارتحال فرمودند به خدمت آن جناب رفتم، نامه‌ای چند نوشتند به مدائن و فرمودند که بعد از پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و از خانه من صدای شیون خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل دهند.

ابوالادیان گفت که: ای سید! هرگاه این واقعه هائله رو دهد امر امامت با کیست؟ فرمود: هر که جواب نامه‌های مرا از تو طلب کند او امام است بعد از من. گفتم: دیگر علامتی بفرما. فرمود: هر که بر من نماز کند او جانشین من است. گفتم: دیگر بفرما. فرمود که هر که بگوید که در همیان چه چیز است او امام شما است، مهابت حضرت مانع شد مرا که بپرسم که کدام همیان؟ پس بیرون آمدم و نامه‌ها را به اهل مدائن رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم

۱. کوفتی: مرضی، بیماری.

۲. در نسخه (م) و (آ) و (ع): عالم.

و چنانچه فرموده بود در روز پانزدهم داخل سامره شدم و صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود.

چون به در خانه آمدم، جعفر کذاب را دیدم که بر در خانه نشسته است و شیعیان برگرد او برآمده‌اند، او را تعزیت به وفات برادر و تهنیت به امامت می‌گویند.

من در خاطر خود گفتم که اگر این امام است پس امامت نوع دیگر شده است، این فاسق کی اهلّیت امامت دارد!^۱ زیرا که پیشتر او را می‌شناختم که شراب می‌خورد و قمار می‌باخت و طنبور می‌نواخت.

پس پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و هیچ سؤال از من نکرد. در این حال عقید خادام بیرون آمد و به جعفر خطاب کرد که ای سید! برادرت را کفن کرده‌اند بیا و بر او نماز کن! جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند و چون به صحن خانه رسیدیم، دیدیم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش گذاشته‌اند.

پس جعفر پیش ایستاد که بر برادر اطهر خود نماز گذارد، چون خواست که تکبیر بگوید طفلی گندم‌گون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: ای عمو! پس بایست که من سزاوارترم به نماز بر پدر خود از تو!

پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیّر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد و آن حضرت را در پهلوی حضرت امام علی نقی علیه السلام دفن کردند.

و متوجّه من شد و فرمود: ای بصری! بده جواب نامه‌هایی که با تو است! پس تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آنها که حضرت امام حسن علیه السلام فرموده بود ظاهر شد و یک علامت دیگر مانده

۱. عبارت: (این فاسق کی اهلّیت امامت دارد)، در مصدر نبود.

است.^۱ پس بیرون آمدم.

حاجز و شاء به جعفر گفت: - برای آن که حجّت بر او تمام کند که او امام نیست - که کی بود این طفل؟ جعفر گفت که والله که من او را هرگز ندیده بودم و نمی‌شناختم!

در این حال جماعتی از اهل قم آمدند و سؤال کردند از احوال حضرت امام حسن علیه‌السلام، چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که امامت با کیست؟ مردم اشاره کردند به سوی جعفر. پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند: با ما نامه و مالی چند هست بگو که نامه‌ها از چه جماعت است و مالها چه مقدار است تا تسلیم نماییم، جعفر برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب می‌خواهند.

در آن حال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الامر علیه‌السلام و گفت: با شما نامهٔ فلان شخص و فلان و فلان هست و همیانی هست که در آن هزار اشرفی است و در آن میان ده اشرفی است که طلا را روکش کرده‌اند. آن جماعت نامه‌ها و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند: هر که تو را فرستاده است که این نامه‌ها و مالها را بگیری او امام زمان است؛ و مراد حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام همین همیان بود.^۲

[اقدامات خلفا برای دستیابی به امام زمان صلوات الله علیه]

پس جعفر کذاب رفت به نزد معتمد که خلیفه جور آن زمان بود و این وقایع را نقل کرد، معتمد خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل - کنیز حضرت امام حسن علیه‌السلام - را گرفتند که آن طفل را به ما نشان بده! او انکار کرد و از برای دفع مظنّه ایشان گفت: حملی دارم من از آن حضرت، به این سبب او را

۱. در مصدر بجای عبارت (یک علامت دیگر مانده)، عبارت (از نشانه‌ها، همیان مانده است) است.

۲. از (و مراد....همیان بود) در مصدر یافت نشد.



به ابن [ابی] ^۱ السَّوَّارِب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود بکشند.
 به ناگاه عبدالله بن یحیی وزیر، مُرد [و] صاحب الزَّنج ^۲ در بصره خروج کرد و ایشان به حال خود در ماندند و کنیزک از خانه قاضی به خانه خود بازگشت. ^۳

و «شیخ طوسی» علیه الزَّحمة به روایت دیگر از رشیق روایت کرده است که معتضد ^۴ خلیفه فرستاد و مرا با دو نفر دیگر طلب نمود و امر فرمود که هر یک دو اسب با خود برداریم و یکی را سوار شویم و دیگری را به نجیبت بکشیم و سبک بار به تعجیل برویم به سامره و خانه حضرت امام حسن عسکری را به ما نشان یاد و گفت: چون به در خانه می‌رسید، غلام سیاهی بر آن در نشسته است، پس داخل خانه شوید و هر که را در آن خانه بباید سرش را از برای من بیاورید!

پس چون به در خانه حضرت رسیدیم، در دهلیز غلام سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و می‌بافت، پرسیدم که کی در این خانه هست؟ گفت: صاحبش و هیچ گونه ملتفت نشد به جانب ما و از ما پروایی نکرد.
 پس داخل خانه شدیم، خانه [بسیار] ^۵ پاکیزه دیدیم در مقابل پرده [ای] مشاهده کردیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم؛ که گویا الحال از دست کارگر

۱. زیاد از مصدر و نسخه (آ).

۲. صاحب زنج، رهبر قیامی بود که در سال ۲۵۵ قمری از بثر نخل که در نزدیکی بصره بود خروج کرده، و در سال ۲۵۷ بر بصره غالب شد، و در اثر این قیام بسیاری از مردم به قتل رسیدند. (مروج الذهب ۴/۲۰۷)

و امیرالمؤمنین علیه السلام در اخبار غیبیه خود از صاحب زنج سخن برده‌اند. (نهج البلاغه)

۳. کمال‌الدین ۲/۴۷۵، و تبصرة الولی ۱۲۷، و بحارالانوار ۵۰/۳۳۲، ح ۴، و ج ۴۷/۵۲، ح ۵۳.

۴. در نسخ و مصدر (معتضد) ضبط شده، ولی ظاهراً در مصدر تصحیف و خطائی در او ایجاد شده؛ به دلیل اینکه «معتضد بالله» در سال ۲۷۸ هجری قمری به خلافت رسیده، در حالی که امام حسن عسکری صلوات الله علیه در سال ۲۶۰ هجری قمری به شهادت رسیده و شهادت آن حضرت و آغاز غیبت در سال خلافت معتمد می‌باشد. (مروج الذهب ۴/۲۱۱ و ۲۲۵)

۵. زیاد از نسخه (م) و (ع).

به در آمده و در خانه هیچ کس نبود. چون پرده را برداشتیم حجره بزرگی به نظر آمد که گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده و در انتهای حجره حصیری بر روی آب گسترده است و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است، نیکوترین مردم به حسب هیأت و مشغول نماز است و هیچ گونه به جانب ما التفات ننمود.

احمد بن عبد الله پا در حجره گذاشت که داخل شود در میان آب غرق شد و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم و بیهوش شد و بعد از ساعتی بیهوش باز آمد، پس رفیق دیگر اراده کرد که داخل شود و حال او نیز بدین منوال گذشت.

من متحیر ماندم و زبان به عذر خواهی گشودم و گفتم: معذرت می طلبم از خدا و از تو ای مقرب درگاه خدا! که والله که ندانستم که نزد کی می آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه می کنم به سوی خدا از این کردار! پس به هیچ وجه متوجه گفتار من نشد و مشغول نماز بود، [ما را] هیبتی عظیم در دل به هم رسید و برگشتیم و معتضد انتظار ما می کشید و به دربانان سفارش کرده بود که هر وقت که برگردیم ما را به نزد او ببرند.

در میان شب رسیدیم داخل شدیم و تمام قصه را حکایت کردیم، پرسید که پیش از من با دیگری ملاقات کردید و با کسی حرفی گفتید؟ گفتیم: نه. پس سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر بشنوم که یک کلمه از این واقعه به دیگری نقل کرده اید هر آینه همه را گردن بزنم و ما این حکایت را نقل نتوانستیم کرد مگر بعد از مردن او.^۱

و «محمد بن یعقوب کلینی» روایت کرده است از یکی از لشکریان خلیفه عباسی که گفت: من همراه بودم که سیما - غلام خلیفه - به سزمن رأی آمد و در خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را شکست بعد از فوت آن حضرت.^۲

۱. غیبیت طوسی / ۲۴۸، و منتخب الانوار المضية / ۱۴۰، و الخرائج و الجرائع / ۱ / ۴۶۰. مختصراً، و بحار الانوار / ۵۱ / ۵۲.

۲. عبارت (بعد از فوت آن حضرت) در مصدر نبود.

پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه از خانه بیرون آمد و تبرزین در دست داشت و به سیما گفت: که چه می کنی در خانه من؟ سیما بر خود بلرزید^۱ گفت: جعفر کذاب^۲ می گفت که از پدرت فرزندی نمانده است! اگر خانه از توست بر می گردم، پس از خانه بیرون آمد.

«علی بن قیس» - راوی حدیث - گوید که یکی از خادمان خانه حضرت بیرون آمد، من پرسیدم از حکایتی که آن شخص نقل کرد آیا راست است؟ گفت: کی تو را خبر داد؟ گفتم: یکی از لشکریان خلیفه. گفت: هیچ خبر در عالم مخفی نمی ماند.^۳

۱. عبارت: (سیما بر خود بلرزید) در مصدر نبود.

۲. کلمه کذاب) در مصدر نبود.

۳. کافی ۱/۳۳۱، و غیبت طوسی / ۲۶۷، و بحارالانوار ۱۳/۵۲، ح ۷، ولی در غیبت و بحارالانوار به جای سیما، نسیم نقل شده.

حدیث ہشتم
وقایع ظہور امام زمان (عج)

[وقت ظهور امام زمان صلوات الله عليه]^۱

شیخ معتمد، «حسن بن سلیمان»^۲ در کتاب «منتخب البصائر» روایت کرده است به سند معتبر از «مفضل بن عمر» که گفت: سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور او می‌کشند و امیدوار فرج او هستند؛ یعنی مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه وقت معلوم معینی برای خروج آن حضرت هست؟

فرمود که: حق تعالی اِبا نموده از این که برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان بدانند. پس فرمود که آیاتی که حق سبحانه و تعالی در باب^۳ قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است، همگی در باب قیام آن حضرت نازل شده است^۴ و هر کس برای ظهور [مهدی] ما وقتی معین قرار دهد خود را با

۱. این حدیث توسط مرحوم علامه مجلسی خلاصه شده است و مطالب مهم و مورد احتیاج آن آورده شده است.

۲. حسن بن سلیمان بن خالد حلّی، عالمی فاضل و فقیه از شاگردان شهید اول می‌باشد، وی کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری را مختصر کرده که الآن مختصر آن موجود و اصل کتاب بصائر مفقود گردیده و دارای مصنفات فراوانی می‌باشد (فوائد رضویه / ۱۰۱).

۳. در نسخه (م) و (آ) و (ع): امر.

۴. آیات فراوانی در امر قیام ساعت در قرآن وارد شده که به عنوان نمونه در «سوره لقمان»، «آیه

خدا در علم غیب شریک نموده^۱ و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است.

[ابتدای ظهور امام زمان صلوات الله علیه]

مفضّل گفت: ای مولای من! چگونه خواهد بود ابتداء ظهور آن حضرت؟ فرمود که بی خبر ظاهر گردد و نامش بلند شود و امرش هویدا گردد و از آسمان منادی به اسم و کنیت و نسبش ندا کند [و آوازه او بر زبان پیروان حقّ و باطل و موافقین و مخالفین زیاد برده می شود]،^۲ تا آن که حجّت شناخت او بر خلق تمام شود؛ با آن حجّتی که ما بر خلق ظاهر^۳ ساخته ایم و قصّه ها و احوالش را بیان کرده ایم و نام و نسب و کنیتش را برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کنیتش مثل نام و کنیت جدّ اوست، تا آن که مردم نگویند که ما نام و نسب او را نمی دانستیم. پس خدا او را بر همه دنیا^۴ غالب گرداند، چنانچه حق تعالی به پیغمبرش وعده داده است که :

→ ۳۴ «خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾

یعنی: «همانا خدا نزد او است علم ساعت.»

و نیز در «سوره اعراف»، «آیه ۱۸۷» می فرماید:

﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا، قُلْ: إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾ یعنی: «پرسندت از ساعت چه وقت است لنگرگاه آن؟ بگو: جز این نیست که علم آن نزد پروردگار من است، پدیدارش نسازد به هنگامش جز او. سنگین است در آسمانها و زمین نیایدتان مگر ناگهان.»

که در ذیل همین آیه در تفسیر نورالثقلین از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت می کند که شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! چه زمانی خروج می کند قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از ذریه شما؟ پیغمبر فرمودند: مثل خروج و قیام او مثل ساعت قیامت است که خداوند متعال می فرماید: «لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا...»^۵ (تفسیر نورالثقلین ۱۰۷/۲)

۱. در نسخه (م) و (آ) و (ع): گردانیده.

۲. زیاده از مصدر.

۳. در نسخه (م) و (آ) و (ع): لازم.

۴. در نسخه (آ): دنیا.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

یعنی: «حق تعالیٰ فرستاد پیغمبرش را با هدایت و دین حق، تا او را غالب گرداند بر همهٔ دینها، و هر چند کراهت داشته باشند آنها که به خدا شرک می‌آورند.»

و در آیه دیگر فرموده است که:

﴿و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۲

یعنی: «قتال کنید با کافران تا آن که بر زمین فتنه و کفر نباشد و بوده باشد دینها همه از برای خدا.»

پس فرمود که والله ای مفضل بر دارد از جمیع ملت‌ها و دینها اختلاف را و همهٔ دین [ها]^۳ به یک دین حق برگردد «و از هیچ کس به غیر دین حق قبول نکنند»^۴ چنانچه حق تعالی فرموده است که:

﴿و مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۵

یعنی: «هر که طلب نماید غیر دین اسلام را پس هرگز از او قبول نکنند و [او] در آخرت از زیانکاران باشد.»

مفضل پرسید که در ایام غیبت، آن حضرت با کی^۶ مخاطبه خواهد فرمود؟ و کی با او سخن خواهد گفت؟

فرمود که ملائکه و مؤمنان از جن و امر و نهیش بیرون خواهد آمد به سوی معتمدان و نایبان آن حضرت که به شیعیانش برسارند.

۱. توبه: ۳۳.

۲. انفال: ۳۹.

۳. زیاده از مصحح.

۴. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. (آل عمران: ۱۹)

۵. آل عمران: ۸۵

۶. با کی: به چه کسی.



والله ای مفضل، گویا می بینم آن حضرت را که داخل [مکه]^۱ شود و بُرد حضرت رسالت را در بر و عمامه زرد رسول^۲ بر سر داشته باشد و در پاهایش دو نعل حضرت رسول و در دستش عصای آن حضرت بوده باشد و بزی چند در پیش افکنده باشد تا کسی او را نشناسد و به این هیأت بیاید به نزد خانه کعبه، تنها و بی رفیق. پس چون شب درآید و دیده‌ها به خواب رود جبرئیل و میکائیل و صف صف از ملائکه بر او نازل شوند.

پس جبرئیل گوید که ای آقای من! سخن تو مقبول است و امر تو جاری است.

پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه دست بر روی مبارک کشد و گوید:

«حمد و سپاس خداوندی را سزااست که وعده ما را راست گردانید و زمین بهشت را به ما میراث داد که هر جا که خواهیم قرار بگیریم، پس نیکو مزدی است مزد کارکنان برای خدا.»^۳

[اصحاب امام زمان علیه]

پس بایستد میان رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام و به صدای بلند ندا کند که ای گروه بزرگان^۴ و مخصوصان من و آنها که حق تعالی برای یاری من ایشان را ذخیره کرده است پیش از ظاهر شدن بر روی زمین بیایید به سوی من!

پس حق تعالی صدای آن حضرت را برساند به ایشان، در هر جای عالم که باشند از مشرق و مغرب عالم و بر [هر حالی] که بوده باشند، پس بشنوند همه به یک آواز، پس همگی متوجه خدمت آن حضرت شوند و به یک

۱. زیاده از مصدر.

۲. در مصدر و نسخه (آ): عمامه زردی بر سر داشته باشد.

۳. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ

الْفَاعِلِينَ» (زمر: ۷۴)

۴. در نسخه (م) و (آ) و (ع): بزرگواران.

چشم زدن همه حاضر شوند نزد آن حضرت در مابین رکن و مقام، پس [امر کند خداوند متعال]^۱ عمودی از نور بلند شود از زمین به سوی آسمان که هر مؤمنی که بر روی زمین باشد از آن روشنی یابد و آن نور در میان خانه‌های مؤمنان درآید و جانهای ایشان به آن فرح یابد، اما ندانند که قائم آل محمد ظاهر گردیده است.

پس چون صبح شود سیصد و سیزده تن [به تعداد اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر]^۲ که به طئی الارض از اطراف عالم به خدمت آن حضرت حاضر شده‌اند همه در خدمتش ایستاده باشند، پس پشت به کعبه دهد و دست خود را بگشاید مانند دست موسی از نور عالم را روشن کند، پس گوید که هر که با این دست بیعت کند، چنان است که با خدا بیعت کرده است.^۳

پس اول کسی که دستش را ببوسد و با او بیعت کند جبرئیل باشد، پس سایر ملائکه بیعت نمایند، پس نجیبان جن به شرف بیعت برسند، پس سیصد و سیزده تن نقبا به مبايعت سرافراز گردند.

آن گاه مردم مکه فریاد برآوردند که کیست این شخص که در جانب کعبه ظاهر شده است؟ و چه جماعتند اینها که با اویند؟ پس - بعضی که گویند که همان صاحب بزهاست که داخل مکه شد - گویند که هیچ یک از اصحابش را می‌شناسید؟ گویند که نمی‌شناسیم هیچ یک را مگر چهار کس از اهل مکه و چهار کس از اهل مدینه که اینها را به نام و نسب می‌شناسیم و این بیعت در اول [طلوع] آفتاب باشد.

۱. زیاده از مصدر.

۲. زیاده از مصدر.

۳. در مصدر از عبارت (پس گوید که هر که با الخ...) این آیه بود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْتَكُ عَلَى نَفْسِهِ﴾. (فتح: ۱۰)

پس چون آفتاب بلند شود، از پیش قرص آفتاب منادی به آواز بلند ندا کند^۱ که اهل آسمانها و زمینها بشنوند که ای گروه خلائق! این مهدی آل محمد است - و به نام و کنیت جدش او را یاد کند و نسبت دهد او را به امام حسن (پدرش امام یازدهم) و دیگر پدران بزرگوارش را بشمارد تا حسین بن علی علیهما السلام - با او بیعت نمایید تا هدایت بیابید و مخالفت امر او ننمایید که گمراه می شوید! پس اول کسی که [آن ندا را] لیبیک می گوید و اجابت می کند ملائکه اند، پس مؤمنان جن، پس سیصد و سیزده نفر نقبا، می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب گوشه از خلائق نمی ماند مگر آن که آن صدا را می شنود و متوجه می شود خلائق از شهرها و صحراها و دریاها و بیابانها. پس چون نزدیک غروب آفتاب شود از مغرب آفتاب شیطان ندا کند که پروردگار شما در وادی الیاس^۲ [از سرزمین فلسطین]^۳ ظاهر شده است، و او عثمان بن عنبسه [اموی]^۴ است - از فرزندان یزید بن معاویه علیهما اللعنة - با او بیعت نمایید تا هدایت بیابید، و مخالفت نکنید که گمراه شوید! پس ملائکه و جن و نقبا، همه او را تکذیب کنند و دانند که شیطان است و گویند شنیدیم اما باور نکردیم، پس هر صاحب شگگی و منافقی و کافری که باشد به ندای آخر از راه برود.

[سخنان امام زمان صلوات الله علیه در روز ظهور]

و در تمام آن روز حضرت صاحب علیه السلام پشت به کعبه داده گوید که هرکه خواهد که نظر کند به آدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و

۱. در مصدر: (به زبان عربی فصیحی بانگ می زند).

۲. در مصدر و نسخه (م) و (آ): الیاس.

۳. زیاده از مصدر.

۴. زیاده از مصدر.

موسی و یوشع و عیسی و شمعون، پس نظر کنند به من که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد نظر کند به محمد و علی و حسن و حسین و ائمه از ذریت حسین علیهم السلام پس نظر کند به من و آنچه خواهد از من سؤال کند که علم همه نزد من است و آنچه آنها مصلحت ندانسته و خبر نداده‌اند من خبر می‌دهم و هر که کتب آسمانی و صحف پیغمبران می‌خواهد، بیاید و از من بشنود.

پس ابتدا کند و صحف آدم و شیث را بخواند، امت آدم و شیث گویند این است والله صحف آدم و شیث که در آن هیچ تغییری راه نیافته است و خواند بر ما از آن صحف آنچه نمی‌دانستیم.

پس بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود علیهم السلام را، پس علمای این ملت‌ها همه شهادت دهند که این است آن کتابها به نحوی که از آسمان نازل شده و تغییر نیافته و آنچه از ما فوت شده بود و به ما نرسیده بود همه را بر ما خواند.

پس بخواند قرآن را به نحوی که حق تعالی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل ساخته بی آن که تغییر و تبدیل شده باشد؛ چنانچه در قرآن‌های دیگر شده.^۱

۱. تغییر و تبدیل را «تحریف» گویند، و لفظ تحریف یک لفظ مطلق است که دارای معانی متفاوت است بنا بر سبیل اشتراک، که بعضی از این معانی در قرآن واقع شده است به اجماع مسلمین مانند: «کم کردن یا زیاد کردن در حروف یا حرکات با حفظ اصل قرآن و جلوگیری از ضایع شدن آن»، که تحریف به این معنا در تواتر قرائات واضح و آشکار است.

و بعضی دیگر نیز در قرآن واقع نشده به اجماع و آن عبارت است از: «تحریف به زیاده، به این معنی که بعضی از الفاظ در این قرآن موجود است که از آسمان نازل نشده است و به آن زیاد شده» و در وقوع بعضی دیگر نیز خلاف است، مانند: «تحریف به نقصان؛ به این معنا که بعضی از الفاظ در قرآن بوده که حذف شده است.»

اما در مورد جلال تحریف به دو معنای آخر ادله فراوانی از طریق علما بزرگوار شیعه به ما رسیده که ما فقط به دو دلیل از آنها بسنده می‌نمائیم:

دلیل اول: در کتب علمای خاصه و عامه به طور متواتر اخباری در مورد ثقلین وارد شده که

پس در این حال شخصی بیاید به خدمت آن حضرت که رویش به جانب پشت [بر]گشته باشد و بگوید که ای سید من! منم بشیر، امر کرد مرا ملکی از ملائکه که به خدمت تو بیایم و تو را بشارت دهم به هلاک شدن لشکر سفیانی، پس حضرت فرماید که قصه خود را و برادرت را برای مردم نقل کن. بشیر گوید که من و برادرم در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم

→ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من بعد از خود دو چیز گرانها در بین شما می‌گذارم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه آنها در حوض کوثر بر من ملحق می‌شوند.» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مواضع فراوانی مردم را امر فرمودند به تمسک به این دو حبل الهی که آن دو، «کتاب» و «عترت» بودند.

لذا اگر شخصی قائل به تحریف شود، لازمه آن این است که دست از تمسک به کتاب بردارد، در حالی که بنا بر روایات مذکور وجوب تمسک به کتاب تا روز قیامت باقی می‌باشد. پس قول به تحریف به این معنا جزماً باطل است؛ توضیح مطلب اینکه روایاتی که دلالت می‌کنند بر اقتران عترت به کتاب، همین روایات دلالت می‌کنند بر اقتران قرآن و عترت در بین مردم تا روز قیامت، پس ناچاریم از وجود شخصی که قرین و همراه کتاب باشد و همچنین ناچاریم از وجود کتابی که قرین با عترت باشد تا اینکه این دو در حوض کوثر بر پیغمبر داخل شوند، تا اینکه تمسک به این دو نگاه‌دارنده اُمت باشد از گمراهی.

و دلیل دیگر اینکه: لازمه قائل شدن به تحریف سقوط قرآن است از حجیت، پس بنا بر این تمسک به ظواهر قرآن صحیح نمی‌باشد.

اما در پاسخ به این اشکال که روایات فراوانی دال بر این است که مصحف امیرالمؤمنین صلوات الله علیه غیر از مصحف موجود است؛ زیرا مشتعل بر قسمتهائی است که در قرآن حاضر یافت نمی‌شود - برای آشنائی بیشتر با این روایات به مقدمه کتاب صافی و برهان مراجعه فرمائید، برای نمونه روایتی که در کتاب غیبت نعمانی (صفحه ۳۱۸) از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد شده که آن حضرت فرمودند: «گویا می‌بینم شیعیان را که در مسجد کوفه خیمه‌های خود را برپا کرده‌اند و یاد می‌دهند قرآن را به آن نحوی که از آسمان نازل شده...» - جواب از این دسته احادیث این است که وجود مصحفی برای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که مغایر با قرآن موجود باشد از حیث ترتیب سُور از آن مسائلی است که در او هیچ شک و شبهه‌ای نیست و همچنین قرآن حضرت مشتعل بر زیاداتی است که در قرآن‌های موجود نمی‌باشد و در عین حالی که وجود این زیادتی در مصحف امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است، ولیکن دلالت نمی‌کند بر اینکه این زیادات از قرآن باشند؛ بلکه صحیح آن است که زیادات مذکور، تفسیر آیات می‌باشند به عنوان تأویل یا به عنوان تنزیل به جهت شرح مراد و مقصود خداوند تعالی.

دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه را خراب کردیم و مدینه را خراب کردیم و منبر را در هم شکستیم و استرهای ما، در میان مسجد مدینه سرگین انداختند، پس بیرون آمدیم - و مجموع لشکر ما سیصد هزار کس بودند - متوجه شدیم که مکه را خراب کنیم و اهلش را به قتل رسانیم، چون به صحرای بیدا^۱ رسیدیم - که در حول مدینه طیبه است - آخر شب فرود آمدیم، پس صدایی از آسمان آمد که ای بیدا هلاک گردان این گروه ستمکار را! پس زمین شکافته شد و تمام لشکر را با چهار پایان و اموال و اسباب فرو برد و کسی و چیزی بر روی زمین نماند به غیر از من و برادرم. ناگاه ملکی به نزد ما آمد و روهای ما را به پشت گردانید چنانچه می بینی، پس با برادرم گفت که ای نذیر برو به سوی سفیانی ملعون در دمشق و او را برترسان به ظاهر شدن مهدی آل محمد علیهم السلام و خبر ده او را که لشکرت را حق تعالی در بیدا هلاک گردانید! و با من گفت که ای بشیر ملحق شو به حضرت مهدی صلوات الله علیه در مکه و او را بشارت ده به هلاک شدن ظالمان و توبه کن بر دست آن حضرت که توبه تو را قبول می فرماید!

پس حضرت دست مبارک بر روی بشیر بمالد و به حالت اول باز برگردد و با حضرت بیعت کند و در لشکر آن سرور بماند.

[ملائکه و جنّ از سپاهان امام زمان صلوات الله علیه]

مفضّل پرسید که ای سید من! ملائکه و جنّ در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد؟

فرمود که: بلی والله ای مفضّل و با ایشان گفتگو خواهند کرد، چنان که مردی با اهل و یاران خود صحبت دارد.

مفضّل پرسید که ملائکه و جنّ با او خواهند بود؟

فرمود که: بلی والله ای مفضل و آن حضرت با آن گروه فرود خواهند آمد در زمین هجرت - مابین نجف و کوفه - و عدد اصحابش در آن وقت چهل و شش هزار از ملائکه خواهد بود و شش هزار از جن - و به روایت دیگر چهل و شش هزار از جن - و خدا به این لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد.

[رفتار حضرت با اهل مکه]

مفضل پرسید که آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد؟
فرمود که: اول ایشان را به حکمت و موعظه نیکو به حق دعوت نماید، پس اطاعتش نمایند و شخصی از اهل بیت خود را خلیفه گرداند بر ایشان و بیرون رود^۱ و متوجه مدینه طیبه شود.

مفضل پرسید که خانه کعبه را چه خواهد کرد؟
فرمود که: خراب می‌کند و از بنایی که حضرت ابراهیم و اسماعیل گذاشته بودند بنا می‌کند و از نو می‌سازد و بناهای ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب می‌کند و مسجد کوفه را خراب می‌کند و از اساس اولش بنا می‌کند و قصر کوفه را خراب می‌کند که هر که آن را بنا نهاده ملعون است.

مفضل پرسید که در مکه معظمه اقامت خواهد فرمود؟
فرمود که: نه ای مفضل، بلکه شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آن حضرت را به قتل رسانند، پس حضرت باز به سوی ایشان معاودت نماید، پس بیایند به خدمت آن حضرت، سر در زیر افکنده و گریان و تضرع کنند و گویند: ای مهدی آل محمد توبه می‌کنیم، توبه ما را قبول فرما! پس ایشان را پند دهد و از عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی کند

۱. در نسخه (م) و (آ) و (ع): آید.

و بیرون آید، باز آن والی را بکشند.

آنگاه یاران^۱ خود را از جن و نقبا به سوی ایشان برگرداند که به ایشان بگویند که برگردند به حق، هر که ایمان بیاورد او را ببخشید و هر که ایمان نیاورد به قتل رسانید، پس چون عسکر فیروزی اثر به سوی مگه بازگردند از صد کس یک کس [ایمان نیاورد]، بلکه از هزار کس یک کس ایمان نیاورد.

[محل سکونت حضرت و یارانش]

مفضّل پرسید که ای مولای من! خانه حضرت مهدی و محلّ اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟

فرمود که: پایتخت آن حضرت شهر کوفه [خواهد بود] و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه [خواهد بود]^۲ و محلّ جمع بیت المال و قسمت غنیمت‌ها مسجد سهله خواهد بود و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود.

مفضّل پرسید که جمیع مؤمنان در کوفه خواهند بود؟

فرمود که: بلی والله هیچ مؤمنی نباشد مگر آن که در کوفه یا در حوالی کوفه باشد، یا [دلش] مایل به سوی کوفه باشد و در آن زمان قیمت جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دو هزار درهم باشد و در آن زمان شهر کوفه وسعتش به قدر پنجاه و چهار میل یعنی هیجده فرسخ [باشد]^۳ و قصرهای کوفه به کربلای معلّی متصل گردد و حق سبحانه و تعالیٰ کربلا را پناهی و جایگاهی گرداند که پیوسته محلّ آمد و شد مؤمنان و ملائکه باشد و حق تعالیٰ آن زمین مقدّس را [بسیار] بلند مرتبه گرداند و [چندان] از برکات و رحمت‌ها بر آن قرار دهد که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر آینه به یک دعا، مثل هزار مرتبه ملک دنیا به او عطا فرماید.

۱. در نسخه (م) و (آ) و (ع): یاوران.

۲. زیاده از نسخه: (آ).

۳. زیاده از نسخه: (آ).

[تفاخر خاک مکه و کربلا]

پس حضرت صادق علیه السلام آهی کشیدند و فرمودند که ای مفضل! به درستی که بقعه‌های زمین با یکدیگر تفاخر کردند، پس کعبه معظمه بر کربلای معلی فخر کرد، حق تعالی وحی نمود^۱ به کعبه که ساکت شو و فخر مکن بر کربلای معلی! به درستی که آن بقعه مبارکی است که در آنجا ندای «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» از شجره مبارکه به موسی رسید و آن همان مکان بلندی است که مریم و عیسی را در آنجا جای دادم و در موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین صلوات الله علیه را بعد از شهادت شستند، در همان موضع حضرت مریم عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود در آن جا غسل کرد و آن بهترین بقعه‌ای است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت بی پایان برای شیعیان ما در آنجا مهیا است تا ظاهر شدن حضرت قائم علیه السلام.

[امام زمان صلوات الله علیه در مدینه]

مفضل پرسید که ای سید! پس مهدی دیگر به کجا متوجه خواهد شد؟ فرمود که: به سوی مدینه جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و چون وارد مدینه شود امری عجیب از او به ظهور آید که موجب شادی مؤمنان و خواری کافران باشد.

مفضل پرسید که آن چه امر است؟

فرمود که: چون به نزد قبر جدّ بزرگوارش^۲ رسد گوید که ای گروه خلائق این قبر جدّم رسول خدا صلوات الله علیه است؟
گویند: بلی ای مهدی آل محمّد.

۱. در نسخه (م) و (آ) و (ع): فرمود.

۲. در نسخه (م) و (ع) و (آ): بزرگوار خود.

گویند که کیستند اینها که با او دفن کرده‌اند؟

گویند که دو مصاحب او و دو هم‌خوابهٔ او ابوبکر و عمر.

حضرت صاحب در حضور خلق از روی مصلحت پرسد که کیست ابوبکر و کیست عمر؟ و به چه سبب ایشان را از میان جمیع خلائق با جَدَم دفن

کرده‌اند و گاه باشد که دیگری باشد که در اینجا مدفون شده؟

پس مردم گویند که ای مهدی آل محمد! غیر ایشان کسی در اینجا مدفون نیست، ایشان را از برای همین [در] اینجا دفن کرده‌اند که خلیفهٔ رسول بودند و پدرزنان آن حضرت بودند.

پس فرماید که آیا کسی هست که اگر ببیند ایشان را بشناسد؟ گویند: بلی ما [او را] به صفت می‌شناسیم، باز فرماید که آیا کسی شک دارد در اینکه ایشان در اینجا مدفونند؟ گویند: نه.

پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار بشکافند و هر دو را از قبر به‌دَر آورند، پس هر دو را با بدن تازه بیرون آورند، به همان صورت که داشته‌اند، پس فرماید که کفن‌ها از ایشان بگشایند و ایشان را به حلق کشند بر درخت خشکی، پس برای امتحان خلق در حال آن درخت سبز شود و برگ برآورد و شاخه‌هایش بلند شود، پس جمعی که ولایت ایشان داشته باشند، گویند که این است [والله] شرف و بزرگی و ما رستگار شدیم به محبت ایشان! و چون این خبر منتشر گردد هرکه در دل به‌قدر حبهٔ [از] محبت ایشان داشته باشد حاضر شود.

پس منادی از جانب صاحب علیه‌السلام ندا کند که هرکه این دو مصاحب و دو هم‌خوابهٔ حضرت رسول را دوست می‌دارد از میان مردم جدا شود و به یک جانب بایستد، پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستدار ایشان و یکی لعنت‌کننده بر ایشان، پس حضرت عرض فرماید بر دوستان ایشان که بیزاری جوئید از ایشان و اگر نه به عذاب الهی گرفتار می‌شوید.



ایشان جواب گویند که ای مهدی آل محمد! ما پیش از آنکه بدانیم که ایشان را نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزارى نکردیم، چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال آنکه کرامت^۲ بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم که مقرب درگاه حقّ اند؛ بلکه از تو بیزاریم و از هرکه ایمان به تو آورده است و از هرکه ایمان به ایشان نیاورده و از هرکه ایشان را به این خواری به در آورده و بردار کشیده.

پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر نماید باد سیاهی را که بر ایشان وزد و همگی را به هلاکت رساند، پس بفرماید که آن دو ملعون را از درخت به زیر آورید و ایشان را به قدرت الهی زنده گرداند و امر فرماید خلیق را که همگی جمع شوند، پس هر ظلمی و کفری که از اوّل عالم تا آخر شده گناهش را بر ایشان لازم آورد و زدن سلمان فارسی و آتش افروختن به در خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای سوختن ایشان و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و پسر عمّان و یاران او علیهم السلام و اسیر کردن ذریّه رسول صلی الله علیه و آله و ریختن خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که به ناحق ریخته شده و هر فرجی که به حرام جماع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و هر گناه و ظلم و جورى که واقع شده تا قیام قائم آل محمد، همه را بر ایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف نمایند؛ زیرا که اگر در روز اوّل غضب حقّ خلیفه به حقّ نمی کردند اینها در عالم نمی شد.^۳

۱. در نسخه (م) و (ع) و (آ): به جای آل محمد...، آل رسول دارد.

۲. در نسخه (م) و (آ): کرامات.

۳. مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه در شرح این عبارت در «بحارالانوار» می نویسد: «زیرا آنها امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را از حق خودش منع کردند و از خلافتش رفع نمودند و این دو سبب شد که سایر امامان نیز کنار زده شوند و در صحنه اجتماع مغلوب گردند. و به عکس، خلفای ظالم بر سر کار آیند و تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر مردم چیره شوند و این جنایت و ظلم منشأ و علت کافر شدن هر کافر و گمراهی هر گمراهی و فسق

پس امر فرماید که از برای مظالم هرکه حاضر باشد از ایشان قصاص نمایند، پس ایشان را بفرماید بر درخت برکشند و آتشی را امر فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را بسوزاند با درخت، و بادی را امر فرماید که خاکستر ایشان را به دریاها پاشد.

مفضل گفت که ای سید! این آخر عذاب ایشان خواهد بود؟
فرمود که هیئات ای مفضل! والله که سید اکبر محمد رسول الله و صدیق اکبر امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء و حسن مجتبی و حسین، شهید کربلا و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند شد [و هرکه ایمان مخلص خالص داشته باشد و هرکه کافر محض بوده، همگی زنده خواهند شد] و از برای

→ هر فاسقی گردید؛ زیرا اگر امام به خلافت می‌رسید بواسطه قدرت و اقتدارش و استیلا و بسط بدی که داشت می‌توانست از هر گونه کفر و گمراهی و فسق و مفساد جلوگیری به عمل آورد. علت اینکه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در ایام خلافتش قدرت بر بعضی از امور پیدا نکرد این بود که آن دو نفر قبلاً اساس ظلم و ستم را پایه گذاری کرده بودند و این موضوع در دلهای مردم ریشه دوانیده بود.

اما علت اینکه گناهان گذشته بشر قبل نیز بر عهده آنهاست، این است که آن دو نفر راضی به افعال مردم امثال خود بودند مانند ممانعت جانشینان پیغمبران از رسیدن به حقیقت و هر فسادی که بر این بیت و عمل مرتب می‌شود؛ زیرا اگر آنها این افعال را زشت می‌دانستند خودشان مرتکب آن نمی‌شدند و هر کس راضی به فعل کسی باشد مانند این است که خود مرتکب آن شده است؛ چنانچه آیات زیادی مؤید این مطلب است، مانند اینکه خداوند کارهای زشت پدران یهود را نسبت به خود اینان داده و یهودیان زمان پیغمبر را به واسطه آنچه پدرانشان در عهد حضرت موسی و سایر اعصار مرتکب می‌شوند نکوهش می‌کند؛ زیرا که خدا می‌دانست یهودان عصر پیغمبر از اعمال پدرانشان رضایت دارند و نیز روایات مستفیضه هم از طریق شیعه و سنی و مؤید این مدعاست.

به علاوه دور نیست که ارواح ناپاک آنها در صدور آن امور مفسدات‌انگیز از اشقیای مخدولیت داشته است. هم‌ماظور که ارواح پاک اهل بیت پیغمبر مؤید و مددکار کارهای خوبی بوده که پیغمبران انجام می‌داده‌اند و در رفع گرفتاریها واسطه بوده‌اند، از اینها گذشته ممکن است مطلب را این طور تأویل کنیم که: امام زمان صلوات الله علیه تمام کارهای آن دو نفر را تطبیق به اعمال اشقیای می‌کند و ثابت می‌نماید که آنها در شقاوت مانند همه اشقیای عالم بوده‌اند؛ زیرا هر کار شقاوت‌آمیز اشقیای عالم از آنها نیز صادر شده است.

۱. زیاده از مصدر و نسخه (آ).



جمع ائمه و مؤمنان ایشان را عذاب خواهند کرد، حتی آنکه در شبانه‌روزی هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنده شوند، پس خدا به هرجائی که خواهد در جهنم ایشان را برد و معدّب گرداند.

پس از آنجا حضرت مهدی علیه السلام متوجه کوفه شود و در ما بین کوفه و نجف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار [از] جن و سیصد و سیزده تن از نقبا.

[بغداد در آخر الزمان]

مفضّل پرسید که «زورا» - که بغداد باشد -^۱ در آن وقت چگونه خواهد بود؟ فرمود: که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود، وای بر کسی که در آنجا ساکن باشد، از علم‌های زرد و علم‌های مغرب و [از] علم‌هایی که از نزدیک و دور متوجه آن می‌گردد؛ و الله که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها که بر امت‌های گذشته نازل شده است و عذابی چند بر آن نازل شود که چشمها ندیده و گوش‌ها نشنیده باشد و طوفانی که بر اهانش نازل خواهد شد، طوفان شمشیر خواهد بود. و الله که یک وقتی چنان آباد شود بغداد که گویند دنیا همین است و گویند که خانه‌ها و قصرهایش بهشت است و دخترانش حورالعین است و پسرانش ولدان بهشتند و گمان کنند که خدا روزی بندگان را قسمت نکرده است مگر در آن شهر و ظاهر شود در آن شهر از افترا بر خدا و رسول و حکم به ناحق و گواهی ناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن آن قدر که تمام دنیا آن قدر نباشد، پس خدا خراب کند آن را به این فتنه‌ها و لشکرها؛ به مرتبه [ای] که اگر کسی گذرد نشان دهد که اینجا، زمین آن شهر است.^۲

۱. در مصدر: «مولای من! در آن روز دار الفاسقین چه وضعی دارد؟»

۲. در مصدر دارد که: (هنا كانت الزّوراء).

«زورا» در روزگار گذشته نام دو شهر بوده: ۱- بغداد ۲- تهران و چنانچه روشن شد زورا در این

پس خروج کند جوان خوش رویی حسنی به جانب دیلم و قزوین و به آواز فصیح ندا کند که به فریاد رسید ای آل محمد مضطر بیچاره [را] که از شما یاری می طلبد! پس اجابت نمایند او را گنج های خدا در طالقان، چه گنج ها! نه از نقره و نه از طلا، بلکه مردی چند مانند پاره های آهن در شجاعت [و عزم] و صلابت بر یابوهای اشهب سوار، همه مکمل و مسلح، و بکشند پیوسته ظالمان را تا به کوفه درآید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد. پس در کوفه ساکن می شود و به او خبر می رسد که مهدی و اصحابش به نزدیک کوفه رسیده اند، به اصحاب خود می گوید که بیایید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه می خواهد. والله که خود می داند که مهدی آل محمد صلوات الله علیه است، اما مطلبش آن است که بر اصحاب خود ظاهر سازد حقیقت آن حضرت را.

پس حسنی در برابر آن حضرت می ایستد و می گوید که اگر راست می گویی که تویی مهدی آل محمد، کجاست عصای جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتی او و بُرد و زره او که فاضل می نامیدند و عمّامه اش که سحاب می گفتند و اسبش که یربوع نام داشت و ناقه اش که عضباء می گفتند و استرش که دلدل می گفتند و حمارش که یعفور می نامیدند و [اسب اصلیش]^۱ براق و کو مصحف امیر المؤمنین که بی تغییر و تبدیل جمع کرد؟

→ روایت مقید به بغداد نشده بود، پس ممکن است منظور از زوراء تهران نیز باشد چنانچه نظیر همین روایت در «منتخب التواریخ» نقل شده، که مرحوم علامه مجلسی علیه الرحمه از مفضل بن عمر از امام صادق صلوات الله علیه روایت نموده که آن حضرت فرمودند:

«ای مفضل! آیا می دانی زوراء کجا واقع شده؟ عرض کردم خلد و حجّتش دانانترند، فرمود: بدان ای مفضل که در حوالی ری کوه سیاهی است در دامنه آن شهری بنا شود که طهران نامیده شود و آن است دار زوراء که قصرهایش مثل قصرهای بهشت و زنهاش مثل حورالعین اند...»
(منتخب التواریخ / ۸۷۵)

و نیز روایاتی وارد شده که منظور از زوراء بغداد است.

۱. زیاده از مصدر.



پس همه را حضرت مهدی حاضر گرداند حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوت موسی و زره داوود و انگشتری سلیمان و تاج او و اسباب عیسی و میراث جمیع پیغمبران^۱ پس حضرت مهدی علیه السلام عصای حضرت رسول را بر سنگ صلبی نصب کند در ساعت درختی بزرگی شود که جمیع لشکر در زیر سایه او باشد.

پس حسنی گوید که الله اکبر! دست خود را دراز کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا! پس حضرت دست دراز کند که سید حسنی و جمیع لشکرش بیعت نمایند، به غیر از چهل هزار نفر از زیدیّه که با لشکر او باشند و مصحفها در گردن حمایل کرده باشند. آنها گویند که اینها سحر بزرگ بود، پس حضرت مهدی علیه السلام هر چند ایشان را پند دهد و معجزات نماید سودی نبخشند تا سه روز، پس فرماید که همه را به قتل رسانند.

[به درک واصل شدن سفیانی]

مفضل پرسید که پس دیگر چه کار خواهد کرد؟ فرمود که لشکرها را بر سر سفیانی [بسوی دمشق]^۲ خواهد فرستاد، تا آن که او را بگیرند و در دمشق بر روی صخره بیت المقدس ذبح نمایند.

[رجعت ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین]

پس حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آن حضرت شهید شدند در کربلا و هیچ رجعتی از این رجعت خوش تر نیست. پس بیرون آید صدیق اکبر امیرالمؤمنین علی ابن

۱. از عبارت (حتی عصای آدم... جمیع پیغمبران) در مصدر نبود.

۲. زیاده از مصدر.

ابطال صلوات الله علیه و برای او قبه‌ای در نجف نصب کنند که یک رکش در نجف اشرف باشد و یکی در بحرین^۱ و یکی در صنعای یمن و چهارم در مدینه طیبه و گویا می‌بینم قندیل‌ها و چراغ‌هایش را که آسمان و زمین را روشنی می‌دهد زیاده از آفتاب و ماه.

پس بیرون می‌آید سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله با هر که ایمان آورده است به آن حضرت از مهاجران و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگ‌های آن حضرت شهید شده باشد. پس زنده می‌کنند جمعی را که تکذیب آن حضرت کرده بودند و شک می‌کردند در حقیقت او یا رد گفته او می‌نمودند و می‌گفتند ساحر است و کاهن است و دیوانه است و به خواهش خود سخن می‌گوید و هر که با او جنگ کرده باشد و نزاع کرده باشد و همه را به جزای خود می‌رساند و همچنین برمی‌گردانند یک یک ائمه را تا صاحب الامر علیهم السلام و هر که یاری ایشان کرده تا خوشحال شوند و هر که آزار ایشان کرده تا آن که پیش از آخرت به عذاب و خواری دنیا مبتلا گردند.^۲

و در آن وقت ظاهر می‌شود تأویل آن آیه کریمه که ترجمه‌اش گذشت که ﴿و تَرِيدُونَ أَن نُّؤْتِيَ الْاٰلِیْنَ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰتَيْنَا هٰذَا مِن قَبْلِهِمْ مِثْلَ مَا اٰتَيْنَاهُمْ اَوْ نَكْفِيَهُمْ ۚ لَا يَسْمَعُونَ اِلَّا اِلَهًا وَاحِدًا سَمِیًّا عَلِیْمًا﴾ تا آخر آیه.

مفضل پرسید که مراد از فرعون و هامان در این آیه چیست؟

حضرت فرمود: مراد ابوبکر و عمر است.

مفضل پرسید که حضرت رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما با

حضرت صاحب الامر علیه السلام خواهند بود؟

فرمود که بلی، ناچار است که ایشان جمیع روی زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف را و آنچه در ظلمات است و جمیع دریاها؛ تا آن که [هیچ] موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را در آن جا بر پا دارند.

۱. در مصدر: (حجر اسماعیل).

۲. عبارت (و هر که... مبتلا گردند) در مصدر نبود.

۳. قصص: ۵.



پس فرمود که گویا می بینم ای مفضل آن روز را که ما گروه امامان نزد جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده باشیم و به آن حضرت شکایت کنیم آنچه بر ما واقع شد از این امت جفاکار بعد از وفات آن حضرت و آنچه به ما رسانیدند از تکذیب و رد گفته های ما و دشنام دادن و لعن کردن ما و ترسانیدن ما را به کشتن و به در بردن خلفای جور ما را از حرم خدا و رسول به شهرهای ملک خود و شهید کردن ما به زهر و محبوس گردانیدن ما.

پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گریان شود و فرماید که ای فرزندان من! نازل نشده [است] به شما مگر آنچه به جد شما پیش از شما واقع شده.

[دادخواهی حضرت زهرا سلام الله علیها]

پس ابتدا کند حضرت فاطمه و شکایت کند از ابوبکر و عمر علیهما اللعنة که فدک [را] از من گرفتند و چندان که حجّت ها بر ایشان اقامه کردم سود نداد و نامه [ای] که تو برای من نوشته بودی برای فدک، عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهان نجس خود را بر آن انداخت و پاره کرد و من به سوی قبر تو آمدم ای پدر و شکایت ایشان را به تو کردم و ابوبکر و عمر [و خالد بن ولید و قنفذ]^۱ به سقیفه بنی ساعده رفتند و با منافقان دیگر اتفاق کردند، و خلافت را از شوهر من امیرالمؤمنین غضب کردند. پس آمدند که او را به بیعت ببرند، او ابا کرد، هیزم بر در خانه ما جمع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند.^۲ پس من

۱. زیاده از مصدر.

۲. موضوع احراق بیت حضرت زهرا سلام الله علیها مسئله ای است که نزد شیعه در او هیچ شک و شبهه و خلاقی نیست و نصوص فراوانی در کتب فریقین درباره احراق بیت و ضرب و اسقاط جنین آن حضرت بعد از آنچه در سقیفه بنی ساعده گذشت وجود دارد.

اما اهل سنت در این مسئله به شعبه های مختلفی تقسیم می شوند؛ طائفه ای از آنها قائلند که خیر احراق دروغ است و از جعلیات شیعیان می باشد برای طعن زدن به خلفاء، ولی علی رغم این گفتار مقدار زیادی از روایات در کتب معتبر اهل سنت نقل شده که اشاره به زوایای این مسأله دارد و ما به جهت اطلاع بیشتر برای محققین و خوانندگان گرامی اسانید بعضی از کتب اهل سنت

صدا زد که ای عمر، این چه جرأتست که بر خدا و رسول می‌نمایی! می‌خواهی که نسل پیغمبر را از زمین براندازی؟! عمر گفت که بس کن ای فاطمه که محمد حاضر نیست که ملائک بیایند و امر و نهی از آسمان بیاورند. علی را بگو که بیاید و بیعت کند و اگر نه آتش می‌اندازم در خانه و همه را می‌سوزانم!

→ که تصریح به احراق بیت حضرت زهرا سلام الله علیها و برخی از ظلم‌های شیخین به آن مظلومه کرده‌اند. از این میان آنچه صحیح‌الستند و مورد وثوق علمای اهل سنت می‌باشند را ذکر می‌نماییم: ۱- المصنّف ابن اَبی شیبَه ۷/۷۳۲، چاپ المکتب الاسلامی بیروت. ۲- انساب الاشراف ۱/۵۸۶، چاپ دارالمعارف قاهره. ۳- تاریخ طبری ۳/۱۰۱، چاپ بیروت، مؤسسه عزالدین. ۴- مسند فاطمه علیها السلام، سیوطی / ۳۶، مؤسسه الکتب الثقافیة، بیروت. ۵- کنز العمال، متقی هندی ۵/۶۵۱، مؤسسه الرسالة، بیروت. ۶- العقد الفرید ۵/۱۳، دارالکتب علمیة بیروت. ۷- نهاية الارب فی فنون الادب نویدی ۱۹/۴۰، قاهره. ۸- ازالة الخلفاء ۲/۲۹ و ۱۷۹، لاهور. ۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۰/۱۴۷. ۱۰- مروج الذهب مسعودی ۳/۸۶، دارالمعرفة، بیروت. ۱۱- الملل والنحل ۱/۵۷، دارالمعرفة، بیروت. ۱۲- سیر اعلام النبلاء ۱۵/۵۷۸. ۱۳- میزان الاعتدال ۱/۳۹. ۱۴- الوافی بالوفیات ۶/۱۷. ۱۵- لسان المیزان ۱/۴۰۶. ۱۶- الامامة والسیاسة / ۱۲ و ۱۳، قاهره. ۱۷- فرائد التطمین ۲/۳۴. ۱۸- الامام علی بن ابی طالب، عبدالفتاح عبدالمقصد ۴/۱۷۰ - ۱۷۲، دار مصر قاهره.

و طائفه دیگر در مسئله احراق گفته‌اند که خبر احراق صحیح است و اقرار به این مطلب نموده‌اند؛ اما در نهایت گفته‌اند که این فعل عمر باعث طمن به او نمی‌شود؛ زیرا او برای حفظ مسلمین و مجتمع کردن آنها این فعل را انجام داده و این فعلش بر فرض هم که گناه باشد از گناهان صغیره می‌باشد و قابل عفو است. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۷۶)

اما گویا قائلین به صغیر بودن این فعل این حدیث را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشنیده‌اند که پیغمبر بارها به دخترش فاطمه سلام الله علیها می‌فرمودند:

«يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ يَقْضِي لِقَضِيكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»

(مجمع الزوائد ۹ / ۲۰۳ و مستدرک الصحيحین ۳ / ۱۵۴).

و نمی‌دانستند که اگر کسی خدا و پیغمبر را بیازارد، مورد لعن پروردگار و ملائکه است و عذاب الهی برای او قرار داده شده، چنانچه خداوند متعال در سوره احزاب آیه، ۵۷ می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا».

و بخاری در صحیح خود در دو جا روایت کرده که آن حضرت از دنیا رفتند در حالی که بسیار از ابوبکر غضبناک بودند و با او تا آخر عمر تکلم نکردند

«فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى مَاتَتْ.» (صحیح بخاری کتاب الخمس ۴ / ۵۰۴ و

کتاب الفرائض ۹ / ۵۵۱ چاپ دارالقلم بیروت)

اما گروه دیگری از علمای اهل سنت خبر احراق را نقل می‌کنند و به تمام زوایای این موضوع اعتراف دارند اما در حکم دادن به این اخبار توقف کرده‌اند.

پس من [در حالی که گریان بودم] گفتم: خداوند! به تو شکایت می‌کنم از این که پیغمبر تو از میان رفته و امتش همه کافر شده‌اند و حق ما را غصب می‌کنند.

پس عمر صدا زد که حرفهای احمقانه زنان را بگذار! خدا پیغمبری و امامت را هر دو به شما نداده است، پس عمر تازیانه زد و دست مرا شکست و در بر شکم من زد و فرزند محسن نام شش ماهه از من سقط شد و من فریاد می‌کردم که وا ابتاه! وا رسول الله! دختر تو فاطمه را دروغگو می‌نامند و تازیانه بر او می‌زنند و فرزندش را شهید می‌کنند و خواستم که گیسو بگشایم، امیرالمؤمنین دوید و مرا به سینه خود چسبانید و گفت: ای دختر رسول خدا! پدرت رحمت عالمیان بود، به خدا سوگند می‌دهم تو را که مقنعه از سر نگشایی و سر به آسمان بلند نکنی، والله که اگر بکنی خدا یک جنبنده بر زمین و یک پرنده در هوا زنده نگذارد، پس برگشتم و از آن درد و آزار شهید شدم.

[دادخواهی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه]

پس حضرت امیرالمؤمنین شکایت کند که چندین شب با حسنین [و زینب و ام‌کلثوم]^۲ به خانه مهاجر و انصار رفتم از آنهایی که مکرر تو بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند و چون صبح شد هیچ یک به نصرت من نیامدند و بسی محنتها از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هارون بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که:

«ای فرزند مادر! به درستی که قوم تو مرا ضعیف گردانیدند و نزدیک بود که مرا بکشند»^۳

۱. زیاده از مصدر.

۲. زیاده از مصدر.

۳. «قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». (امراف: ۱۵۰)

پس صبر کردم از برای خدا و آزاری چند کشیدم که هیچ وصی پیغمبری از امت آن پیغمبر مثل آن نکشیده تا آن که مرا شهید کردند به ضربت عبد الرحمن بن ملجم.

[دادخواهی امام حسن صلوات الله علیه]

پس حضرت امام حسن صلوات الله علیه برخیزد و گوید: ای جد! چون خبر شهادت پدرم به معاویه علیه اللعنة رسید، زیاد ولد الزنا را با صد و پنجاه هزار کس به جانب کوفه فرستاد که من و برادرم حسین و سایر برادران و اهالی را بگیرند تا بیعت کنیم با معاویه و هر که قبول نکند گردنش را بزنند و سرش را برای معاویه بفرستد. پس به مسجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم، و ایشان را به جنگ معاویه خواندم، به غیر از بیست کس کسی جواب نگفت، پس رو به آسمان کردم و گفتم:

«خداوندا! تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم و از عذاب تو ترسانیدم و امر و نهی کردم و ایشان مرا یاری نکردند در فرمانبرداری من مقصر شدند، خداوندا! تو بفرست بر ایشان بلا و عذاب خود را.»

پس از منبر فرود آمدم و ایشان را گذاشتم و به جانب مدینه روان شدم. پس آمدند به نزد من و گفتند: اینک معاویه لشکرها را به انبار و کوفه فرستاده و مسلمانان را غارت کرده‌اند و زنان و اطفال بی گناه را کشته‌اند بیا تا با ایشان جهاد کنیم. پس گفتم به ایشان که شما را وفایی نیست و جمعی را با ایشان فرستادم و گفتم که به نزد معاویه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضطر خواهید کرد که با معاویه صلح کنم،^۱ آخر نشد مگر آنچه من ایشان را خبر داده بودم.

۱. عبارت (و مرا مضطر خواهید کرد که با معاویه صلح کنم) در مصدر نبود.

پس برخیزد امام معصوم مظلوم [شهید]^۱ حسین بن علی صلوات الله علیهما با خون خود خضاب کرده با جمیع شهدایی که با او شهید شدند. پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نظرش بر او افتد بگرید و جمیع اهل آسمانها و زمین به گریه آن حضرت گریان شوند و حضرت فاطمه نعره [ای] بزند که زمین بلرزد و حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن از جانب راست حضرت رسول صلوات الله علیه [و آله]^۲ بایستند و حضرت فاطمه از جانب چپ آن حضرت. پس حضرت امام شهید نزدیک آید حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را به سینه خود بچسباند و بگوید که فدای تو شوم ای حسین! دیده تو روشن باد و دیده من درباره تو روشن باد! و از جانب راست حضرت امام حسین حمزه سید الشهداء باشد و از جانب چپ او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه [بنت خویلد]^۳ و فاطمه بنت اسد - مادر امیرالمؤمنین - برداشته بیاورند فریاد کنان و حضرت فاطمه صلوات الله علیها آیه [ای] تلاوت فرماید که این است ترجمه ظاهر لفظش:

«این است آن روز که به شما وعده می دادند.»^۴ «امروز می یابد که هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر گردانیده شده، و آنچه کرده است از کار بد، آرزو می کند که کاش میان او و آن کار زشت فاصله و دوری باشد.»^۵

پس حضرت صادق علیه السلام بسیار گریست و فرمود که:

«روشن مباد دیده [ای] که نزد ذکر این قصه گریان نگرده.»^۶

۱. زیاده از نسخه: (م) و (آ).

۲. زیاده از مصحح.

۳. زیاده از مصدر.

۴. ﴿هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۳)

۵. ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّراً وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيداً﴾. (آل عمران: ۳۰)

۶. در مصدر و نسخه (م) و (آ) و (ع): روشن باد دیده [ای] که نزد ذکر این قصه گریان گردد.

مفضل گریست و گفت: ای مولای من! چه ثواب دارد گریستن بر ایشان؟
فرمود: که ثواب غیر متناهی اگر شیعه باشند.

[سرانجام دشمنان اهل بیت صلوات الله عليهم در رجعت]

مفضل پرسید: که دیگر چه خواهد شد؟

فرمود: که حضرت فاطمه صلوات الله عليها برخیزد و بگوید که خداوند! وفا کن به وعده [ای] که با من کرده [ای] در باب آنها که بر من ظلم کرده اند و حق مرا غصب کرده اند و مرا زند و به جزع آوردند به ستمهایی که بر جمیع فرزندان من کردند.

پس بگریند بر او ملائکه آسمانهای هفتگانه و حاملان عرش الهی و هر که در دنیاست و هر که در تحت الثری است همگی خروش برآورند، پس نماند احدی از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که راضی بودند به ستمهای ما مگر آن که هزار مرتبه در آن روز کشته شوند.

[استدلال امام صادق صلوات الله علیه درباره رجعت]

مفضل گوید که عرض کردم که ای مولای من! جمعی از شیعیان شما هستند که قائل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روز زنده خواهید شد.

فرمود که مگر نشنیده اند سخن جدّ ما رسول الله را و سخن ما اهل بیت را که مکرّر خبر داده ایم از رجعت، مگر نشنیده اند این آیه را که:

﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾^۱

یعنی: «البته بچشانیم به ایشان از عذاب پست تر پیش از عذاب بزرگتر.»

فرمود که عذاب پست تر عذاب رجعت است و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است.



پس حضرت فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده‌اند می‌گویند که معنی رجعت آن است که پادشاهی به ما برگردد و مهدی ما پادشاه شود. وای بر ایشان کی پادشاهی دین و دنیا را از ما گرفته است تا به ما برگردد؟! پادشاهی، نبوت و امامت و وصایت همیشه با ماست.

ای مفضل! اگر تدبّر نمایند شیعیان ما در قرآن، هر آینه در فضیلت ما شک نکنند، مگر نشنیده‌اند این آیه کریمه را که ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ﴾ تا آخر آیه که ترجمه‌اش گذشت؛ والله که تنزیل این آیه در بنی اسرائیل است و تأویلش در رجعت ما اهل البیت است و فرعون و هامان، ابوبکر و عمرند.

[دادخواهی سایر ائمه اطهار صلوات الله عليهم]

پس فرمود که بعد از آن برخیزد جدّم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر علیهما السلام پس شکایت کنند به جدّ خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه از ستمکاران بر ایشان واقع شده است.

- پس برخیزم من و شکایت کنم آنچه از منصور دوانیقی به من رسیده.
- پس برخیزد فرزندم امام موسی و شکایت کند به جدّش از هارون الرشید.
- پس برخیزد علی بن موسی الرضا [و]^۱ شکایت کند از مأمون ملعون.
- پس برخیزد امام محمد تقی و شکایت کند از مأمون و غیر او.
- پس برخیزد امام علی نقی و شکایت کند از متوکل.
- پس برخیزد امام حسن عسکری و شکایت کند از معتضد.^۲
- پس برخیزد مهدی آخر الزّمان، همنام جدّش حضرت رسول صلی الله علیه و

۱. زیاده از مصحح.

۲. در مصدر: معتز، اما آنچه سیره نویسان نوشته‌اند امام حسن عسکری علیه السلام به دست معتمد به شهادت رسید و مقداری از حیات آن امام همام در دوران خلافت معتزل بوده است. (مروج الذهب ۲۱۲/۴) پس بنابراین باید تصحیفی از طرف نساج بجهت شباهت نامهای خلفا روی داده باشد.

آله و سلم با جامه خون آلود حضرت رسالت پناه، در روزی که پیشانی نورانیش [را]^۱ در جنگ احد مجروح کردند و دندان مبارکش را شکستند و ملائکه بر دور و کنار او باشند تا بایستد به نزد جدّ امجدش و بگوید که:

«مرا وصف کردی برای مردم و دلالت فرمودی و نام و نسب و کنیت مرا از برای ایشان بیان کردی، پس [امت] انکار حقّ من کردند و اطاعت من نکردند و گفتند متولّد نشده است و نیست و نخواهد بود، یا گفتند که مرده است و اگر می‌بود این قدر غایب نمی‌ماند پس صبر کردم از برای خدا تا الحال که حق تعالی مرا رخصت فرمود که ظاهر شوم.»

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرماید که:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَسَبَهُ مِنْ
الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾^۲

و گوید که:

«آمد یاری و فتح الهی»^۳

و ظاهر شد گفته حق سبحانه و تعالی که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴

پس بخواند:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا

۱. زیاده از مصحح.

۲. یعنی: «سپاس خدای را که راست گردانید با ما و عده خویش را و به میراث داد به ما زمین بهشت را تا جای گیریم از آن در هر جا که خواهیم و چه خوب است پاداش عمل کنندگان.» (زمر: ۷۴)

۳. ﴿جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾. (نصر: ۱)

۴. یعنی: «اوست آنکه فرستاد پیمبرش را به رهبری و کیش حق، تا چیره گرداندش بر کیش‌ها همگی و اگر چه ناخوش دارند شرک و رزان.» (صف: ۹، و براءة: ۳۴)

تَأَخَّرَ وَيُمِّمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ
نَصراً عَظِيماً^۱.

مفصل پرسید که چه گناه داشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حق تعالی می فرماید که تا بیمارزد از برای تو الله تعالی آنچه گذشته است از گناهان تو و آنچه مانده است، و بعد از این خواهد شد؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای مفصل! رسول خدا صلوات الله علیه و آله دعا کرد که خداوند! گناهان شیعیان برادر من، علی بن ابیطالب و شیعیان فرزندان من که اوصیای منند، گناهان گذشته و آینده ایشان را تا روز قیامت بر من بار کن و مرا در میان پیغمبران به سبب گناه شیعیان رسوا مکن! پس حق تعالی گناه جمیع شیعیان را بر آن حضرت بار کرد و همه را از برای آن حضرت آمرزید.

پس مفصل بسیار گریست و گفت: ای سید من! اینها فضل خداست بر ما به برکت شما امامان ما.

حضرت فرمود که ای مفصل! این مخصوص تو و امثال توست از شیعیان خالص و این حدیث را نقل مکن برای جماعتی که در معصیت خدا رخصت می طلبند و بهانه می جویند، پس اعتماد می کنند بر این فضیلت و ترک عبادت می کنند، پس ما هیچ فایده به حال ایشان نمی توانیم رسانیم؛ زیرا که حق تعالی می فرماید که:

«شفاعت نمی کنند مگر از برای کسی که پسندیده باشد و شفیعیان از خشیت

الهی ترسندند»^۲.

۱. یعنی: «همانا پیروزی دادیم پیروزی آشکارا، تا بیمارزد برایت خدا آنچه را که پیشی گرفت از گناهت و آنچه را پس آمد و انجام رساند نعمتش را بر تو و رهبریت کند به راهی راست و یاریت

کند خدا یاری سرفراز.» (فتح: ۱ تا ۳)

۲. «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۲۸)

[دین مهدی صلوات الله عليه غالب بر تمام دینها]

مفضّل پرسید که آن آیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد خواند که:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱

مگر آن حضرت بر همه دینها [هنوز] غالب نشده اند؟ فرمود: که ای مفضّل اگر بر همه دینها غالب شده بودند مذهب یهود و نصاری و مجوس و صائبیان و غیر ایشان از دینهای باطل در زمین نمی ماند؛ بلکه این در زمان مهدی و رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و آن آیه نیز در آن زمان به عمل خواهد آمد که:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾^۲

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: که پس برگردد حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه و حق سبحانه و تعالی از آسمان به شکل ملخ از طلا بر ایشان بیاراند؛ چنانچه بر حضرت ایوب علیه السلام بارید و قسمت نماید بر اصحابش گنجهای زمین را از طلا و نقره و جواهر.

مفضّل پرسید که اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و قرضی از برادران [مؤمن] بر ذمّت او باشد چگونه خواهد شد؟

حضرت فرمود: که اول مرتبه حضرت مهدی علیه السلام ندا می فرماید در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از شیعیان ما داشته باشد بیاید و بگوید، پس همه را ادا فرماید حَتَّى یک کله سیر و یک دانه خردل.^۳

۱. توبه: ۲۳.

۲. انفال: ۳۹.

۳. مختصر البصائر / ۴۳۳، و الهدایة الكبرى / ۳۹۲، و بحارالانوار ۱/۵۳ تا ۳۵.

حدیث پنجم
خبر دادن منمیب از امام زمان (عج)

[حسین بن علی صلوات الله علیه زینت آسمان و زمین]

شیخ بزرگوار «محمد بن بابویه قمی» به سند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمدتقی علیه السلام که آن حضرت روایت فرمود از آباء طاهرین خود از حضرت امام حسین صلوات الله علیهم أجمعین که آن حضرت فرمود که روزی رفتم به خدمت جدّم سید انبیاء صلی الله علیه و آله و اُبتی بن کعب در خدمت آن حضرت بود، چون داخل شدم فرمود که مرحبا [به تو] ای زینت آسمانها و زمینها.

ابی گفت که چگونه کسی غیر از تو یارسول الله زینت آسمانها و زمینها تواند بود؟

حضرت فرمود: که ای ابی! به حقّ آن خداوندی که مرا به راستی به خلق فرستاده است که رتبه حسین در آسمان بزرگتر است از زمین و در جانب [راست] عرش نوشته است که او چراغ راه هدایت است و کشتی نجات امت است و پیشوای خلق است و در او سستی و ضعف نیست فخر است و علم است و ذخیره نجات عالمیان است.

و به درستی که حق سبحانه و تعالی در صلب او نطفه [ای] طیب، مبارک، پاکیزه ترکیب داده [و خلق کرده او را قبل از اینکه بوده باشد خلقی در ارحام یا اینکه نطفه [ای] در صلبی ریخته شود یا اینکه شب و روزی را خلق کند و [۱] او را دعایی چند تلقین فرموده است که هیچ مخلوقی خدا را به این دعا نخواند مگر آن که الله تعالی او را در قیامت با آن حضرت محشور گرداند و در آخرت آن حضرت شفاعت خواه او باشد و حق تعالی غمهای او را زایل گرداند و قرضش را ادا کند و کار دشوار او^۲ را آسان کند و راه دین و دنیاش را واضح گرداند و او را بر دشمن غالب گرداند و پرده عیبهای او را نبرد.

ابی گفت که آن دعاها کدام است یا رسول الله؟

فرمود که می‌گویی هرگاه که از نماز فارغ شوی در حالتی که نشسته باشی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعَاقِدِ عَرْشِكَ وَشُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي يَا رَبِّي مِنْ أَمْرِي عُسْرٌ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عُسْرِي يُسْرًا»

چون این دعا را بخوانی خدا کارهای تو را آسان گرداند و سینه تو را به علم و معرفت بگشاید و تو را شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در وقت مردن تلقین کند. ابی گفت که یا رسول الله! آن چه نطفه است که در صلب حبیب من حسین است؟

فرمود که مثل آن نطفه، مثل ماه است و به آن [نطفه] علوم و معارف الهی ظاهر گردد و هر که تابع او شود به صلاح آید و هر که او را گم کند و پیروی او

۱. زیاده از مصدر.

۲. در نسخه (م) و (ع) و (آ): کارش را آسان کند.

نماید در کوی ضلالت^۱ فرورود.

پرسید که اسمش چیست؟ و دعایش کدام است؟

فرمود: که نامش علی است و دعایش این است:

«يَا ذَاتِمْ يَا دَيْمُومُ يَا حَىٰ يَا قَيُّومُ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَيَا فَارِجَ الْهَمِّ
وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ وَيَا ضَادِقَ الْوَعْدِ»

هر که این دعا را بخواند حق تعالی او را با حضرت علی بن الحسین علیهما السلام محشور گرداند و آن حضرت قائد او باشد به سوی بهشت.

ابی پرسید که یا رسول الله! آیا او را خلفی و وصی هست؟

فرمود که بلی از برای او است میراثهای آسمانها و زمین.

پرسید که چه معنی دارد میراثهای آسمانها و زمین؟

فرمود که حکم به حق کردن در میان مردم و تأویل و تفسیر احکام الهی و

بیان آنچه خواهد شد بعد از او تا روز قیامت.

ابی پرسید که چه نام دارد؟

فرمود که نامش محمد است و به درستی که ملائکه انس می یابند به او در

آسمانها و در دعای خود می گوید که:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدٌّ فَأَغْفِرْ لِي وَ لِمَنْ تَبِعَنِي
مِنْ أَخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيْبٌ مَا فِي صُلْبِي»

پس حق تعالی مرتب ساخته است در صلب او نطفه مبارک پاکی از جمیع

بدیها و خیر داد مرا جبرئیل که خدای عزوجل این نطفه را طیب و نیکو

گردانیده و نزد خود او را جعفر نامیده و او را هدایت کننده خلق [و هدایت

یافته] و راضی به قضای الهی و پسندیده جناب خود گردانیده و خدا رابه این

دعا می خواند:

۱. در نسخه (ع): گود ضلالت.

«يَا دَانٍ غَيْرِ مَثْوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اجْعَلْ لِشَيْعَتِي مِنَ
النَّارِ وِفَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَىٰ وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَيَسِّرْ أُمُورَهُمْ
وَأَقْصِ ذُنُوبَهُمْ وَأَسْتُرْ عَوْرَاتِهِمْ وَهَبْ لَهُمُ الْكِبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُمْ يَا مَنْ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ اجْعَلْ لِي
مِنْ كُلِّ عَمٍّ فَرَجًا»

هر که این دعا بخواند خدای عزوجل او را حشر کند در روز قیامت رو
سفید با جعفر بن محمد صلوات الله علیه به سوی بهشت.

ای ابی! به درستی که خدا به وجود آورده است از او نطفه پاک مبارک
نیکیی که حق تعالی رحمت خود را بر او نازل ساخته و او را نزد خود موسی
نام کرده.

ابی گفت: یا رسول الله! گویا که ایشان همه یکدیگر را وصف می‌کنند و هر
یک از دیگری متولد می‌شوند و میراث علم از یکدیگر می‌برند و هر یک
فضیلت دیگری را بیان می‌کنند.

فرمود که وصف کرده است ایشان را برای من جبرئیل از جانب پروردگار
عالمیان.

ابی پرسید که آیا او را دعایی هست به غیر از دعای پدرانش؟
فرمود که بلی، در دعایش می‌گوید:

«يَا خَالِقَ الْخَلْقِ وَيَا بَاسِطَ الرُّزْقِ وَيَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى
وَيَا بَارِيَّ النَّسَمِ وَمُخَيِّئَ الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَخْيَاءِ وَذَائِمَ الثَّنَاتِ
[وَمُخْرِجَ الثَّنَاتِ] اِفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ»

هر که این دعا بخواند خدا حاجتش برآورد و در قیامت او را با موسی بن
جعفر محشور گرداند و به درستی که حق تعالی در صلب او ترکیب کرده

است نطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده و نزد خود او را علی نام کرده است و او پسندیده خدا است در علم او و حکم او و او را حجتی برای شیعیان گردانیده که در قیامت به او حجت خود را تمام کند و دعایش این است:

«اللَّهُمَّ أَغْنِنِي الْهُدَى وَتَبِّئْنِي عَلَيْهِ وَأَحْضُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا أَهْنُ
مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ
الْمَغْفِرَةِ»

و به درستی که خدای عزوجل در صلب او ترکیب داده است نطفه مبارک [طیب] پاکیزه پسندیده و نام کرده است او را محمد بن علی و او شفاعت کننده شیعیان است [و وارث علم و جلال الهی است و علامت بی‌نه راه هدایت است] و حجت ظاهره پروردگار است و در حین ولادت خواهد گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و می‌گوید در دعای خود:

«يَا مَنْ لَا شَيْبَةَ لَهُ وَلَا مِثَالَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ
إِلَّا أَنْتَ، تُغْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ، حَلَمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي
الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ»

هر که این دعا بخواند حضرت امام محمد تقی شفاعت او کند در روز قیامت. و، الله تعالی در صلب او نطفه [ای] قرار داده است که ظلم کننده و فسادکننده نیست و نیکوکار و مبارک و طیب و طاهر است و او را نزد خود علی بن محمد نام کرده است و خلعت سکنینه و وقار بر او پوشانیده و علوم خود را به او سپرده، هر راز پنهان را بر او آشکار گردانیده، و هر که او را ملاقات کند و رازی در سینه‌اش باشد از آن راز خبر می‌دهد و دشمنش را به او می‌شناسانند و در دعایش می‌گوید:

«يَا نُورُ، يَا بُرْهَانَ، يَا مُبِينُ، يَا رَبَّ أَكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ
وَ أَفَاتِ الدُّهُورِ وَ أَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يَنْفَعُ فِي الصُّورِ»



هرکه این دعا بخواند، حضرت امام علی نقی، روز قیامت^۱ شفیع و کشاننده^۲ او باشد به سوی بهشت و به تحقیق که حق تعالی در پشت او نطفه [ای] قرار داده و او را نزد خود حسن نام کرده و او را نوری گردانیده در شهرها و جانشین خود گردانیده در زمین و موجب عزّتی گردانیده برای امّت جدّش و راهنمایی گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خواهی گردانیده برای ایشان نزد پروردگارش و عذابی گردانیده برای هرکه مخالفت او کند و حجّتی گردانیده برای هرکه ولایت و محبّتش را به جان قبول کند و برهانی گردانیده برای هر [کس] که او را امام خود گرداند و در دعای خود می‌گوید:

«يَا عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ وَ مَا اَعَزَّ عَزِيزَ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ ۳ يَا
عَزِيزاً عَزِيزِي بِعِزِّكَ وَايَّدُنِي بِنَصْرِكَ وَاَبْعِدْ عَنِّي هَمَزَاتِ
الشَّيَاطِينِ وَاذْفَعْ عَنِّي بِدَفْعِكَ وَاثْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ فَاجْعَلْنِي مِنْ
خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاِحِدُ يَا اَحَدُ يَا قَرْدُ يَا صَمَدُ»

هرکه این دعا بخواند خدا او را با آن حضرت محشور گرداند و از آتش جهنّم او را نجات دهد، هرچند مستحق جهنّم شده باشد.

[معرفی امام زمان توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیهما]

و، الله تعالی در پشت او قرار داده است نطفه مبارک پاکیزه طیب طاهر مطّهری که راضی باشد به او هر مؤمنی که خدا در روز اّلت پیمان ولایت آن حضرت را از او گرفته و کافر شود به او هر منکری که در آن روز قبول پیمان نکرده، پس اوست امام پرهیزکار پاکیزه کردار، خوشنودکننده ابرار و

۱. در نسخه (م) و (ع): در قیامت.

۲. در نسخه‌های فرع کلمه (عزّ) را ندارد.

۳. عبارت (ما اعزّ عزیز العزّ فی عزّه) در مصدر نبود.



بسنديدهٔ پروردگار و هدايت‌کننده و هدايت يافته، حکم می‌فرماید به حق^۱ و امر می‌نماید به عدالت و خدا را تصدیق می‌نماید و خدا او را تصدیق می‌نماید^۲ در هرچه گوید. خروج می‌کند از مکه در وقتی که دلالتها و علامتهای او ظاهر شده باشد، او را گنجهاست نه از طلا و نه از نقره بلکه اسبان نفیس فربه و مردان شجاع صاحب علامت که خدا بگرد آورد ایشان را از برای او از شهرهای دور به عدد اهل بدر؛ سیصد و سیزده کس و با او صحیفهٔ سر به مهری هست که در آن صحیفه عدد اصحابش و نامهای ایشان و نسبتهای ایشان و شهرهای ایشان و طبیعت‌های ایشان و صفت‌های ایشان و کتیبتهای ایشان نوشته است و ایشان جمعی باشند که بسیار جد و اهتمام در اطاعت آن حضرت داشته باشند.

ابی پرسید که دلالتها و علامتهای آن حضرت کدام است یا رسول الله؟ فرمود که او را علمی هست که چون هنگام خروج آن حضرت شود آن علم بی‌سببی گشوده شود و بلند گردد و خدا آن علم را گویا گرداند، پس ندا کند آن حضرت را که:

«بیرون بیا ای دوست خدا! پس بکش دشمنان خدا را!»

و او را دو رایت و دو علامت هست و او را شمشیری هست در غلاف که چون وقت خروجش می‌شود شمشیر خود از غلاف کشیده^۳ می‌شود و ندا می‌کند آن حضرت را که:

«بیرون بیا ای ولی خدا! پس جایز نیست تو را که بنشیني از جهاد دشمنان خدا.»

پس خروج کند و بکشد دشمنان خدا را هر جا که بیابد ایشان را و حدود الهی را برپا دارد و به حکم خدا حکم کند.

۱. در نسخه (م) و (ع) کلمه (به حق) را ندارد.

۲. در نسخه (ج) و (م): خدا تصدیق او می‌نماید.

۳. در نسخه (ج) و (م): کند.



و چون بیرون آید جبرئیل از جانب راست او باشد و میکائیل از جانب چپ او باشد و در روزی بر شما ظاهر شود آن چه من خبر دادم، اگر چه بعد از مدتی باشد و امور خود را به خدا می‌گذارم.

یا ابی! خوشا حال کسی که او را ملاقات نماید و بهشت از برای کسی که [او را دوست دارد و سعادت‌مند کسی که]^۱ به امامت او قائل باشد و به او^۲ خدا شیعیان را از هلاکت نجات بخشد و به اقرار به خدا و رسول و جمیع ائمه علیهم‌السلام خدا و درهای بهشت [را]^۳ از برای ایشان بگشاید.

صفت این امامان در زمین مانند صفت مشکى است که بوی خوشش همیشه ساطع است و هرگز متغیر نشود و مثل ایشان در آسمان، مثل ماه نور بخشنده‌ایست که هرگز نورش زایل نگردد.

ابى گفت: یا رسول الله! چگونه است حال وصف کردن ایشان از جانب خدا؟

فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده صحیفه مهر کرده از آسمان فرستاد، نام هر امامی بر مهرش نقش است و وصفش و احکامش در صحیفه‌اش نوشته است.^۴

۱. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۲. در نسخه (م) و (ع) کلمه (به او) را ندارد.

۳. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۴. کمال‌الدین ۱/۲۶۴، و عیون اخبار الرضا ۱/۵۹، و بحار الانوار ۲۰۴/۳۶.

حدیث و ہم
علامہ ظہور امام زمان (عج)

[ندای آسمانی]

«محمد بن بابویه» و «شیخ طوسی» رحمة الله علیهما به سندهای معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: که ناچار است شیعیان را از فتنه عظیمی که در آن فتنه بسیاری از شیعیان خاص از دین به در روند و آن در وقتی است که سوّمین از فرزندان من وفات یابد و بعد از آن امام ایشان غایب باشد و اهل آسمان و زمین بر او بگریند و چه بسیاری از مؤمنان بر او دل سوخته و محزون باشند و چشمه زلال امامت، منبعش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود، [گویا آنها را می بینم که بسیار مسرورند، آنها را صدا می زنند و آن صدا از دور شنیده می شود چنانچه از نزدیک شنیده می شود و آن صدا برای اهل ایمان رحمت و برای کفار عذاب است. عرض کردم: آن صدا چیست؟ فرمود: ^۱ در ماه رجب سه آواز از آسمان به ایشان برسد که نزدیک و دور بشنوند؛ یک صدا آن که:

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ ^۲

یعنی: «البته لعنت الهی ثابت است بر ستمکاران.»

۱. زیاده از مصدر.

۲. هود: ۱۸.

﴿أَرَفَتِ الْأَزِقَةَ﴾^۱

یعنی: «نزدیک شد آن امری که آن را به نزدیک وصف می‌کردند یا نزدیک شدند بود.»

صدای سوّم، بدنی ظاهر شود در پیش قرص آفتاب و صدا رسد که:

«هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ»

یعنی: «این امیرالمؤمنین است برگشته است به دنیا که هلاک کند ظالمان را»،

پس در آن وقت فَرَج مؤمنان برسد و مرده‌ها آرزو کنند که کاش زنده می‌بودیم

«و خدا سینه‌های مؤمنان را از کینه‌های منافقان و غمهای ایشان نجات دهد»^{۲، ۳}

و در روایات معتبره بسیار، وارد شده است که در روز خروج حضرت قائم علیه السلام در اوّل روز ملکی ندا کند که به درستی که حق با علی بن ابیطالب است و شیعیان او، و در آخر روز شیطان ندا کند که حق با عثمان^۴ و شیعه اوست.

۱. نجم: ۵۷.

۲. ﴿وَيَسْفِي سُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۴)

۳. غیبت طوسی / ۴۳۹، و غیبت نعمانی / ۱۸۰، و عیون اخبار الرضا / ۶/۲، و کمال الدین / ۲/۳۷۰، و اثبات الوصیه / ۲۶۸، و الخرائج و الجرائع / ۳/۱۱۶۸، و مختصر البصائر / ۱۴۱.

۴. مراد از عثمان در اینجا سفیانی است؛ چنانچه در کمال الدین از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت شده که آن حضرت فرمودند:

«پسر هند جگرخوار از بیابان یابس بیرون می‌آید. او مردی متوسط القامه، وحشتناک بر سرش ضخمی است و رویش آبله دارد. اگر او را ببینی گمان می‌کنی که یک چشمی است، نام او عثمان و نام پدرش عنبسه است و از اولاد ابوسفیان می‌باشد او خروج می‌کند و به زمین آرام (نجف یا کوفه) می‌آید و بر منبر آن می‌نشیند»

(کمال الدین / ۲/۶۵۱)



علامه طهرانی

پس آنها که صاحب یقین نباشند و دل‌هایشان به مرض شک و شبهه مبتلا باشد به صدای دَوَم گمراه شوند.^۱

[مترجم گوید]^۲ و آنها که صاحب یقین باشند و احادیث اهل البیت علیهم‌السلام را شنیده باشند - که ندای دَوَم از شیطان است - و اعتقاد به گفته ایشان داشته باشند بر ایمان ثابت بمانند.

[روز خروج و اوّل بیعت‌کننده]

و در احادیث معتبره وارده شده است که آن حضرت [در] روز شنبه، عاشورای محرم ظاهر شود و پشت بر حجر الاسود اندازد.^۳

و اوّل کسی که با او بیعت نماید جبرئیل باشد که به صورت مرغی سفید نازل شود و بیعت کند، پس جبرئیل یک بال خود را بر کعبه گذارد و بال دیگر را بر بیت المقدس و به آواز فصیح نداء می‌کند که همه خلایق بشنوند بگوید:

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾^۴

یعنی: «آمد امر الهی پس طلب زود آمدن آن مکنید.»^۵

و به روایت دیگر آن که به نام و نسب حضرت قائم علیه‌السلام ندا کند جبرئیل؛ ندایی که هر که خواب باشد بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از دهشت بنشیند.^۶

۱. غیبت طوسی / ۴۳۵ و کمال الدین / ۶۵۲/۲ و کشف الغمّة / ۴۵۹/۲.

۲. زیاده از مصحح.

۳. غیبت طوسی / ۴۵۳، و الغرائج و الجرائع / ۱۱۵۹/۳، و بحارالانوار / ۲۹۰/۵۲، از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه.

۴. نحل: ۱.

۵. تفسیر عیاشی / ۲۵۴/۲ و کمال الدین / ۶۷۱/۲ و دلائل الامامة / ۴۷۲، و بحارالانوار / ۲۸۵/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.

۶. غیبت طوسی / ۴۵۴، و بحارالانوار / ۲۹۰/۵۲، و نیز متقی هندی در برهان فی علامات مهدی آخرالزمان / ۱۰۹/۱، و العقد الدرر / ۱۳۷ به اختلاف کمی ذکر کرده‌اند.

[شمایل امام زمان صلوات الله علیه در زمان ظهور]

و از [جمله] علامات آن حضرت آن است که به صورت جوانان ظاهر شود که هر که او را ببیند گمان کند که چهل سال از عمر مبارکش گذشته است یا کمتر و همیشه بر یک قرار باشد تا هنگام وفات و پیری بر آن حضرت ظاهر نشود.^۱

[علائم حتمی خروج امام زمان صلوات الله علیه]

و در احادیث بسیار وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج حضرت مهدی علیه السلام هست: صدای آسمانی و خروج کردن سفیانی و فرو رفتن لشکر او بر زمین و کشتن نفس زکیه از سادات حسنی در پیش کعبه یا در پشت کوفه و خروج کردن یمانی از جانب یمن.^{۲-۳}

۱. کمال الدین ۶۵۲/۲، والخرائج والجرانح ۱۱۷۰/۳، و اعلام الوری ۲/۲۹۵، و منتخب الانوار المصیئة ۳۸/، و بحار الانوار ۲۸۵/۵۲، از امام رضا صلوات الله علیه.
 ۲. غیبت طوسی ۴۳۶/، و کمال الدین ۶۵۰/۲، و غیبت نعمانی ۲۵۲/، و کافی ۸/۳۱۰، و البرهان متقی هندی ۱۱۴/، و عقد الدرر ۱۱۱/، و بحار الانوار ۲۰۹/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.
 ۳. در روایات و اخبار ملاحم، نشانه‌های ظهور به دو قسم معرفی شده: علائم حتمی و علائم غیر حتمی.
- چنانچه از معلی بن خنیس روایت شده که گوید از امام صادق صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند:

«بعضی از امور حتمی‌اند و عده‌ای غیر حتمی...» (غیبت نعمانی ۳۰۰)

اما علائم غیر حتمی؛ تعدادی از آنها تحقق یافته و تعداد دیگری در سُرف وقوع است که به تدریج واقع خواهد شد. برخی از آنها عام است و برخی دیگر خاص، بعضی از آنها به تفصیل بیان شده و بعضی دیگر به اجمال، عده‌ای از این نشانه‌ها از نظر زمان، دور از زمان ظهور است و عده دیگر نزدیک به آن.

این نشانه‌ها را همگان می‌بینند ولی این ویژگی‌ها را همگان تشخیص نمی‌دهند و احیاناً برخی از آنها به یک شرطی متوقف است که اگر آن شرط حاصل نشود آنها نیز به وقوع نمی‌پیوندند و در آنها «بداء» روی می‌دهد؛ اگر تأخیری در آن شرط روی دهد، آن نشانه نیز تا روزی که خدا بخواهد به تأخیر می‌افتد.

و در ساعتی که خروج نماید سیصد و سیزده کس از نیکان شیعیان از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آن حضرت حاضر باشند، بعضی شب از میان رختخواب خود ناپیدا شوند و صبح در مکه حاضر باشند و بعضی علانیه برابر شوند و در همان صبح نزد آن حضرت حاضر شوند.^۱
و حضرت سیصد و سیزده شمشیر آسمانی برایشان قسمت نماید که بر هر شمشیری نام آن شخص و نام پدرش و حلیه و نسبش نوشته باشد.^۲

[فهرستی از علایم ظهور]

و از جمله علامات ظهور آن حضرت که از اخبار معتبره ظاهر می شود، گرفتن آفتاب است در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخرش؛ هر دو بر خلاف عادت و قواعد منجمین و دیگر فرو رفتن مردم به زمین در بیداء چنانچه گذشت^۳ و یکی در مغرب و یکی در مشرق و ایستادن آفتاب در میان آسمان از اول زوال تا اواسط وقت عصر و طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر

→ این حوادث نیز همچنان در فواصل مختلف تحقق خواهد یافت تا سرانجام نشانه های بزرگی که در آستانه ظهور واقع می شود تحقق پذیرد. به هنگام وقوع آن حوادث، دیگر برای احدی جای شک و تردید باقی نمی ماند که در لحظه وقوع آخرین نشانه، حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف ظهور می فرمایند که به آن حوادث علائم حتمی می گویند؛ زیرا در مورد آنها احتمال «بداء» نیست و آنها بطور جزم و یقین واقع شدنی است این نشانه ها از زبان امام صادق صلوات الله علیه این چنین نقل شده است:

«قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ: السِّيَابِيُّ وَالسَّفِيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالنَّبِيذِ.»

یعنی: «پنج نشانه بدون تردید و به طور حتم پیش از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه، واقع خواهد شد: ۱- خروج یعنی است ۲- خروج سفیانی ۳- ندای آسمانی ۴- قتل نفس رکیه ه خسف سرزمین بیداء» (کمال الدین، ۶۴۹/۲ و بحارالانوار، ۲۰۴/۵۲)

۱. غیبت نعمانی / ۳۱۲، ح ۳، و کمال الدین ۶۷۲/۲ به اختلاف، و بحارالانوار ۲۱۹/۵۲.

۲. غیبت نعمانی / ۳۱۳، ح ۵.

۳. حدیث هشتم (صفحه ۱۳۷).

شدن ستارهٔ دم دار در طرف مشرق که روشنی دهد مانند ماه، پس خم شود به حدّی که نزدیک باشد که هر دو طرفش به یکدیگر برسد و سرخی که در آسمان پیدا^۱ شود و به اطراف آسمان منتشر شود و آتش طولانی که در طرف مشرق ظاهر شود و سه روز یا هفت روز بماند و عربان بر شهرها مستولی شوند و اهل مصر پادشاه خود را بکشند و شام خراب شود و سه علم خلافت و پادشاهی در شام بلند شود و علم‌های بنی قیس و عرب داخل مصر شوند و علم‌های قبیله کننده از عرب متوجه خراسان شوند و شصت دروغگو به هم رسند که همگی دعوی پیغمبری کنند و دوازده علم از آل ابیطالب بلند شود که همه دعوی امامت کنند.

باد سیاهی در بغداد در اوّل روز بلند شود و زلزله شود که اکثر شهر به زمین فرورود و خوف و قتل و طاعون و کمی اموال و زراعات و میوه‌ها بر عراق مستولی شود و ملخی در وقتش و در غیر وقتش نازل شود و طایفه [ای] از عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار در میان ایشان ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت به صورت میمون و خوک مسخ شوند.^۲
و علامات بسیارست که در کتاب «بحارالانوار» استیفای ذکر آنها کرده‌ایم.^۳

۱. در نسخه (م) و (ع): ظاهر.
۲. ارشاد مفید ۳۶۸/۲ و بحارالانوار ۲۱۹/۵۲.
۳. مراجعه شود به کتاب بحارالانوار ۵۲.

حدیث یازدہم
بعد از ظہور امام زمان (عج)

[اوصاف حضرت ولی عصر صلوات الله علیه در وقت قیام]

«محمد بن بابویه» و «جعفر بن قولویه»^۱ و «محمد بن ابراهیم نعمانی»

۱. نام او جعفر فرزند قولویه و کنیه او ابوالقاسم است. شیخ اجل، اقدم، اعظم، ثقه، جلیل‌القدر، عظیم‌الشان، کفایت می‌کند در جلالت آن شیخ معظم که استاد شیخ مفید است.

وی سی سال قبل از وفات خود که سنه ۳۳۹ هجری قمری باشد به قصد حج حرکت کرد؛ زیرا در آن سال حجرالاسود را قرامطه می‌بردند به مکه تا آنکه به جای خود نصب کنند، شیخ ابن قولویه به آرزوی تشرف به لقای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قصد حج کرد تا مگر به خدمت آن حضرت در وقت نصب حجر مشرف شود، چون به بغداد رسید مریض شد، لاجرم نایی گرفت و رقمه‌ای نوشت و مهر کرد و به او داد و گفت این رقمه را می‌دهی به آن کس که حجر را به مکان خود نصب می‌کند.

وی در آن نامه از مدت عمر خود سؤال کرده بود و اینکه آیا از این مرض می‌میرد یا خوب می‌شود. آن شخص به مکه مشرف شد و روزی که می‌خواستند حجر را نصب کنند مردم جمع شده بودند، قدری پول به خدام کعبه داد که او را نزدیک رکن جای دهند که ببیند چه کس حجر را نصب می‌کند.

گفت هر کس که حجر را گذاشت اضطراب کرد تا اینکه شخصی گندم گون نیکوروی آمد و حجر را برداشت و به جای خود گذاشت. ناگهان صدای مردم بلند شد و آن شخص از همان راهی که آمده بود برگشت. من دنبال او را گرفتم و دیده‌ها را بسوی او دوخته بودم و مردم را به زحمت از خود دور می‌کردم، مردم از این حال من خیال کردند که من دیوانه شده‌ام، لاجرم راه را برای من می‌گشودند و من به تعجیل می‌دویدم و او به آهستگی و وقار می‌رفت و با این حال به او نمی‌رسیدم، تا رسیدم به جای که کسی نبود، آن شخص رو به من کرد و فرمود: بیاور آنچه با توست! رقمه را به خدمتش دادم، بدون آنکه آن را ملاحظه فرماید فرمود:

«به او بگو خوفی از برای علت تو نیست و سی سال دیگر خواهی مرد»

پس مرا گریه روی داد و نتوانستم حرکت کنم، این بفرمود و برفت پس نایب جناب شیخ ابن قولویه از مکه مراجعت کرد و این خبر را به شیخ داد و چنان شد که آن حضرت خبر داده بود.

(فوائد رضویه / ۷۸)

رضی الله عنهم روایت کرده‌اند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود که گویا می‌بینم حضرت قائم صلوات الله علیه را در نجف کوفه که زره حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بپوشد و بر اسب سیاهی سوار شود که میان پیشانی آن اسب سفید باشد پس اسب را به حرکت درآورد به نوعی^۱ که به اعجاز آن حضرت مردم هر شهر چنان ببند که حضرت با ایشان و در میان شهر ایشان است.

پس عَلم رسول خدا را بگشاید و بر پاکند؛ چوبش از عمود عرش باشد و سایر اجزایش تمام نصرت و یاری حق تعالی باشد، آن علم را به سوی هیچ جماعت متوجه نسازد مگر آن که خدا ایشان را هلاک گرداند، پس چون علم را حرکت دهد هیچ مؤمنی نماند مگر آنکه دلش در شجاعت مانند قطعه آهن شود و به هر مؤمن، خدا قوت چهل مرد را کرامت فرماید.

و هیچ مؤمنی در قبرها نماند مگر آن که حق تعالی این فرح را در قبر بر او داخل گرداند و مؤمنان در قبرها به زیارت یکدیگر روند و یکدیگر را بشارت به ظهور قائم آل محمد دهند.

[یاری نمودن ملائکه امام زمان علیه را]

پس بر آن حضرت نازل شوند سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک از آن ملکی چند که با حضرت نوح در کشتی بودند و از آنها که با حضرت ابراهیم بودند، در هنگامی که او را نمرود در آتش انداخت و آنها که با حضرت موسی بودند، در وقتی که دریا برای او شکافته شد و آنها که با حضرت عیسی بودند، در وقتی که خدا او را به آسمان برد و چهار هزار ملک علامت‌دار و دو هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند و سیصد و سیزده ملک که در جنگ بدر و غیر آن بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نازل شدند.

۱. در نسخه (أ): به نحوی.

و چهار هزار ملک که به یاری حضرت امام حسین علیه السلام نازل شدند، پس حضرت رخصت نفرمودند که ایشان قتال کنند و الحال ژولیده مو و گرد آلوده نزد قبر آن حضرت اند و گریه می کنند بر آن حضرت تا روز قیامت و سر کرده ایشان ملکی است که آن را «منصور» می گویند.

هر که به زیارت آن حضرت می رود آن ملائکه او را استقبال می نمایند و هر که وداع می کند او را مشایعت می کنند و هر که بیمار می شود از زائران او را عیادت می کنند و هر که می میرد از ایشان بر جنازه اش نماز می کنند و برای او استغفار می کنند و اینها همه در زمین اند و انتظار می برند که حضرت قائم علیه السلام خروج کند و او را یاری کنند.^۱

[اوصاف دیگری از امام زمان صلوات الله علیه در وقت خروج]

اما آنچه از روایات معتبره - بسیار که به طرق متعدده، مشایخ عظام روایت نموده اند - معلوم می شود از سیرت و اوصاف آن حضرت، بعضی را بر سبیل اختصار به حذف اسناد در این رساله مختصره ایراد می نمایم.

به اسانید بسیار منقول است که حق سبحانه و تعالی ذوالقرنین را مختیر گردانید میان ابر ذلول - یعنی بی صوت و صدا - و ابر صعّب - یعنی با صاعقه و رعد و برق - ذوالقرنین ابر ذلول را اختیار نمود و ابر بارعد و برق و صاعقه را برای [قائم] آل محمد علیهم السلام ذخیره نمود^۲ و حضرت بر آن ابرها سوار خواهد شد و به هفت آسمان و هفت زمین خواهد گردید و انواع بادهای مسخر او خواهند بود.^۳

و در سنّ پیران و هیئت جوانان ظاهر خواهد شد و قوت بدنش به مرتبه [ای] باشد که اگر دست بیندازد به بزرگترین درختان زمین، از ریشه بر

۱. کمال الدین ۶۷۱/۲، و کامل الزیارة ۱۱۹، و غیبت نعمانی / ۳۱۰، و بحار الانوار ۳۲۸/۵۲.

۲. در نسخه (م) و (آ) و (ع): ذخیره کرد.

۳. اختصاص مفید / ۱۹۹، و بصائر الدرجات / ۴۰۸، و بحار الانوار ۳۲۱/۵۲. از حضرت امام

باقر صلوات الله علیه.

کند و اگر در میان کوه‌ها صدایی بزند همه سنگها از هم بریزد.^۱ و به مشرق و مغرب عالم بگردد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه آن حضرت از آنجا عبور نماید و دین حق را در آن جا بر پا دارد و گنجها و معدنهای زمین همه از برای او ظاهر گردد و به هر طرف که متوجه شود یک ماهه راه، رعب و ترسش در دلها بیفتد.^۲

و هر که را ببندد به صورت بشناسد که مؤمن است یا منافق و نیکوکار است یا بد کردار. به طریق حکم حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام به علم واقع در میان مردم حکم کند و گواه از مردم نطلبد.^۳

و به هر جا که رود ابری بر سر آن حضرت سایه کند و صدایی از ابر آید به زبان فصیح که همه خلق بشنوند که این مهدی آل محمد است، زمین را پراز عدالت می‌کند بعد از آنکه پراز جور شده باشد.^{۴-۵}

و زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود که مسافت‌های بسیار را به اندک زمانی طی نمایند و آن حضرت را سایه نباشد.^۶

و چون از مکه بیرون آیند منادی از جانب حضرت ندا کند که هیچ کس آب و توشه با خود برندارد و سنگ حضرت موسی را که بار یک شتر است با خود داشته باشد و به هر منزل که فرود آیند آن سنگ را نصب نماید، دوازده چشمه از آن جاری شود که هر تشنه که از آن بخورد سیراب شود و هر گرسنه که بخورد سیر شود و چون به نجف اشرف رسند، در آنجا ساکن شوند و

۱. کمال‌الدین ۳۷۶/۲، و بحارالانوار ۳۲۲/۵۲، از امام رضا صلوات الله علیه.

۲. کمال‌الدین ۳۹۴/۲، و بحارالانوار ۱۹۴/۱۲، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

۳. ارشاد ۳۸۶/۲، و روضة‌الواعظین ۲۶۶/۲، و بحارالانوار ۳۹۹/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.

۴. در مصدر بجای عبارت (زمین را پر از عدل... الخ)، این عبارت (پس تبعیت کنید او را) ضبط شده بود.

۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان / ۱۳۰، و مستدرک الصحیحین ۴۶۳/۴ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

۶. کمال‌الدین ۳۷۱/۲، و کشف‌الاستار نوری ۲۲۲/۲، و بحارالانوار ۳۲۱/۵۲، از امام رضا صلوات الله علیه.

پیوسته آب و شیر از آن سنگ جاری باشد و هر گرسنه از آن سیر شود و هر تشنه سیراب گردد.^۱

و در روایت دیگر آن است که آب و طعام و علف از سنگ بیرون آید که خود و چهار پایان ایشان بخورند.^۲

و عصای حضرت موسی با آن حضرت باشد که هر وقت که بیندازد به شکل ازدهایی شود که چون دهان بگشاید از کام بالا تا کام پایین او چهل ذراع باشد و هر چه را فرماید فرو برد.^۳

و پیراهنی که جبرئیل برای حضرت ابراهیم از بهشت آورد - در وقتی که او را به آتش انداختند و چون آن را که پوشید آتش در او تأثیر نکرد و همان پیراهن یوسف^۴ بود که حضرت یوسف در مصر که آن را گشود حضرت یعقوب در شام بویش [را] شنید و چون بر رویش انداختند دیده هایش روشن شد - وقتی که حضرت صاحب الامر ظاهر شود آن را پوشیده باشد.^۵ و انگشتر سلیمان را در دست داشته باشد و تابوت بنی اسرائیل^۶ را با

۱. کمال الدین ۲/ ۶۷۰، و بصائر الدرجات / ۱۸۸، و بحار الانوار ۵۲/ ۲۲۴، از امام باقر صلوات الله علیه.

۲. غیبت نعمانی / ۲۳۸، و بحار الانوار ۵۲/ ۳۵۱، از امام باقر صلوات الله علیه.

۳. کافی ۲۳۲/ ۱، و کمال الدین ۲/ ۶۷۳، و بحار الانوار ۵۲/ ۳۱۸، از امام باقر صلوات الله علیه.

۴. کلمه (یوسف) در نسخه (م) و (ع) و (آ) نبود.

۵. کافی ۲۳۲/ ۱، و کمال الدین ۲/ ۶۷۴، و بحار الانوار ۵۲/ ۳۲۷، از حضرت امام صادق صلوات الله علیه.

۶. در تفسیر قمی علیه الرحمه درباره تابوت بنی اسرائیل می فرماید که: آن تابوت را خداوند از آسمان نازل فرمود و مادر حضرت موسی آن حضرت را در آن جعبه و تابوت قرار داده و او را در دریا افکند و آن جعبه در قوم بنی اسرائیل بود و آنها به آن جعبه تبرک می جستند، پس هنگامی که نزدیک بود حضرت موسی علیه السلام از دنیا برود، الواح تورات و زره خود و آنچه از نشانه های نبوت که در نزدش بود در آن تابوت قرار داد و آن تابوت همیشه در بین بنی اسرائیل بود، تا آنکه آنها آن تابوت را سبک و خفیف شمردند و کودکان در راهها با آن بازی می کردند، پس همیشه بنی اسرائیل در عزت و شرافت بودند مادامی که تابوت در نزد آنها بود، اما چون مرتکب معاصی شدند و آن تابوت را سبک و پست پنداشتند خداوند متعال آن تابوت را از بین آنها برد... (تفسیر

قمی ۸۱/ ۱ و سفینه البحار ۳۰۱/ ۱)



جميع اسباب و آثار انبياء همراه داشته باشد.^۱

و هیچ کافری را بر روی زمین نگذارد و اگر [کافری]^۲ پناه به درختی یا سنگی ببرد و پنهان شود آن درخت و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ما است بیا و او را بکش.^۳

و چون ظاهر شود دست مبارک بر سر مؤمنان بکشد پس عقل های ایشان کامل گردد.^۴

و در آن زمان هر شیعه را قوت چهل مرد باشد [و دل هاشان از آهن محکم تر باشد]^۵ و اگر همت بندند کوه های آهن را از جا برکنند.^۶

و همه چیز اطاعت ایشان کند، حتی درندگان [زمین] و پرنندگان هوا و اگر یکی از اصحاب آن حضرت بر زمینی پا بگذارد، آن زمین فخر کند بر زمینهای دیگر که یکی از اصحاب قائم علیه السلام بر روی من پا گذاشته است.^۷

و حق تعالی ترس و بیم را از دل های ایشان بردارد و در دل های دشمنان ایشان اندازد و هر یک از ایشان از نیزه گذاراتر و از شیر با جرأت تر باشند و دشمن [را] در زیر [پا] بمالند و خرد کنند.^۸

۱. غیبت نعمانی / ۲۳۸، و بحار الانوار ۳۵۱/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. زیاده از نسخه (آ).

۳. تفسیر فرات / ۴۷۹ و کمال الدین ۲ / ۶۷۰ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۲۴، از حضرت امام صادق صلوات الله علیه.

۴. کافی ۱/۲۵، و کمال الدین ۲/۶۷۵ و بحار الانوار ۵۲/۳۲۸، از حضرت امام باقر صلوات الله علیه. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.»

۵. زیاده از مصدر و نسخه (م) و (ع) و (آ).

۶. کافی ۸/۲۹۴، و کمال الدین ۲/۶۷۳، و بحار الانوار ۵۲/۳۲۷، از حضرت امام صادق صلوات الله علیه.

۷. کمال الدین ۲/۶۷۳، و اثبات الهداة ۲/۴۹۴، و بحار الانوار ۵۲/۳۲۷، از امام محمد باقر صلوات الله علیه.

۸. اختصاص مفید ۲۶/، و الخرائج و الجرائع ۲/۸۴۰، و بحار الانوار ۵۲/۳۳۶ و ۳۷۲، از امام محمد باقر صلوات الله علیه.

و خداگوشها و دیده‌های ایشان را نوری دهد که در هر جا که باشند به جمال شریف آن حضرت نظر کنند و با او سخن گویند و جواب شنوند.^۱ و جمیع دردها و بلاها و ضعف و سستی به برکت آن حضرت از ایشان برطرف شود.^۲

و برکات آسمان و زمین زیاد شود و باران آسمانی که از روزی که غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کردند قطع شد، نازل گردد و کینه‌ها از دل‌های مردم برطرف شود و درندگان و حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و ضرر به یکدیگر نرسانند حتی آن که یک زن تنها از عراق به شام برود و همه چا پا بر گیاه و سبزه گذارد و زینتهای او بر سرش باشد و هیچ دزدی و درنده [ای] او را ضرر نرساند.^۳

و اول که آن حضرت ظاهر شود بفرماید که دستهای بنی شبیه که کلیدداران کعبه‌اند ببرند و برکعبه بیاویزند و ندا کنند که ایشان دزدان خانه خدایند.^۴ و فرزندان و قاتلان امام حسین را بکشد؛ برای آن که به کرده‌های پدرهای خود راضی بوده اند و هر که به کار زشتی راضی باشد چنان است که آن کار را خود کرده است.^۵

و عایشه را زنده گرداند و انتقام فاطمه زهرا و ماریه مادر ابراهیم را از او بکشد.^۶

۱. کافی ۸/۲۴۱، و الخرائج والجرائح ۲/۸۴۰ و بحارالانوار ۵۲/۳۳۶، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. غیبت نعمانی ۳۱۷/۳، و بحارالانوار ۵۲/۳۶۴، از امام سجّاد صلوات الله علیه.

۳. خصال شیخ صدوق ۲/۶۲۶، و بحارالانوار ۵۲/۳۱۶، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

۴. غیبت طوسی ۴۷۲/۴، و صراط المستقیم ۲/۲۵۴، و بحارالانوار ۵۲/۳۳۲ و ۳۱۷، از امام صادق صلوات الله علیه.

۵. علل الشرایع ۱/۲۲۹، و عیون اخبارالرضا علیه السلام ۲۷۳/۲، و بحارالانوار ۵۲/۳۱۳، از امام رضا صلوات الله علیه.

۶. ماریه قبطیه یکی از زنهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مادر حضرت ابراهیم علیه السلام فرزند رسول گرامی اسلام بود و مشهور آنست که ولادت حضرت ابراهیم در مدینه بوده،

→ در سال ششم هجرت و چون وفات یافت از عمر شریفش یک سال و ده ماه و هشت روز گذشته بود و او را در بقیع دفن کردند. (مناقب ابن شهر آشوب ۲۰۹/۱)
و اشهر آن است که ساریه را مقوقس - پادشاه اسکندریه - برای آن جناب فرستاده بود. (قرب/الاستاد/۹)

و بعضی گفته‌اند که او را نجاشی فرستاده بود. (تفسیر قمی ۱۷۹/۱)
و ابن بابویه و برقی به سند معتبر از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که چون حضرت قائم آل محمد علیه السلام ظاهر شود عایشه را زنده گرداند تا آنکه او را حدّ بزند و تا آنکه انتقام بکشد برای حضرت فاطمه سلام الله علیها.

راوی گفت: فدای تو شوم به چه سبب او را حدّ می‌زند؟
فرمود: برای افترائی که بر ساریه مادر ابراهیم گفت.

راوی پرسید که چرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را حدّ نزد و حق تعالی حدّ او را تأخیر فرمود که قائم آل محمد علیه السلام این حدّ را جاری گرداند؟

حضرت فرمودند: برای آنکه حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای رحمت فرستاده است و قائم علیه السلام را برای انتقام و عذاب خواهد فرستاد. (حلال الشرایع ۵۸۰/۱ و محاسن برقی ۷۰/۲)

و خداوند متعال در قرآن از افتراء عایشه به ساریه قبطیه خبر داده و فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ آفْرَةٍ مِنْهُم مَّا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۱۱)
یعنی: «بدرستی که آنانکه آوردند افتراء دروغ راه گروهی‌اند از شما، ای اهل اسلام! گمان نکنید آن افتراء بدی است برای شما، بلکه آن خوبست شما را و نفع دارد برای شما. هر مردی را و همچنین هر زنی را از اهل افتراء عقاب آن چیز است که کسب کرده از گناه بقدر خوض در آن بهتان، آن کس که قرار گرفت معظم و شنیع‌تر آن افتراء را از آن جماعت، برای اوست عذابی بزرگ.»

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود در ذیل این آیه از امام ابی جعفر الباقر صلوات الله علیه روایت کرده که چون ابراهیم فرزند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که از ساریه قبطیه متولد شده بود فوت شد، حضرت را از فوت آن فرزند حزنی شدید عارض گردید. عایشه حضرت را محزون دیده گفت چه چیز باعث حزنی تو شده؟ اگر بواسطه ابراهیم است، او فرزند تو نبود بلکه فرزند جریح قبطی بود که همراه ساریه آمده، (او غلام بیغمیر بود) همیشه با او می‌بود.

حضرت رسالت پناه امیرالمؤمنین را فرستاد که سر جریح قبطی را بیاورد. حضرت امیر علیه السلام شمشیر را برداشت و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله! مرا بی کاری که می‌فرستی زود به عمل آورم مانند سیخ سرخ کرده که در میان پشم شتر فرو می‌رود، یا آنکه تأمل و تثبیت کنم تا حقیقت آن امر بر من ظاهر شود؟

و کسی که زکات ندهد او را گردن بزند.^۱

و زمین به نور آن حضرت روشن گردد و تاریکی بر طرف شود و مردم را احتیاج به آفتاب و ماه نباشد و هر یک از شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار پسر از هر یک به وجود آید و در پشت کوفه مسجدی بنا کنند که هزار در داشته باشد.^۲ و از پشت قبر حضرت امام حسین علیه السلام نهری به سوی نجف [اشرف] جاری سازد که آبش در دریای نجف ریزد و در میانش پلها و آسیابها بسته شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گویا می بینم پیر زالی زنبیلی از گندم در سر دارد و می برد به نهر کربلا که آسیا کند بی آن که کرایه بدهد.^۳ و آن حضرت و عیال آن حضرت در مسجد سهله قرار گیرند.^۴

و عمارتهای مسجدها را خراب کند و چوب بستنی راست کند مانند چوب بستنی که در زمان حضرت موسی بوده و کنگره های مسجدها را خراب

→ حضرت فرمود: تَبَّتْ وَ تَأْتَلْ بکن و مبادرت به آن منما.

پس حضرت امیر علیه السلام به طلب جریح بیرون آمد و او را در میان باغ نشانی دادند و چون امیرالمؤمنین به در آن باغ رسید، در باغ را زد، جریح خواست که در را بر روی آن حضرت بگشاید، از رخند در آثار غضب از روی نورانی او مشاهده کرد و شمشیر برهنه ای در دست آن جناب دید، ترسید و در را باز نکرده برگشت، حضرت از راه دیوار به میان باغ درآمد و از عقب جریح روان شد، جریح از پیش حضرت گریخته به بالای درخت خرمائی که در آنجا بود برآمد و از خوف کشته شدن، خود را از بالای آن درخت به زمین افکند چون به زمین افتاد عورتش گشوده شد و نظر آن جناب بی اختیار بر عورت او افتاد و دید که آلت مردان و زنان هیچ یک ندارد.

پس امیرالمؤمنین متعرض جریح نشده به خدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! حقیقت جریح چنین است که او را نه آلات مرد است و نه آلات زن و او از این تهمت بری است. (تفسیر قمی ۹۹/۲ و ۳۱۸ و خصال صدوق / ۵۶۳) ۱. کمال الدین ۶۷۱/۲، و بحارالانوار ۳۰۹/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. غیبت طوسی / ۴۶۷، و صراط مستقیم ۲۵۲/۲، و بحارالانوار ۳۳۰/۵۲، از حضرت امام صادق صلوات الله علیه.

۳. غیبت طوسی / ۴۶۸، و کشف الغمّة ۴۶۳/۲، و بحارالانوار ۳۳۰/۵۲، از حضرت امام باقر صلوات الله علیه.

۴. کافی ۴۹۵/۳، و غیبت طوسی / ۴۱۸، و بحارالانوار ۳۳۱/۵۲، از حضرت امام صادق صلوات الله علیه.

کند و منارها را خراب کند.^{۱-۲}

و شاهراه مسلمانان را شصت ذراع گرداند و هر مسجدی که در میان راه ساخته باشند برطرف کند و هر پنجره و روزنه و ناودان بیت الخلاء که بر شارع گشاده باشند خراب کند و فلک را خدا امر فرماید که دیر حرکت کند که هر روز برابر ده روز باشد.

و خانه کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم بنا کند و مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله را خراب کند و به طریقی که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده بنا کند و مقام حضرت ابراهیم را به آن جایی که حضرت گذاشته بود - و عمر علیه اللعنة به تعصّب جاهلیت تغییر داد - برگرداند.^{۳-۴}

و جمیع بدعتها را زایل گرداند و جمیع سنتها را بر پا دارد.^۵
و شیعیان در آن زمان چندان مستغنی شوند که [اگر] کسی گردد [تا]^۶

۱. عبارت (و منارها را خراب کند) در نسخه (م) و (ع) ندارد.

۲. غیبت طوسی / ۴۷۵، و منتخب الانوار المصنیه / ۱۹۴، و بحار الانوار / ۳۳۳/۵۲، از امام باقر علیه السلام.

۳. غیبت طوسی / ۴۷۲، و ارشاد مفید / ۳۸۳/۲، و اعلام الوری / ۲۸۹/۲، و بحار الانوار / ۳۳۲/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.

۴. مرحوم ثقة الاسلام کلینی علیه الرحمة از امام حسین صلوات الله علیه نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «محل مقام ابراهیم که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را قرار داد کنار دیوار کعبه بود و همچنان در آنجا بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به محلی که اکنون در آنجاست تغییر مکان دادند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد آن را به محلی که حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده بود برگردانید و همچنان در آنجا بود تا عمر بن خطاب [علیه اللعنة و العذاب] به حکومت رسید و پرسید: چه کسی جای قبلی مقام ابراهیم را می داند؟ یک نفر گفت: من با طنابی فاصله آن را گرفته ام و اکنون نزد من است.

عمر گفت: آن را برای من بیاور! آن را آورد و اندازه گرفتند و به جای اولش که در زمان جاهلیت بود برگرداندند.» (کافی / ۲۲۲/۱)

۵. ارشاد مفید / ۳۶۰/۲ و بشارة الاسلام / ۲۷۶ و بحار الانوار / ۳۳۹/۵۲، از امام باقر صلوات الله علیه.

۶. زیاده از مصحح.

۷. زیاده از مصحح.

فقیری بیابد برای زکات و تصدق، نیابد.^۱

و جزیه از اهل کتاب قبول نفرماید.^۲

و از هیچ کس به غیر از اسلام راضی نشود.^۳

و بسا باشد که شخصی بر بالای سر آن حضرت ایستاده باشد و او را امر و نهی فرماید ناگاه بفرماید که بگردانیدش و پیش آورید، پس بفرماید که او را گردن بزنند به سبب امری که از ضمیر او بر آن حضرت ظاهر شود.^۴

و قرآنی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جمع فرمود و آن اشقیاء قبول نکردند ظاهر سازد. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که گویا می بینم که شیعیان ما در میان مسجد کوفه خیمه ها برپا کرده اند و مردم را تعلیم قرآن تازه می نمایند. ۵-۶

و چون حضرت والی و حاکمی به شهری از شهرها فرستد می فرماید که کتاب تو کف دست تو است؛ هر امری که تو را روی دهد و بر تو مشتبه شود و حکم الهی را در آن قضیه ندانی نظر به دست خود بکن که در آنجا به قدرت الهی آنچه خواهی نوشته است.

و حضرت لشکری به استانبول فرستد، پس چون به خلیج استانبول برسند چیزی بر قدمهای خود بنویسند و بر روی آب راه روند، چون مردم روم آن حال از ایشان مشاهده نمایند گویند که هرگاه لشکرش بر روی آب راه می روند خودش چون خواهد بود، پس دروازه شهر را بگشایند و ایشان داخل شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشد به عمل آورند.^۷

۱. ارشاد مفید ۲/۳۸۱، و اعلام الوری ۲/۲۹۳، و بحارالانوار ۵۲/۳۳۷، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. تفسیر عیاشی ۲/۶۵، و کافی ۸/۳۱۳، و بحارالانوار ۵۲/۲۸۸، از امام باقر صلوات الله علیه.

۳. تفسیر عیاشی ۱/۱۸۳، و المحجّه ۵۰، و بحارالانوار ۵۲/۳۴۰، از امام کاظم صلوات الله علیه.

۴. غیبت نعمانی ۲۳۹، و بحارالانوار ۵۲/۳۵۵، از امام صادق صلوات الله علیه.

۵. غیبت نعمانی ۳۱۷، و بحارالانوار ۵۲/۳۴۴.

۶. به حدیث هشتم، صفحه (۱۳۵)، باورقی (۱) مراجعه فرمائید.

۷. بحارالانوار ۵۲/۳۴۵، ح ۱۴۴، از امام صادق صلوات الله علیه.

و چون مردم به خدمت حضرت روند چنین سلام کنند که:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»^۱

در زمان آن حضرت در مسجد کوفه چشمه [ای] از روغن و چشمه [ای] از شیر و چشمه [ای] از آب طهور و چشمه [ای] از آب خوردن جاری باشد.^۲ و چون امام علیه السلام در کوفه فرار گیرد لشکری به جانب شام فرستد که بنی امیه را بکشند، ایشان بگریزند به جانب فرنگ، اهل فرنگ به ایشان گویند که ما شما را به شهر خود نمی‌گذاریم تا نصرانی نشوید و به دین ما درنیابید، ایشان به دین نصاری درآیند و چلیپاها به گردن اندازند و داخل شهر فرنگ شوند، چون لشکر قائم علیه السلام وارد فرنگ شود، نصاری طلب امان و صلح کنند، اصحاب قائم علیه السلام فرمایند که شما را امان ندهیم تا گریخته‌های ما را به ما ندهید! پس بنی امیه را بگیرند و همه را گردن بزنند.^۳ و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از نبوت آنچه مردم در جاهلیت کرده بودند عفو فرمود و کسی را بر امور گذشته عقاب ننمود و احکام تازه را بر ایشان جاری ساخت، حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور آن حضرت واقع شده است متعرض نخواهد شد.^۴

این مختصری بود از احوال خیر مآل آن معدن رفعت و جلال، و هر که بسط این کلام خواهد در این باب رجوع کند به کتاب «بحار الانوار».^۵

۱. تفسیر قرأت / ۱۹۳، و کافی / ۱/ ۴۱۱، و بحار الانوار / ۵۲/ ۳۷۳، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. تهذیب / ۳/ ۲۵۲، و بحار الانوار / ۵۲/ ۳۷۴، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

۳. کافی / ۸/ ۵۱، و بحار الانوار / ۵۲/ ۳۷۷، از امام باقر صلوات الله علیه.

۴. تهذیب / ۶/ ۱۵۴، و اثبات الهداة / ۳/ ۴۵۴، و بحار الانوار / ۵۲/ ۳۸۱، از امام باقر صلوات الله علیه.

۵. مراجعه شود به بحار الانوار / ۵۲/ ۱۸۱ تا آخر کتاب.

حدیث دوازدهم
رجعت ائمه علیهم السلام بر زمین

[خطبه امام حسین صلوات الله علیه در شب عاشورا]

«شیخ قطب الدین راوندی»^۱ و غیر او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه پیش از شهادت، اصحاب خود را خطبه فرمودند که:

جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به من گفتند که ای فرزند زود باشد که تو را ببرند به سوی عراق به زمینی که پیغمبران و اوصیای ایشان در آنجا ملاقات کرده اند و آن را «عمورا» می نامند،^۲ و تو در آن زمین شهید شوی، و جماعتی از اصحاب تو، با تو شهید شوند که درد آهن به ایشان نرسد، پس حضرت این آیه را خواندند که:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ﴾^۳

۱. سعید بن هبة الله بن حسن معروف به قطب راوندی، عالمی است متبحر، نقّاد، فقیه، مفسّر، محدّث، محقّق، نقه و صاحب مؤلّفات راتقة نافعه شایعه، مانند: دعوات و قصص الانبیاء و الخرائج والجرائع و فقه القرآن و منهاج البرائة در شرح نهج البلاغه و تاریخ فوتش در سال ۵۷۳ روز چهارشنبه، چهاردهم شوال بنا بر نقل بحارالانوار از شیخ شهید، و قبر شریفش در بلدة طيبة قم در صحن حضرت معصومه سلام الله علیها است. (فوائد رضویة / ۲۰۰)

۲. در نسخه (م) و (ع): می گویند.

۳. یعنی: «ای آتش! بر ابراهیم خنک و سلامت باش.» (انبیاء: ۶۹)

و فرمودند که چنانچه آتش به امر الهی بر ابراهیم سرد شد آتش جنگ بر تو و اصحاب تو سرد شود.

[امام حسین صلوات الله علیه اول کسی که رجعت می کند]

پس حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که بشارت باد شما را! والله که اگر ایشان ما را بکشند به نزد پیغمبر خود می رویم، پس می مانم در آن عالم آنچه خدا خواهد، پس اول کسی که زمین شکافته شود و او بیرون آید پیش از قیامت من باشم، بیرون آیم بیرون آمدنی که موافق افتد با بیرون آمدن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ظاهر شدن قائم اهل البیت علیهم السلام.

پس فرود آیند بر من گروهی از آسمان از [جانب] خداوند عالمیان که هرگز به زمین نیامده باشند پیش از آن، و نازل شوند بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکر چند از ملائکه و نازل شوند محمد و علی و من و برادرم و جمیع آنها که خدا به امامت بر ایشان منت گذاشته است، سوار شده بر اسبان ابلق از نور که هیچ مخلوقی پیش از ما بر آنها سوار نشده است.

پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله علم خود را بجناباند و شمشیر خود به دست قائم آل محمد علیهم السلام بدهد، پس [ما] بعد از آن آنقدر در زمین بمانیم که خدا خواهد، پس حق تعالی بیرون آورد از مسجد کوفه چشمه [ای] از روغن و [چشمه ای] از آب و [چشمه ای] از شیر.

پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به من دهد شمشیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را و بفرستد مرا به مشرق و مغرب عالم و به هیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسم مگر آن که به امر الهی خون او را بریزم و هر بتی که در روی زمین باشد بسوزانم تا به هند برسم و جمیع شهرهای هند را فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یوشع هر دو زنده شوند و به نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیایند و بگویند که راست گفتند خدا و رسول در آنچه شما را وعده دادند.

پس حضرت امیر هفتاد کس با ایشان همراه کند و به سوی بصره فرستد که لشکریان بصره را بکشند، پس لشکری به جانب شهرهای فرنگ فرستد که همه را فتح کنند، پس بکشم من هر جانور حرام گوشتی را تا آن که بر روی زمین به غیر از طیب و حلال گوشت نباشد و بر هر یهود و نصاری و سایر ملت‌ها عرض کنم اسلام را، و مخیر گردانم ایشان را میان مسلمان شدن و کشته شدن، هر که مسلمان شود بر او منت گذارم و بیخشم و هر که از اسلام کراهت داشته باشد به حکم خدا خونش را بریزم.

و هیچ یک از شیعیان نباشد مگر آن که حق تعالی ملکی نازل گرداند که دست بر رویش بمالد و غبار از رویش پاک کند و زنان و منزلش را در بهشت به او بنماید و بر روی زمین هیچ کور و زمین‌گیر و مبتلایی نماند مگر آن که خدا دردهاشان را به برکت ما اهل بیت زایل گرداند و خدای عزّ و جلّ برکت خود را از آسمان به زمین فرستد تا آن که هر درختی آن قدر بار بردارد که شاخه‌هایش بشکند و شما شیعیان میوه زمستان در تابستان بخورید [و میوه تابستان در زمستان بخورید] چنانچه حق تعالی می‌فرماید که:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

یعنی: «اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و پرهیزکار شوند، هر آینه بگشاییم بر ایشان برکت‌ها از آسمان و زمین و لکن تکذیب پیغمبران کردند پس ایشان را گرفتیم و عذاب کردیم به کرده‌های بد ایشان.»

پس فرمود که به درستی که الله تعالی ببخشد در آن زمان به شیعیان کرامتی که بر ایشان در زمین هیچ چیز مخفی نماند؛ تا آن که هر شخصی خبر دهد اهل خانه خود را به هر چه از ایشان صادر شود.^۲

۱. اعراف: ۹۶.

۲. الخرائج و الجرائع ۲/ ۸۴۸ و مختصر البصائر ۱۳۹ و بحار الانوار ۶۱/ ۵۲ و ج ۴۵/ ۸۰.

و در احادیث معتبره وارد شده است که اول کسی که در رجعت زنده شود و برگردد حضرت امام حسین صلوات الله علیه باشد و آن قدر در زمین پادشاهی کند که موی ابروهایش بر روی چشم مبارکش بیفتد.^۱
و در روایات دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه کریمه:

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾^۲

که حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آید با هفتاد کس از اصحاب او که با او شهید شدند و همگی خودهای طلاکار بر سر داشته باشند.^۳
و در روایت دیگر هفتاد پیغمبر با او بیرون آیند؛ چنانچه با حضرت موسی بودند و همه ایشان به مردم برسانند که این حسین بن علی است که خروج کرده است تا آن که مردم به او شک نیاورند و بدانند که دجال و شیطان نیست و در آن وقت حضرت صاحب الامر علیه السلام در میان ایشان باشد، پس چون معرفت حضرت امام حسین علیه السلام در دل‌های مؤمنان قرار گیرد حضرت قائم از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل دهد و کفن کند و حنوط کند و نماز کند و در لحد گذارد؛ زیرا که امام را به غیر از امام دیگری غسل نمی‌دهد و نماز نمی‌کند بر او.^{۴-۵}

۱. مختصر البصائر / ۱۱۷، ح ۹۳، و بحارالانوار ۴۳/۵۲، از امام باقر صلوات الله علیه.

۲. اسراء: ۶.

۳. تفسیر عتاشی ۲۸۲/۲، و بحارالانوار ۵۷/۵۱، از امام صادق صلوات الله علیه.

۴. کافی ۲۰۶/۸، و مختصر البصائر / ۱۶۴، و الايقاظ من الهجرة / ۳۰۹، و بحارالانوار ۱۰۳/۵۲، از امام صادق صلوات الله علیه.

۵. «مرحوم شیخ حرّعاملی» در کتاب «الایقاظ من الهجرة» (صفحة ۳۳۳) از کتاب کشف الغمّة شیخ اربلی نقل می‌کند که حضرت سجاد صلوات الله علیه وصیت کرد که حضرت باقر صلوات الله علیه غسلش دهد و فرمود: «امام را جز امام نباید غسل دهد.»

بعد از آن مرحوم شیخ حرّعاملی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید که این حدیث مؤید احادیثی است که می‌فرماید امام حسین علیه السلام باز می‌گردد تا حضرت مهدی علیه السلام را غسل دهد.

و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از صاحب الامر علیه السلام سیصد و نه سال پادشاهی جمیع روی زمین خواهد کرد پس چون مدّت آن حضرت تمام شود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شود و نوبت پادشاهی آن حضرت باشد.^۱

و در اخبار بسیار از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که برید عجلی از آن حضرت پرسید که اسماعیل که خدا در قرآن مجید او را به صادق الوعد وصف نموده، آیا اسماعیل پسر ابراهیم است؟

حضرت فرمود که نه، بلکه اسماعیل پسر^۲ حزقیل است. حق تعالی او را بر جماعتی مبعوث گردانید پس او را تکذیب کردند و پوست سر و رویش را کردند، آنگاه خدا بر ایشان غضب کرد و سطا طائیل^۳ ملک عذاب را فرستاد تا به نزد آن پیغمبر عالی مقدار آمد و گفت خدا مرا فرستاده است که اگر خواهی قوم تو را به انواع عذاب‌ها معذب گردانم.

اسماعیل گفت که مرا به عذاب ایشان حاجت نیست. خدا وحی کرد به او که پس چه حاجت داری؟ حاجت خود را عرض کن! حضرت اسماعیل گفت که پروردگارا! تو پیمان از ما پیغمبران گرفتی برای خود به پروردگاری و برای محمد صلی الله علیه و آله به پیغمبری و برای اوصیای او به ولایت و امامت، و خبر دادی خلقت را به آنچه ستمکار^۴ آن امت با حسین بن علی جگرگوشه آن پیغمبر بعد از او خواهند کرد و وعده داده [ای] حسین را که او را به دنیا برگردانی تا خود انتقام کشد از هر که بر او ستم کرده و او را شهید نموده، پس حاجت من در درگاه تو آن است ای پروردگار من! که مرا برگردانی به دنیا تا

۱. تفسیر عتاشی ۲/۳۲۶، و غیبت نعمانی ۳۳۱/، و اختصاص شیخ مفید ۲۵۷/، و غیبت طوسی

۲۸۶/، و بحار الانوار ۵۳/۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۳ و ۱۴۶، از امام باقر صلوات الله علیه.

۲. در نسخه (م) و (ع) و (آ): فرزند.

۳. در مصدر: (اسطا طائیل).

۴. در نسخه (م) و (ع) و (آ): ستمکاران.

خود انتقام از قوم خود بکشم.

پس خدا حاجت او را برآورد و حضرت اسماعیل با حضرت امام حسین علیه‌السلام در رجعت به دنیا برخواهد گشت.^۱
و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه‌السلام با هفتاد و پنج هزار کس از مردگان در رجعت برخواهد گشت.^۲

۱. کامل الزیارة / ۱۳۸، و بحارالانوار / ۵۳ / ۱۰۶، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. تفسیر فرات کوفی / ۵۳۷، و فضائل ابن شاذان / ۱۳۹، و بحارالانوار / ۵۳ / ۱۰۶، از امام صادق

حدیث سیزدهم
پاداش خوبان و بدان در رجعت

[خطبه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه]

«شیخ حسن بن محمد بن جمهور عمّی»^۱ در کتاب «واحدة» روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در خطبه خود فرمود که:

«به درستی که حق سبحانه و تعالی یگانه و فرد و بی همتا است و در یگانگی خود منفرد است و در اول آفرینش به کلمه تکلم نمود، پس آن کلمه نوری شد و از آن نور، جناب مقدّس نبوی صلی الله علیه و آله، من و ذرّیت مرا خلق فرمود. پس تکلم به کلمه دیگر نمود و او را روحی گردانید و در آن نور ساکن کرد و آن نور را با آن روح در بدنهای ما اهل بیت جا داد.

پس ما بیم روح برگزیده خدا و ما بیم کلمات تامّات الهی و خدا به ما حجّت خود را بر خلق تمام کرده است. پس ما همیشه در نور سبزی بودیم در وقتی که نه آفتاب بود و نه ماه و نه شب و نه روز و هیچ صاحب حیاتی در عالم نبود، ما خدا را عبادت می کردیم و تقدیس و تسبیح او می گفتیم و این حال پیش از آن بود که خدا خلائق را بیافریند.

۱. حسن بن محمد بن جمهور عمّی، ابو محمد بصری، وی فی نفسه ثقه می باشد بالنسبه به پدرش و نسبش به بنی عم می رسد - از قبیلۀ تمیم - او کتاب «واحدة» پدر خود را اصلاح و ملخّص نموده است. (رجال نجاشی / ۶۲)

پس خدا عهد و پیمان گرفت از ارواح جمیع پیغمبران که ایمان [به ما]^۱ بیاورند و ما را یاری کنند، و این است معنی آن آیه کریمه:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۲

و مفاد ظاهر لفظش آن است که:

«یادآور آن وقتی را که گرفت خدا عهد و پیمان از پیغمبرانش که هر گاه به شما بدهم از کتاب و حکمت، پس بیاید به سوی شما پیغمبری که تصدیق نماید آنچه را با شماست از دین و کتاب، هر آینه همه ایمان به او بیاورید و هر آینه البته او را یاری کنید!»

حضرت امیر علیه السلام فرمود که یعنی ایمان به محمد بیاورید و وصی او، حضرت امیر را تا یاری کنید و زود باشد که همگی وصی پیغمبر را یاری نمایند و به درستی که خدا ایمان مرا با پیمان پیغمبر گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و به تحقیق که من یاری آن حضرت کردم و در برابرش جهاد کردم و دشمنانش را کشتم و وفا کردم به عهدی که خدا از من گرفته بود به یاری پیغمبرش و احدی از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرا یاری نکرده‌اند؛ زیرا که پیش از امامت من از دنیا رفته بودند و بعد از این مرا یاری و نصرت خواهند داد و در آن وقت ما بین مشرق تا مغرب عالم همه از من خواهد بود، و خدا همه پیغمبران را از آدم تا محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین زنده خواهد کرد و در پیش روی من جهاد خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و کافران مرده که خدا ایشان را زنده گردانیده خواهند زد در برابر من. زهی عجب! و چگونه تعجب نکنم از مرده‌هایی که خدا ایشان را زنده کند و همه صدا به تلبیه بلند کرده باشند و فوج فوج آیند و گویند:

۱. زیاد از نسخه (م) و (آ).

۲. آل عمران: ۸۱.

«لَيْتِكَ لَيْتِكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ»

یعنی: «اجابت کردیم و به خدمت [تو] ایستاده‌ایم ای خواننده مردم از جانب خدا!»

و در میان کوچه‌ها و بازارهای کوفه درآیند و شمشیرها بر دوش گذاشته و زنند بر سر کافران و جبّاران و ظالمین اولین و آخرین تا خدا به عمل آورد آن وعده‌ای را که به اهل بیت رسالت صلوات الله عليهم اجمعین داده در این آیه کریمه که:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲

یعنی: «وعده داده است خدا آن جماعتی را که ایمان آورده‌اند از شما و اعمال شایسته کرده‌اند که البته ایشان را خلیفه و جانشین خود گرداند در زمین، چنانچه خلیفه کرد جمعی از نیکان را که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت گرداند برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان و خوف و ترس ایشان را بدل کند به ایمنی که عبادت من بکنند و هیچ گونه شرک به من نیاورند.»

حضرت فرمود که یعنی عبادت من کنند با ایمنی و از احدی از بندگان من نترسند و تقیه نزد ایشان نباشد.

[رجعت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه]

به درستی که مرا است برگشتنی بعد از برگشتن و زنده شدنی بعد از زنده شدن و من صاحب رجعت‌ها و برگشتن‌های بسیارم و صاحب صولتها و

۱. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۲. نور: ۵۵.

انتقامهای بی شمارم و صاحب دولتهای عجیبم.

منم حصار آهن، منم بنده خدا و برادر رسول خدا، منم امین خدا و خزینه دار علم خدا، و صندوق سر خدا و حجاب خدا و صراط خدا و میزان خدا. منم کلمه خدا و منم اسماء حسناى الهی و منم امثال علیا و منم آیات کبری و منم صاحب بهشت و دوزخ که اهل بهشت را در بهشت ساکن گردانم و اهل جهنم را به جهنم رسانم، با من است تزویج اهل بهشت.

به سوی من است بازگشت خلق در قیامت و حساب ایشان و منم مؤذن در اعراف^۱ و منم که در پیش چشمه آفتاب ظاهر شوم در آخر الزمان و منم دابة الارض که خدا در قرآن فرموده^۲ و در آخر الزمان ظاهر شوم و عصای موسی و انگشتر سلیمان را بر پیشانی مؤمن و کافر گذارم که نقش بندد:

«مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ كَافِرٌ حَقًّا»

و منم پادشاه مؤمنان و پیشوای متقیان و زبان سخن [گویان] و خاتم اوصیای پیغمبران و وارث ایشان و خلیفه پرورگار عالمیان و منم آن کسی که خدا به من داده است علم مرگ‌های مردم و بلاهای ایشان را و علم حکم میان خلائق را.

۱. در نسخه اصل عرفات و در باقی نسخ اعراف است، اما به موجب تأویل این آیه که در سوره اعراف آمده که: «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». (اعراف: ۴۴) عرفات ناصوات است.

این شهر آشوب در کتاب مناقب خود از امام باقر صلوات الله علیه روایت کرده که آن حضرت در تفسیر آیه «وَ نَادَى أَصْحَابَ الْجَنَّةِ»، (اعراف: ۴۴) فرمودند که منادی و مؤذن امیرالمؤمنین است که در خطبه افتخار می فرماید «أَنَا أَذَانُ اللَّهِ وَ مُؤَذِّنُهُ فِي الآخِرَةِ» و نیز خداوند متعال که می فرماید: «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ» چون آن حضرت منادی بر اعدای رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا بود، همچنین در روز قیامت منادی خداوند است بر اعدا و دشمنان او. (مناقب ابن شهر آشوب ۲۷۲/۳)

۲. عبارت (و منم دابة الارض که خدا در قرآن فرمود)، در نسخه (م) و (ع) و (آ)، نبود.

این فرمایش حضرت اشاره به آیه ۸۲ سوره نمل است که خداوند متعال می فرماید:

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ»

یعنی: هنگامی که عذاب و اجشانش شود، جنبنده از زمین بیرون آوریم.

پادشاه خومان بدان در بهشت

و منم آنکه خدا مسخر من گردانیده است ابر و رعد و برق و تاریکی و روشنایی و بادها و کوهها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان را، ای گروه مردم! بپرسید از من آنچه خواهید.^۱

[محاربة امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با شیطان در رجعت]

و به روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه التلام منقول است که چون شیطان گفت که:

«مرا مهلت ده تا روزی که مردم مبعوث شوند.»^۲

خدا^۳ اجابت او ننمود و فرمود که:

«تو از مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم.»^۴

و چون آن روز شود شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متابعانش از آن روز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز وقت معلوم و این آخر رجعتهای حضرت امیرالمؤمنین علیه التلام است.

راوی گوید که گفتم مگر آن حضرت را چندین رجعت هست؟

فرمود که بلی آن حضرت را برگشتن هاست و هر امامی که در هر قرنی و زمانی بوده است برمی گردد و با او برمی گردند نیکوکاران و بدکارانی که در زمان او بوده اند تا خدا مؤمنان را برکافران استیلا دهد که انتقام خود بکشند و چون روز وقت معلوم شود، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برگردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و با یکدیگر ملاقات کنند در کنار شط فرات در محلی که آن را «روحا» می گویند نزدیک به کوفه، پس جنگی بکنند

۱. مختصر البصائر / ۱۳۰، و تأویل الآیات / ۱۱۶/۱، و الايقاظ من الهجرة / ۳۶۴، و تفسیر برهان

۲۹۳/۱ و بحار الانوار ۴۶/۵۳.

۲. «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَنْتَوْنُ». (اعراف: ۱۴)

۳. در نسخه (م) و (ع) و (آ): حق تعالی.

۴. «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، الی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». (حجر: ۳۷ و ۳۸)

که هرگز چنین جنگی نشده است از اوّل دنیا تا آخر دنیا.

و گویا می بینم اصحاب امیرالمؤمنین را که شکست خوردند و صد قدم از پس پشت برگردند و گویا می بینم که پاهای بعضی داخل فرات شود پس در آن حال^۱ خداوند جبار ابری بفرستد که میان آن پر از ملائکه باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پیش ابر آید و حربه [ای] از نور در دست داشته باشد و چون شیطان نظرش بر آن حضرت افتد از عقب برگردد، پس اصحابش به او گویند که کجا می روی الحال که ظفر برایشان یافته [ای]؟ شیطان گوید که:

«من می بینم چیزی که شما نمی بینید»^۲، «من می ترسم از عقاب خداوند عالمیان»^۳

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم^۴ در رسد و نیزه در میان دو کتفش بزند که او و جمیع اصحابش همه به آن [یک]^۵ ضربت هلاک شوند.
پس بعد از آن عبادت خالص در زمین کرده شود و شرک و کفر از زمین برطرف شود و حضرت امیرالمؤمنین چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی کند و از هر شیعه هزار پسر از صلب او به هم رسد؛ هر سال یک پسر و در آن وقت دو باغ سبز که خدا در «سوره رحمن» فرموده است که ﴿مُدْهَامَاتَان﴾^۶ نزد مسجد کوفه به هم رسد و چندان وسعت داشته باشند که خدا خواهد.^۷

۱. عبارت (در آن حال) در نسخه (م) و (ع) ندارد.

۲. ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ﴾. (انفال: ۴۸)

۳. ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾. (حشر: ۱۶)

۴. در نسخه (م) و (ع): حضرت رسالت پناهی.

۵. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۶. الرحمن: ۶۴.

۷. مختصر البصائر / ۱۱۵، ح ۹۱، و بحار الانوار ۴۲/۵۳.

[آیاتی درباره رجعت]

و احادیث معتبره بسیار وارد شده است در تفسیر این آیه کریمه:

﴿وَلَئِنْ مَنَّ مِنْكُمْ أَوْ قَتَلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُخْشَرُونَ﴾^۱

که هر که هست مرگی و کشته شدنی برای او هست؛ اگر پیش از رجعت بمیرد و در رجعت کشته خواهد شد و اگر کشته شود در رجعت خواهد مرد.^۲
و در احادیث معتبره دیگر وارد است که این آیه کریمه:

﴿يَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا﴾^۳

یعنی: «روزی که محشور گردانیم از هر امتی گروهی از آنها که تکذیب می‌کنند به آیات ما.»

که این آیه در باب رجعت است؛ زیرا که در قیامت همه را محشور می‌گرداند، چنانکه در جای دیگر فرموده: محشور می‌گردانیم ایشان را و احدی از ایشان را ترک نمی‌کنیم.^{۴-۵}
و در حدیث دیگر منقول است در تفسیر این آیه کریمه:

۱. آل عمران: ۱۵۸.

۲. تفسیر عیاشی ۲/۲۰۲، و تفسیر برهان ۱/۳۲۳، و بحارالانوار ۱۳/۲۱۶، از امام باقر صلوات الله علیه.

۳. نمل: ۸۳.

۴. تفسیر قمی ۲/۵۳، و مدینه المعاجز ۳/۹۲، و بحارالانوار ۵۳/۵۳، از امام صادق صلوات الله علیه.

۵. در ذیل همین آیه شریفه دارد که مردی خدمت امام صادق صلوات الله علیه عرضه داشت که علمای سنی گمان می‌کنند که این آیه (یوم نحشرو...) درباره قیامت نازل شده؟! حضرت فرمودند: پس بنا بر قول آنها خداوند متعال محشور می‌کند عده‌ای را در روز قیامت و عده دیگر را ترک می‌کند و به حساب آنها نمی‌رسد، نه این صحیح نیست؛ بلکه شأن نزول آن درباره رجعت است و اما آیه‌ای که درباره قیامت نازل شده این است:

﴿وَخَشَرْنَاهُمْ وَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾. (کهف: ۴۷)

﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾^۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود که این آیه در باب ناصبیان و سنیان^۲ است که در رجعت فضله بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود.^۳

[دَابَّةُ الْأَرْضِ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است]

و احادیث در باب آن که دَابَّةُ الْأَرْضِ حضرت امیرالمؤمنین است - که نزدیک به قیام قیامت ظاهر خواهد شد - از طرق عامه و خاصه مستفیض است.^۴ و در بعضی احادیث معراج منقول است که خداوند عالمیان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب^۵ فرمود که یا محمد! علی آخر کسی است که قبض روح او خواهم کرد از امامان و اوست دَابَّةُ الْأَرْضِ که با مردم سخن خواهد گفت.^۶

و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است که هر کس در رجعت زنده شود عمرش بعد از آن دو برابر عمری خواهد بود که پیش از رجعت زندگانی کرده است.^۷

۱. طه: ۱۲۴.

۲. در مصدر کلمه (سنیان) را ندارد.

۳. تفسیر قمی ۲/۶۵، و مختصر البصائر / ۹۱، و الايقاظ من ההجعة / ۲۵۵، و بحارالانوار ۵۱/۵۳.

۴. مرحوم علامه «حرّ عاملی» در کتاب الايقاظ من ההجعة (صفحه ۳۸۴) روایت کرده از اصغ بن نباته که گفت داخل شدم بر امیرالمؤمنین در حالی که آن حضرت مشغول خوردن نان و سرکه و زیتون بودند این آیه را خواندم:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾

یعنی: «هنگامی که عذاب و اجیشان شود، جنبندهای از زمین بیرون آوریم.» (نمل: ۸۲)

و گفتم: این جنبنده کیست؟ حضرت فرمودند: جنبنده‌ای که نان و سرکه و زیتون می خورد.

۵. کلمه (خطاب) در نسخه (م) و (آ) ندارد.

۶. بصائر الدرجات / ۵۱۴ باخلاف، و مختصر البصائر / ۱۳۸، و الايقاظ من ההجعة / ۳۸۰، و بحارالانوار ۵۳/۶۸، از امام صادق صلوات الله علیه.

۷. مختصر البصائر / ۹۱، و الايقاظ / ۲۸۲، و بحارالانوار ۵۳/۶۵، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

[جنگ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با معاویه]

و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت امام حسین علیه السلام رجعت خواهد کرد و از جمیع بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با او جنگ کرده انتقام خواهد کشید. پس خدا زنده کند سی هزار کس را از یاوران [او] از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار کس و در صفین با معاویه و اصحابش که زنده شده‌اند ملاقات کنند در همان موضع که در اول ملاقات واقع شده بود و معاویه و اصحابش را همگی به قتل رسانند، پس دیگر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون به بدترین عذابها معذب گرداند.

[رجعت عده‌ای از انبیاء علیهم السلام]

پس بار دیگر حضرت امیرالمؤمنین با حضرت پیغمبر برگردند و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علم خود را به آن حضرت بدهد و انبیاء همه در زیر علم او باشند و او را خلیفه گرداند در زمین و سایر امامان عاملان و نایبان آن حضرت باشند در اطراف عالم.

و خدا را مردم در روی^۱ زمین بدون تقیه [و] علانیه عبادت کنند و حق تعالی به پیغمبرش عطا فرماید چند برابر پادشاهی جمیع اهل دنیا از اول دنیا تا آخر دنیا تا، آن که به عمل آید آن وعده [ای] که در قرآن با آن حضرت فرموده که او را بر جمیع دنیا غالب گرداند. ۲-۳

۱. در نسخه (م) و (ع) و (آ) کلمه (روی) را ندارد.

۲. ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. (توبه: ۳۳)

۳. مختصر البصائر / ۱۲۰، ح ۹۹، و الايقاظ من الهججه / ۲۷۹، و بحارالانوار / ۷۴/۵۳.

و در روایت دیگر منقول است که چون نزدیک قیام قائم آل محمد بشود در ماه جمادی الآخر و ده روز از [ماه]^۱ رجب بارانی بشود که خلاق مثل آن ندیده باشند، پس به آن باران گوشتهای مؤمنان و بدنهای ایشان در قبرهاشان برود و گویا می بینم ایشان را که از جانب جُهنه آیند و خاک از سرهایشان ریزد.^۲

[رجعت عده‌ای از اولیای خدا]

و در حدیث دیگر مروی است که چون حضرت قائم علیه السلام بیرون آید از پشت کوفه با او بیست و هفت کس از مردگان که زنده شده باشند همراه باشند؛ پانزده نفر از قوم موسی که مردم را هدایت به حق می‌کردند و به حق عدالت می‌نمودند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون وصی موسی و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر، پس ایشان یاوران او و حاکمان او باشند در شهرها.^۳

و ایضاً منقول است که چون آن حضرت ظاهر شود به قبر هر مؤمنی مَلَکی^۴ بیاید و بگوید امام تو ظاهر شده است اگر می‌خواهی تو را زنده گردانیم که به او ملحق شوی و اگر خواهی در نعیم پروردگار خود بمان تا روز قیامت.^۵

۱. زیاده از نسخه (م) و (ع).

۲. ارشاد مفید ۲/۳۸۱، و الايقاظ من ההجعه / ۲۴۹، و بحارالانوار ۵۲/۳۲۷، از امام صادق صلوات الله علیه.

۳. ارشاد مفید ۲/۳۸۶، و تفسیر عیاشی ۲/۳۲، و الايقاظ من ההجعه / ۲۴۹، و بحارالانوار ۵۲/۳۴۶، از امام صادق صلوات الله علیه.

۴. در مصدر کلمه (ملک) ندارد.

۵. غیبت طوسی / ۴۵۹، و الايقاظ من ההجعه / ۲۷۱، و بحارالانوار ۵۳/۹۱، از امام صادق صلوات الله علیه، و الخرائج و الجرائع / ۳/۱۱۶۶، و منتخب الانوار الموضیة / ۳۶، از امام موسی کاظم صلوات الله علیه.

[پادشاهی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما در رجعت]

و از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلاة والسلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رجعت نماید، پنجاه هزار سال در رجعت پادشاهی کند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چهل و چهار هزار سال^{۱-۲} و در احادیث معتبره وارد شده است که سؤال کردند از آن حضرت از تفسیر این آیه:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾^۳

یعنی: «آن کسی که قرآن را بر تو واجب کرده است تو را برمی گرداند به محل بازگشت.»

حضرت فرمود که: والله [که] دنیا منقضی نشود تا آن که حضرت رسول و امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما هر دو به دنیا برگردند و در نجف اشرف یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد.^۴

۱. مختصرالبصائر / ۱۶۶، و الايقاظ من الهجعة / ۳۶۸، و تفسیر برهان / ۴۸۷/۵، و بحارالانوار / ۱۰۴/۵۳.

۲. مرحوم شیخ حرّ عاملی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «الایقاظ من الهجعة» در ذیل این حدیث شریف می فرماید که:

«منکران رجعت امثال این حدیث را بسیار بعید می دانند در صورتی که ممکن است حمل بر مبالغه و امثال آن شود، چنانچه جمعی از مفسرین راجع به آیه ﴿كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (معارج: ۴)

یعنی: «روزی که اندازة آن است پنجاه هزار سال» (که روایت مذکور در ذیل این آیه آمده) و راجع به درازی روز قیامت می گویند:

«مراد این است که کارهایی انجام می گیرد که معمولاً به قدر پنجاه هزار سال وقت لازم دارد، یا از بس سخت و دشوار است بقدر پنجاه هزار سال نمود دارد، اینجا هم اگر این حدیث معارض صریحی داشته باشد، ممکن است به یکی از این دو وجه توجیهش کرد.»

۳. قصص: ۸۵.

۴. مختصرالبصائر / ۴۹۰، و الايقاظ من الهجعة / ۳۸۶، و بحارالانوار / ۵۳ / ۱۱۳، از امام صادق صلوات الله علیه.

و «ابن طاووس» رحمة الله عليه از بعضی کتب معتبره روایت کرده است که عمر دنیا صد هزار سال است، بیست هزار [سال] از سایر مردم است و هشتاد هزار سال مدت ملک آل محمد است و پادشاهی ایشان. ۱-۲

[مقام امام حسین صلوات الله علیهما در رجعت]

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود که گویا می بینم که تختی از نور گذاشته باشند و قبه [ای] از یاقوت سرخ بر آن زده باشند مزین به انواع جواهر دیگر و حضرت امام حسین صلوات الله علیه بر آن تخت نشسته باشد و در دور و کنار آن نود هزار قبه سبز باشد و مؤمنان فوج فوج به دیدن آن حضرت آیند و سلام کنند و ندا از جانب حق تعالی به ایشان رسد که ای دوستان من! هرچه خواهید از من سؤال کنید که بسیار آزار کشیدید و خواری کشیدید^۳ و مظلوم شدید، امروز روزی است که هیچ حاجت از [حاجات] دنیا و آخرت سؤال نکنید مگر آن که بر آورم و طعام و آب ایشان از بهشت [از] برای ایشان آید. ۴-۵

[رجعت از اجماعیات شیعه]

بدانکه از جمله اجماعیات شیعه است که پیش از قیامت در زمان

۱. مختصر البصائر / ۴۹۴، و الايقاظ من الهمجه / ۳۶۹، و بحار الانوار ۱۱۶/۵۲.
۲. در این حدیث نیز بعید نیست که مراد مبالغه باشد، یا این که شاید نسبت سایر دولت ها به دولت آل محمد صلوات الله علیهم مثل نسبت بیست هزار به هشتاد هزار نفر است. (الایقاظ من الهمجه و مستدرک الوسائل ۱۰/۲۴۶)
۳. در نسخه (م) و (ع) و (آ): دیدید.
۴. کامل الزیارة / ۲۵۸، و الايقاظ من الهمجه / ۳۸۸، و بحار الانوار ۱۱۶/۵۲، و مستدرک الوسائل ۱۰/۲۴۶.
۵. مرحوم علامه «شیخ حرّ عاملی» در کتاب «الایقاظ» می فرماید که: «چون خواهش حاجت های دنیا در آخرت معنی ندارد، پس حدیث مربوط به رجعت است.»



حضرت قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد، به دنیا برمی‌گردند؛ نیکان برای آنکه به دولت ائمه خود دیده‌های ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکی‌های ایشان در دنیا به ایشان برسد و بدان از برای آن که آزار بکشند و آن دولتی که نمی‌خواستند به اهل بیت برسد، اضعاف آن را در دست ایشان ببینند و نیکان از ایشان انتقام بکشند.

و اما سایر مردم در قبرها می‌مانند تا روز قیامت که محشور شوند؛ زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمی‌کند در رجعت مگر کسی که محض ایمان داشته باشد یا محض کفر.

و اما سایر خلق پس ایشان را به حال خود می‌گذارند.^۱ و آیه کریمه نیز دلالت بر رجعت دارد چنانچه دانستی.^۲

و اکثر علمای ما دعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده‌اند مثل:

«محمد ابن بابویه» در رساله اعتقادات^۳ و «شیخ مفید»^{۴-۵}

۱. تصحیح الاعتقاد / ۷۱، و مجمع البیان / ۳۶۶/۷، و نیز بحار الانوار / ۱۳۶/۵۳، به نقل از «المسائل السرویه»، از امام صادق صلوات الله علیه.

۲. آیه «يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» چنانچه گذشت.

۳. شیخ محدث، صدوق رضوان الله تعالی علیه در رساله عقائد می‌فرماید:

«اعتقاد ما درباره رجعت این است که رجعت قطعاً به وقوع می‌پیوندد (وی پس از ذکر

آیات و روایات لازمه درباره وقوع رجعت در ائم سالفه می‌فرماید) همانا رجعت در ائم

سالفه واقع شده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ حَذْوًا تَنْغَلِ بِالنَّغْلِ وَالْقِدَّةُ بِالْقِدَّةِ»

یعنی: همه حوادث ائم پیشین، بدون کمترین تفاوت و کوچک‌ترین تغییر در این امت

روی خواهد داد.

بعد از آن شیخ صدوق می‌فرماید:

«پس بنابراین اصل که در ائم سالفه رجعت بوده و در این امت هم هرچه در ائم سالفه

رخ داده، رخ خواهد داد، پس واجب است که در این امت نیز رجعت باشد.»

۴. ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام بغدادی ملقب به «مفید»، ولادتش در ۱۱

ذی‌القعدة سال ۳۲۶ بوده. شیخ المشایخ امامیه و استاد متقدمین و متأخرین، او کسی است که در

و «سید مرتضی»^۱ و «شیخ طبرسی»^{۲-۳} و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه. و همیشه میان شیعه و مخالفین در این مسأله نزاع بوده است و سنّیان در این باب بر ایشان طعن می‌زده‌اند و ایشان جوابهای شافی می‌گفته‌اند و کتابهای بسیار در این باب تصنیف کرده‌اند و «شیخ نجاشی»^۴ رحمه‌الله در کتاب رجال نقل کرده است که ابوحنیفه به نزد مؤمن الطّاق^۵ که از اکابر محدّثین

→ توقعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تعبیر شده به «الشَّيْخُ السُّنْدِيدُ وَالْمَوْلَى الرَّشِيدُ» و «الْأَخِ الْأَوْلَى، الْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا، الصَّفَى النَّاصِرُ لَنَا الْوَلَى وَ...» وی قریب ۲۰۰ مجلد تصنیف دارد، لقب مفید را حضرت صاحب‌الامر علیه السلام بر او نهاده، وی در شب سوّم ماه رمضان سال ۴۱۳ در بغداد وفات کرد، دوست و دشمن به تشییع جنازه‌اش حاضر گشتند و بر او می‌گریستند و در کاظمین مدفون گردید. (فوائد رضویه / ۱۲۸)

۵. فقیه و متکلم توانای شیعی شیخ مفید علیه الرحمة می‌فرماید:

«خلواند شماری از امت محمّد صلی الله علیه و آله را بعد از مرگشان و پیش از برپائی قیامت برمی‌انگیزد، و این از اختصاصات مذهب آل محمّد علیهم السلام است و قرآن بر درستی آن گواهی می‌دهد.» (بحارالانوار ۱۳۶/۵۳ به نقل از مسائل سرویه)

۱. دانشمند متبحر شیعه سید مرتضی علم الهدی پیرامون اجماع شیعه درباره رجعت می‌نویسد:

«پیرامون رجعت، این مذهب کمترین اختلافی ندارند.» (بحارالانوار ۱۳۹/۵۳)

۲. ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، شیخ اجلّ اقدم، یگانه روزگار، فخر علما اعلام، امین ملت و اسلام پسر فضل و پدر فضل. وی صاحب تصنیفات فراوانی است از جمله آنها مجمع البیان و جوامع الجامع و اعلام الوری و غیره می‌باشد. او در سبزواریه سال ۵۴۸ دار فانی را وداع کرده و به مشهدالرضا علیه‌السلام انتقال داده شده و در همانجا مدفون گردیده. (فوائد رضویه / ۳۵۰).
 ۳. مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان بعد از کلامی که مرحوم علامه مجلسی آن را در صفحه قبل ذکر نمود می‌فرماید که:

«شخص عاقل هیچگاه شک نمی‌کند که رجعت برای خلواند مقدور نیست و این که

محال باشد...» (مجمع البیان ۳۶۷/۷)

۴. ابوعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی، اسدی، کوفی، عالم نقّاد، بصیر و مطلق خبیر، صاحب کتاب رجال معروف است که کافه اصحاب بر او اتکال و اعتماد کرده‌اند. جلالت شأن او اشهر است از آن که ذکر شود، علما قول او را مقدم بر اقوال می‌دارند و کتاب او را افضل کتب رجالیه می‌دانند.

بالجمله ولادتش در صفر سنه ۲۷۲ هجری قمری و وفاتش در جمادی الاولی سنه ۴۵۰ واقع شده است. (فوائد رضویه / ۱۹)

۵. محمّد بن علی بن نعمان، أخوّل، ابوجعفر، کوفی، لقب وی «مؤمن طاق» بوده و مخالفین وی را

شیعه است آمد و بر سبیل سخریه^۱ گفت که تو چون به رجعت اعتقاد داری پانصد درهم به من قرض بده تا در رجعت به تو پس دهم، او در جواب گفت که تو ضامنی بده که به صورت آدم برخواهی گشت، بلکه به صورت میمون و خوک برگردی.^۲

و «شیخ ابن بابویه» در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و متعه را حلال نداند.^۳

و این حقیر در کتاب «بحارالانوار» قریب به دویست حدیث از زیاده از چهل [نفر از] مصنفین علمای امامیه که در پنجاه اصل معتبر ایراد نموده‌اند بیرون نوشته‌ام، هر که را شکی باشد به آن کتاب رجوع نماید.^۴

و احادیث در باب رجعت حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسین علیهما السلام به اعتقاد فقیر متواتر است و در باب رجعت سایر ائمه نزدیک به تواتر و آنچه در این رساله ایراد نموده‌ایم برای منصف کافی است - وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ.

→ شیطان طاق گویند. وی از اصحاب امام سجّاد و امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهم اجمعین بوده است. (رجال نجاشی / ۳۲۵)

۱. سخره: مسخره کردن.

۲. رجال نجاشی / ۳۲۶.

۳. من لا یحضره الفقیه ۴۵۸/۳، و الايقاظ من ההجعه / ۳۰۰، و بحارالانوار ۹۲/۵۳.

۴. مراجعه شود به بحارالانوار ۵۳.

حدیث چہار دہم
وظیفہ مردم در زمان غیبت

[فضیلت انتظار]

شیخ صدوق «محمد بن بابویه» به سند معتبر از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما^۱ روایت کرده است که بر مردم زمانی خواهد آمد که غایب گردد از ایشان امام ایشان پس خوشا حال جمعی که در آن زمان بر اعتقاد حق و ولایت ما اهل بیت باقی بمانند.

به درستی که کمتر ثوابی که ایشان را باشد آن است که خداوند عالمیان ایشان را ندا کند که ای بندگان من که ایمان آوردید به راز پنهان من و تصدیق نمودید به غیب من! پس بشارت باد شما [را]^۲ به ثواب نیکو از جانب من به درستی که شما بندگان و کنیزان منید به حق و راستی. از شما عبادت قبول می‌نمایم و بس و از شما عفو می‌کنم و بس و شما را می‌آمرزم و بس و به سبب شما باران می‌فرستم بر بندگان و رفع می‌کنم بلاها را از ایشان و اگر نه شما بودید هر آینه عذاب خود را بر ایشان می‌فرستادم.

۱. در استناد این خبر به امام صادق صلوات الله علیه یا از سوی محقق کتاب «کمال الدین» و یا از سوی مرحوم علامه تصحیفی رخ داده، مرحوم علامه این روایت را در این کتاب و در کتاب «بهار الانوار» به امام صادق صلوات الله علیه منسوب داشته، در حالی که در کتاب کمال الدین این روایت از امام باقر صلوات الله علیه ذکر شده و در باب «ما اخیر به ابوجعفر، محمد بن علی الباقر علیه السلام من وقوع الغیبة بالقائم علیه السلام» مذکور گردیده است.

۲. زیاده از مصحح.

راوی گوید که عرض کردم: یا بن رسول الله! کدام عمل است که در آن زمان بهترین اعمال است؟ فرمود که:

«زبان را نگاه داشتن و ملازم خانه‌ها بودن.»^۱

و به روایت دیگر نقل کرده است از زرارة بن اعین که گفت: شنیدم از حضرت امام جعفر [صادق] علیه السلام که به درستی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را غیبی خواهد بود پیش از قیام به امر قتال و جهاد.

گفتم: چرا؟ فرمود که از ترس کشتن. پس فرمود که ای زرارة! اوست که مؤمنان انتظار [ظهور] او می‌کشند و اوست که مردم شک در ولادت او خواهند کرد؛ بعضی خواهند گفت که هنوز در شکم مادر است و متولد نشده است و بعضی گویند که او غایب است و [بعضی گویند که هنوز به هم نرسیده است و] بعضی گویند که پیش از وفات پدرش به دو سال متولد شده است و حق تعالی به غیب آن حضرت شیعیان را امتحان فرموده است و در آن وقت شک خواهند کرد اصحاب بطالت و ضلالت.

زراره گفت که فدای تو شوم اگر آن زمان را دریابم در آن زمان چه کار بکنم؟ فرمود: که اگر آن زمان را دریابی بر این دعا مداومت نما:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»^۲

۱. کمال‌الدین ۱/۳۳۰ و بحارالانوار ۵۲/۱۴۵.

۲. کمال‌الدین، ۲/۳۴۲ و غیبت طوسی / ۳۳۴، و غیبت نعمانی / ۱۶۶، و کافی / ۱/۳۳۷، و ۳۴۲.

جمال‌الاسبوع / ۳۱۴، و بحارالانوار ۵۲/۱۴۶.

[مردم زمان غیبت]

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقول است که آن حضرت فرمود که ممتد و دراز خواهد شد غیبت امام دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلوات الله علیه [و آله]^۱، به درستی که اهل زمان غیبت آن حضرت که قائل به امامت او باشند و انتظار ظهور او کشند بهترین اهل هر زمانی خواهند بود؛ زیرا که حق تعالی به ایشان عطا فرموده است از عقول و افهام و معرفت و شناسایی، آن قدر که غیبت نزد ایشان به منزله مشاهده گردیده است و ایشان را در آن زمان ثواب جماعتی باشد که در زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیش روی آن حضرت با دشمنان او جهاد می کردند به شمشیر. ایشانند صاحبان اخلاص به حقیقت و ایشانند شیعیان ما به راستی و ایشانند خوانندگان مردم به دین خدا در پنهان و آشکارا و فرمود که انتظار فرج کشیدن بهترین فرجها است.^۲

و در احادیث [معتبره]^۳ وارد شده است که هر که اعتقاد به امامت صاحب الامر علیه السلام داشته باشد و انتظار فرج آن حضرت کشد به منزله کسی است که در زیر علم آن حضرت باشد، بلکه به منزله کسی است که در میان خیمه آن حضرت باشد، بلکه به منزله کسی است که در خون خود دست و پا زند در جهاد فی سبیل الله.^۴

[نجات از فتنه]

و در روایت معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که زود باشد

۱. زیاده از مصحح.

۲. کمال الدین ۳۱۹/۲، و احتجاج طبرسی ۱۵۲/۲، و الخرائج و الجرائح ۲۶۲/۱، و بحار الانوار ۱۲۲/۵۲.

۳. زیاده از نسخه (م).

۴. کمال الدین ۶۴۵/۲، و خصال ۶۲۴/۲، و بحار الانوار ۱۲۳/۵۲، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

که شما را شبهه [ای] پیش آید و امام شما غایب شود و نجات نیابد در آن زمان مگر کسی که دعای غریق را بخواند و آن این دعا است:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ بَيِّتْ قَلْبِي عَلَى
دِينِكَ»^۱

[دعای عهد]

و سید بزرگوار «علی بن طاووس»^۲ رضی الله عنه در کتاب مصباح الزائر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که این دعا را چهل صباح [هر روز]^۳ بخواند از یاوران و انصار قائم آل محمد صلوات الله علیه باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را در زمان آن حضرت زنده گرداند و از قبر بیرون آورد که یاری آن حضرت بکند و حق تعالی به عدد هر کلمه از این دعا هزار حسنه به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو نماید و دعا این است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَالْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ
وَالْحَرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ،
وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.»

۱. کمال الدین ۳۵۱/۲، ۴۹، و بحار الانوار ۴۸/۵۲.

۲. سید رضی الدین، ابوالقاسم، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی، حسینی، اجلّ اوعر، ازهد، اسعد، قدوة العارفين و مصباح المتجهدين و صاحب کرامات باهرة و مناقب فاخرة.

و از برای آن جناب است مصنفات مشهوره فائده نافعه؛ از جمله آنهاست «جمال الاسبوع» «سعد السعود»، «طرف»، «طراف»، «فتح الابواب»، «فلاح السائل»، وی در سال ۶۶۴ هجری قمری درگذشته است. (فوائد رضویة / ۳۳۰)

۳. زیاده از نسخه (آ).

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِسُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ،
وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ
بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ
حَيٍّ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ، الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتِ
اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي
مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، بَرِّهَا وَبَحْرِهَا،
وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ، وَمِدَادَ
كَلِمَاتِهِ، وَمَا أَخْضَاهُ عِلْمُهُ، وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي
عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبَعَةً لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا.
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ،
وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُخَامِينَ عَنْهُ،
وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ إِنْ خَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا،
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرِّرًا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا
قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي.

اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَأَكْحَلَ نَاطِرِي
بِنَظَرَةٍ مَنِيَّ إِلَيْهِ، وَعَجَّلْ فَرَجَهُ، وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ،
وَأَسْأَلُكَ بِي مَحَبَّتِهِ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ، وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ، وَأَعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ
بِلَادَكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: ﴿ظَهَرَ
الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ ١

وطفه مردم در زمان نبوت

فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ،
 حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ، وَيُحِقُّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ.
 وَأَجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومٍ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ
 نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا
 لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ، وَسَنَّ نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَأَجْعَلْهُ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ.
 اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ، وَمَنْ
 تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَأَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ.
 اللَّهُمَّ وَأَكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا
 ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ»

پس دست راست را بران راست خود می زنی و سه مرتبه می گویی:

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ، يَا مَوْلَايَ يَا ضَاحِبَ الزَّمَانِ»^۱

۱. مصباح الزائر / ۴۵۵، و مصباح طوسی / ۲۰۱، و مصباح کفعمی / ۵۵۰، و بلدالامین / ۸۲، و

مزار ابن مشهدی / ۹۵۱، و بحار الانوار / ۱۰۲ / ۱۱۱.

فہرست مصادر

۱. اثبات الهداة، علامہ محمد بن حسن حرّ عاملی، چاپ مکتبہ العلمیہ، تہران.
۲. اثبات الوصیہ، علی بن حسین مسعودی، چاپ انتشارات انصاریان، قم.
۳. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، چاپ انتشارات اسوہ، قم.
۴. احقاق الحق، قاضی نور اللہ شوشتری، چاپ مکتبہ آیہ اللہ مرعشی نجفی (رہ)، قم.
۵. اختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، چاپ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، قم.
۶. اختیار معرفۃ الرجال، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ مؤسسہ آل البيت علیہ السلام، قم.
۷. ارشاد، شیخ مفید، محمد بن نعمان، چاپ مؤسسہ آل البيت علیہ السلام، قم.
۸. إزالة الخلفاء، الدہلوی، چاپ پاکستان.
۹. اسد الغابۃ، ابن الأثیر، چاپ دار التراث العربی، بیروت.
۱۰. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، چاپ دار الکتب الاسلامیہ، تہران.
۱۱. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، چاپ مؤسسہ آل البيت علیہ السلام، قم.
۱۲. الزام الناصب، علی یزدی حائری، چاپ مکتبہ الرضی، قم.
۱۳. انساب الاشراف، البلاذری، چاپ مؤسسہ المحمودی، بیروت.

١٤. انقراض سلسلة صفوية، لكهارت (از مستشرقين)، چاپ تهران.
١٥. الامامة و السياسة، ابن قتيبة، چاپ دار المعرفة، بيروت.
١٦. الامام علي بن أبي طالب، عبد الفتاح عبد المقصود، چاپ مصر.
١٧. اوائل المقالات، شيخ مفيد، محمد بن محمد نعمان، چاپ كنگره شيخ مفيد.
١٨. الايقاظ من الهجعة، علامه محمد بن محمد حسن حرّ عاملی، چاپ تهران.
١٩. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، چاپ دار الكتب علمية، تهران.
٢٠. البداية و النهاية، ابن كثير، چاپ دار الاحياء التراث العربي، بيروت.
٢١. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، چاپ اسماعيليان، قم.
٢٢. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، متقي هندی، مكتبة الخيام.
٢٣. بشارة الاسلام، الكاظمي، چاپ نجف.
٢٤. بصائر الدرجات، الصفار، مكتبة آية الله مرعشي، قم.
٢٥. بلد الامين، شيخ كنعمی.
٢٦. البيان في أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، چاپ جامعه مدرسين، قم.
٢٧. تاريخ ايران، سرجان ملكم، تهران.
٢٨. تاريخ طبری، چاپ دار التراث، بيروت، و دار المعارف، مصر.
٢٩. تبصرة الولي، سيد هاشم بحراني، چاپ بنياد معارف اسلامی، قم.
٣٠. تحف العقول، حرّاني، چاپ جامعه مدرسين، قم.
٣١. تحفه اثني عشرية، دهلوی، چاپ پاکستان لکنهو.
٣٢. تصحيح العقائد، شيخ مفيد، چاپ شريف الرضى، قم.
٣٣. تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، چاپ مكتبة آية الله مرعشي، قم.
٣٤. تفسير عياشي، محمد بن مسعود عياشي، چاپ مؤسسه بعثت، تهران.
٣٥. تفسير فرات، فرات بن ابراهيم بن فرات كوفي، چاپ انتشارات وزارت ارشاد، تهران.

۳۶. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، چاپ مکتبه الهدی، نجف.

۳۷. تفسیر نور الثقلین، ابن جمعه عروسی حویزی، چاپ نشر علمیه، قم.

۳۸. جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، چاپ مکتبه آیه الله مرعشی، قم.

۳۹. جمال الاسبوع، سید بن طاووس، نشر آفاق، تهران.

۴۰. الخرائج و الجرائج، سعید بن هبة الله راوندی، چاپ مؤسسه امام مهدی (عج)،

قم.

۴۱. خصائص، احمد بن شعیث نسائی، چاپ ذوی القربی، قم.

۴۲. خصال، شیخ صدوق، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۴۳. الدلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، چاپ بعثت، تهران.

۴۴. الدلائل النبوة، احمد بن حسین بیهقی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۴۵. ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله جابری، چاپ مؤسسه الوفاة بیروت.

۴۶. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ طهرانی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۴۷. رجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.

۴۸. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.

۴۹. رسائل الشریف المرتضی، علی بن حسین موسوی، چاپ دار القرآن الکریم، قم.

۵۰. رساله العقائد، شیخ صدوق، چاپ مرکز کتاب.

۵۱. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، چاپ دار الکتب علمیه، تهران.

۵۲. ریحانة الادب، محمد علی تبریزی مدرس، چاپ شرکت سهامی طبع کتاب،

تهران.

۵۳. روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری، چاپ اسماعیلیان، قم.

۵۴. روضة الواعظین، ابن فتنال نیشابوری، چاپ شریف الرضی، قم.

۵۵. زندگی نامه علماءه مجلسی، مصلح الدین مهدوی، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۵۶. سفرنامه پولاک (از مستشرقین)، چاپ تهران.

۵۷. سفرنامه شاردن (از مستشرقین)، چاپ تهران.

۵۸. سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، چاپ مؤسسة الرسالة، بیروت.

۵۹. شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن هبة الله بن أبی الحدید، چاپ مکتبه آیه الله مرعشی، قم.

۶۰. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت.

۶۱. صراط المستقیم، زین الدین علی بن یونس العاملی النباطی، چاپ مکتبه مرتضویه، تهران.

۶۲. صفویه، از ظهور تا زوال، رسول جعفریان، چاپ تهران.

۶۳. طبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع زهری، چاپ دار الحیاء التراث، بیروت.

۶۴. الطرائف، علی بن موسی بن طاووس، چاپ مکتبه الخیام.

۶۵. عقد الدرر، یونس بن یحیی مقدسی شافعی، چاپ نصایح، بیروت.

۶۶. علل الشرایع، شیخ صدوق، چاپ دار الحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، چاپ انتشارات جهان.

۶۸. عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، چاپ داوری، قم.

۶۹. فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی، مؤسسة المحمودی،

بیروت.



۷۰. الفضائل، شاذان بن جبرئیل قمی، چاپ شریف الرضی، قم
۷۱. الفصول المهمة، ابن صباغ، علی بن محمد مالکی، چاپ منشورات اعلمی،
تهران.

۷۲. فیروزیه، میرزا عبد الله افندی، مخطوط در کتابخانه آیه الله مرعشی.

۷۳. فوائد رضویه، شیخ عباس قمی.

۷۴. الفیض القدسی، محدث نوری، چاپ مکتبه ولی عصر، قم.

۷۵. فهرست کتابخانه خطی آیه الله مرعشی.

۷۶. فهرست کتابخانه خطی آیه الله گلپایگانی.

۷۷. فهرست کتابخانه خطی مسجد اعظم قم.

۷۸. فهرست کتابخانه خطی آستان قدس رضوی علیه السلام.

۷۹. قصص الانبیاء راوندی، چاپ آستان قدس رضوی علیه السلام، مشهد.

۸۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب علمیه، تهران.

۸۱. کامل الزیارة، ابن قولویه، چاپ المرتضویه، نجف.

۸۲. کشف الاستار، محدث نوری.

۸۳. کشف الغمة، إربلی، چاپ مکتبه بنی هاشم.

۸۴. کمال الدین، شیخ صدوق، چاپ جامعه مدرسين، قم.

۸۵. کنز العمال، متقی هندی، چاپ مؤسسه الرسالة، بیروت.

۸۶. لسان المیزان، العسقلانی، چاپ الاعلمی، بیروت.

۸۷. لغت نامه دهخدا، چاپ تهران.

۸۸. مجمع البیان، شیخ طبرسی، چاپ ناصر خسرو، تهران.

۸۹. مجمع الزوائد، الهیثمی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

٩٠. مختصر البصائر، حسن بن سليمان، چاپ جامعه مدرسين، قم.
٩١. المحجّة، سيّد هاشم بحراني، چاپ تهران.
٩٢. مرآة الاحوال جهان نما، آقا محمّد علي بهبهاني، چاپ مؤسسه بهبهاني.
٩٣. مروج الذهب، مسعودي، چاپ دار الهجرة، قم.
٩٤. مدينة المعاجز، سيّد هاشم بحراني، چاپ بنيد معارف اسلامي، قم.
٩٥. مزار الكبير، ابن المشهدى .
٩٦. مستدرک الصحيحين، حاكم نيشابورى، چاپ دار المعرفة، بيروت.
٩٧. مستدرک الوسائل، محدث نوري، چاپ مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.
٩٨. مسند فاطمة الزهراء، سيوطي، حيدر آباد، هند.
٩٩. مسند، احمد بن حنبل چاپ دار صادر، بيروت.
١٠٠. المصباح، شيخ طوسي.
١٠١. المصباح شيخ كفعمي، چاپ شريف الرضي، قم.
١٠٢. مصباح الزائر، سيد بن طاووس، چاپ مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.
١٠٣. المصنّف، ابن أبي شيبه، دار السلفيه، بمبئي، هند.
١٠٤. معاني الاخبار، شيخ صدوق، چاپ جامعه مدرسين، قم.
١٠٥. معجم البلدان، چاپ بيروت.
١٠٦. مقالات تاريخي، رسول جعفریان، انتشارات الهادي.
١٠٧. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، چاپ مکتبه العلميه، قم.
١٠٨. منتهی المقال، حائري، چاپ مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.
١٠٩. منتخب الانوار المضيئه، نيلي نجفي، چاپ مکتبه الخيام.
١١٠. منتخب التواريخ، خراساني، چاپ اسلاميه، تهران.
١١١. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، چاپ جامعه مدرسين، قم.
١١٢. الملاحم و الفتن، سيّد بن طاووس، چاپ مؤسسه صاحب الامر، قم.
١١٣. الملل و النحل، شهرستاني، چاپ بيروت.
١١٤. ميزان الاعتدال، ذهبی، چاپ دار الاحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي.

١١٥ . نجم الثاقب، محدّث نوری، چاپ انتشارات مسجد جمکران، قم.

١١٦ . نظم اللاکلی، علامه مجلسی.

١١٧ . النور و البرهان، ابن صباغ.

١١٨ . نهاية الارب فی فنون الادب، نویدی، افست از دار الكتب، مصر.

١١٩ . النهاية، شیخ طوسی، چاپ بیروت.

١٢٠ . نهج البلاغه، سید رضی.

١٢١ . الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصبی، مؤسسة البلاغ، بیروت.

١٢٢ . الوافی بالوفیات، صفدی، چاپ بیروت.

١٢٣ . بناييع المودّة، حنفی قندوزی، چاپ انتشارات اسوه.

١٢٤ . يوم الخلاص، چاپ تهران.

فهرست کتاب

۹	مقدمه محقق
۱۱	تشیع و انتظار
۱۲	مرگ جاهلیت
۱۵	جایگاه و منزلت علامه مجلسی در تاریخ
۱۷	تالیفات علامه مجلسی
۱۸	نام کتاب حاضر
۱۹	سؤال از علامه در باره کتاب حاضر
۲۰	سبب تألیف
۲۰	اعتراض و پاسخها
۲۱	علت تأیید بعضی حکومتها توسط علما
۲۱	(۱) علما مدافع مظلومان
۲۳	(۲) دولت صفویه و رسمی کردن تشیع
۲۶	(۳) علما و ترویج تشیع
۲۸	(۴) دولت نوبای صفویه و دشمنانش
۳۰	(۵) جانشینان پیامبر و حکومتهای جور
۳۳	سبب تحقیق
۳۴	معرفی نسخ خطی



۳۵ روش تصحیح
۳۶ اعتذار و سپاس
۳۸ تصاویر نسخ خطی
۴۵ کتاب رجعت یا چهارده حدیث
۴۷ مقدمه مؤلف
۵۳ حدیث اول [طالبان حق در آخر الزمان]
۵۵ خروج عده‌ای از مشرق
۵۹ حدیث دوم [قیام‌های آخر الزمان]
۶۱ وقایع آخر الزمان از لسان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۶۷ حدیث سوم [حروف مقطعه و امام زمان (عج)]
۶۹ خروج بنی هاشم در حروف مقطعه قرآن
۷۵ حدیث چهارم [ترجس خاتون مادر امام زمان (عج)]
۷۷ خبر بشر بن سلیمان برده فروش
۷۹ مادر امام زمان (عج) کیست؟
۸۰ آنچه که باعث آشنایی حضرت نرجس <small>علیها السلام</small> با خاندان عصمت گشت ..
۸۳ ایمان آوردن حضرت نرجس خاتون <small>علیها السلام</small>
۸۴ اسیری وصال فرجام حضرت نرجس <small>علیها السلام</small>
۸۷ حدیث پنجم [ولادت امام زمان (عج)]
۸۹ کیفیت تولد امام زمان (عج) از لسان حکیمه خاتون <small>علیها السلام</small>
۹۹ حدیث ششم [معرفی و ارائه امام زمان (عج)]
۱۰۱ ایراد یکی از متعصبین مخالف شیعه
۱۰۴ خبر دادن امام زمان (عج) از تحفه‌های مردم
۱۰۶ پاسخ امام زمان (عج) به سؤالات سعد بن عبد الله
۱۰۶ طلاق زنهای پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small>

- تأویل نعلین حضرت موسی علیه السلام در آیه شریفه ۱۰۸
- تأویل آیه «کهبیعض» ۱۰۹
- چرا امت از پیش خود امام اختیار نمی‌توانند کرد ۱۱۲
- جواب از شبهه «یار غار!» ۱۱۳
- حقیقت اسلام ابوبکر و عمر ۱۱۴
- خبر دادن امام علیه السلام از فوت احمد بن اسحاق ۱۱۵
- حدیث هفتم** [آغاز غیبت امام زمان (عج)] ۱۱۹
- خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام امام بعد از خویش را ۱۲۱
- اقدامات خلفا برای دستیابی به امام زمان (عج) ۱۲۳
- حدیث هشتم** [وقایع ظهور امام زمان (عج)] ۱۲۷
- وقت ظهور امام زمان (عج) ۱۲۹
- ابتدای ظهور امام زمان (عج) ۱۳۰
- اصحاب امام زمان (عج) ۱۳۲
- ندای آسمانی ۱۳۴
- سخنان امام زمان (عج) در روز ظهور ۱۳۴
- عاقبت سپاه سفیانی ۱۳۶
- ملائکه و جنّ از سپاهیان امام زمان (عج) ۱۳۷
- رفتار حضرت با اهل مکه ۱۳۸
- محلّ سکونت حضرت و یارانش ۱۳۹
- تفاخر خاک مکه و کربلا ۱۴۰
- امام زمان (عج) در مدینه ۱۴۰
- بغداد در آخر الزمان ۱۴۴
- سید حسنی و مردان طالقان ۱۴۵
- به درک واصل شدن سفیانی ۱۴۶

- ۱۴۶ رجعت ائمه اطهار علیهم السلام
- ۱۴۸ دادخواهی حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۵۰ داد خواهی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۵۱ دادخواهی امام حسن علیه السلام
- ۱۵۲ داد خواهی امام حسین علیه السلام
- ۱۵۳ سرانجام دشمنان اهل بیت علیهم السلام در رجعت
- ۱۵۳ استدلال امام صادق علیه السلام درباره رجعت
- ۱۵۴ دادخواهی سایر ائمه علیهم السلام
- ۱۵۷ دین مهدی (عج) غالب بر تمام دینها
- ۱۵۹ **حدیث نهم** [خبر دادن پیغمبر از امام زمان (عج)]
- ۱۶۱ حسین بن علی علیه السلام زینت آسمان و زمین
- ۱۶۲ معرفی پیغمبر صلی الله علیه و آله هر یک از امامان را با دعایشان
- ۱۶۶ معرفی امام زمان (عج) توسط پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۱۶۹ **حدیث دهم** [علائم ظهور امام زمان (عج)]
- ۱۷۱ ندای آسمانی
- ۱۷۳ روز خروج و اول بیعت کننده
- ۱۷۴ شمایل امام زمان (عج) در زمان ظهور
- ۱۷۴ علام حتمی خروج امام زمان (عج)
- ۱۷۵ اصحاب امام زمان (عج)
- ۱۷۵ فهرستی از علائم ظهور
- ۱۷۷ **حدیث یازدهم** [بعد از ظهور امام زمان (عج)]
- ۱۷۹ اوصاف حضرت ولی عصر (عج) در وقت قیام
- ۱۸۰ یاری نمودن ملائکه امام زمان (عج) را
- ۱۸۱ اوصاف دیگری از امام زمان (عج) در وقت خروج
- ۱۹۱ **حدیث دوازدهم** [رجعت ائمه علیهم السلام بر زمین]

- ۱۹۳ خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا
- ۱۹۴ امام حسین علیه السلام اوّل کسی که رجعت می‌کند
- ۱۹۶ روایات دیگری در رجعت امام حسین علیه السلام
- ۱۹۹ **حدیث سیزدهم [پاداش خوبان و بدان در رجعت]**
- ۲۰۱ خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۰۳ رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۰۵ محاربه امیرالمؤمنین علیه السلام با شیطان در رجعت
- ۲۰۷ آیاتی درباره رجعت
- ۲۰۸ دابة الارض امیرالمؤمنین علیه السلام است
- ۲۰۹ جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه
- ۲۰۹ رجعت عده‌ای از انبیاء علیهم السلام
- ۲۱۰ بارانی در نزدیکی ظهور
- ۲۱۰ رجعت عده‌ای از اولیای خدا
- ۲۱۱ پادشاهی پیغمبر و امیرالمؤمنین علیه السلام در رجعت
- ۲۱۲ مقام امام حسین علیه السلام در رجعت
- ۲۱۲ رجعت از اجماعیات شیعه
- ۲۱۷ **حدیث چهاردهم [وظیفه مردم در زمان غیبت]**
- ۲۱۹ فضیلت انتظار
- ۲۲۰ بهترین عمل در آخرالزمان
- ۲۲۱ مردم زمان غیبت
- ۲۲۱ نجات از فتنه
- ۲۲۲ دعای عهد
- ۲۲۵ فهرست کتاب
- ۲۲۵ فهرست مصادر
- ۲۳۲ فهرست کتاب